محمد حق‌مرادی در گفتگو با چاکار:

مقوله محیط زیست مربوط به اخلاق عملی و سیاست است

صفحه ۳

دکتر خالد توکلی:

تردید بر حکم اعدام

بررسی عواملی که موجب تردید در عدم پذیرش حکم اعدام در جوامع مختلف شده‌اند

صفحه ۵

چاکار

پنج‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۷ / ۳۱ جوزه‌ردانی ۲۷۱۸ / ۲۱ ژوئن ۲۰۱۸

هفته‌نامه سیاسی-اجتماعی / سال اول / شماره ۳ / ۱۲ صفحه / ۱۰۰۰ تومان

یادمانی ڕۆژی جیهانیی پەنابەران

لاپەڕەی ۲

در قفل در کلیدی چرخید

کردهای ترکیه به دنبال یکسانی با شهروندان ترک

صفحه ۱۱

در گفتگوی اختصاصی چاکار با کادرهای برجسته ه.د.پ بخوانید: کردها در ترکیه به دنبال یکسانی و حقوق برابر با شهروندان ترک هستند/ هر آنچه را که ترک ها دارند، کردها هم برای خود می‌خواهند/ دستگیری دمیرتاش موجب افزایش میزان محبوبیت او شده است/ اگر انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم کشیده شود حزب دمکراتیک خلق‌ها از رقیب اردوغان حمایت می‌کند/ دمیرتاش نماد ضدیت با اردوغان است/ اگر او رئیس جمهور ترکیه شود، نتیجه رفراندوم آوریل ۲۰۱۷ را به حالت تعلیق در می‌آورد/ به خاطر وقایع گذشته خیلی‌ها می‌ترسند که در میتینگ‌های انتخاباتی ه.د.پ شرکت کنند/ حزب دمکراتیک خلق‌ها به راحتی حد نصاب ده درصد برای ورود به پارلمان ترکیه را به دست خواهد آورد/ تغییر قانون اساسی ترکیه، حق تدریس و بکارگیری زبان مادری، به رسمیت شناختن کردستان و هویت مردم کرد از اهداف نمایندگان ه.د.پ است/ تمام امکانات و رسانه‌های دولتی در اختیار اردوغان و حزبش هستند/ احتمال دارد در صورتی که حزب عدالت و توسعه اکثریت پارلمانی را به دست نیاورد، اردوغان نتیجه انتخابات را باطل کند/ اردوغان و همفکرانش بین سازمان‌ها، نهادها، احزاب و بخش‌های مختلف کردستان فرقی قائل نیستند/ اگر حزبی یا شهروند کردی خواستار زندگی آزاد و برابر باشد، از دید آنها این تهدید محسوب می شود.

HDP
SELAHATTİN DEMİRTAŞ
ARAMIZDA
ONUR
İÇİN

فایل ویژه اعدام

حکم اعدام محکومین سیاسی، عفو یا اجرا؟

تورم عناوین مجرمانه افزایش موارد اعدام

اعدام نسخه‌ای منسوخ

بررسی نکات فلسفی –حقوقی اعدام

و گزارش چاکار از افرادی که پس از صدور حکم قصاص بخشیده شده‌اند

صفحات ۷-۶-۵

پاسەوانانی زمانی دایک کێن؟

لاپەڕەی ۲

دختران شین آباد تا ۱۵ سال زیر تیغ جراحی

صفحه ۷

کۆمەڵگەی کوردی و پرۆسەی بەجیهانیبوون

صفحه ۹

هەڵمەتی#خوێندوومەتەوە_بیخوێنەوە بۆ خوێندنەوەی کتێب

صفحه ۱۰

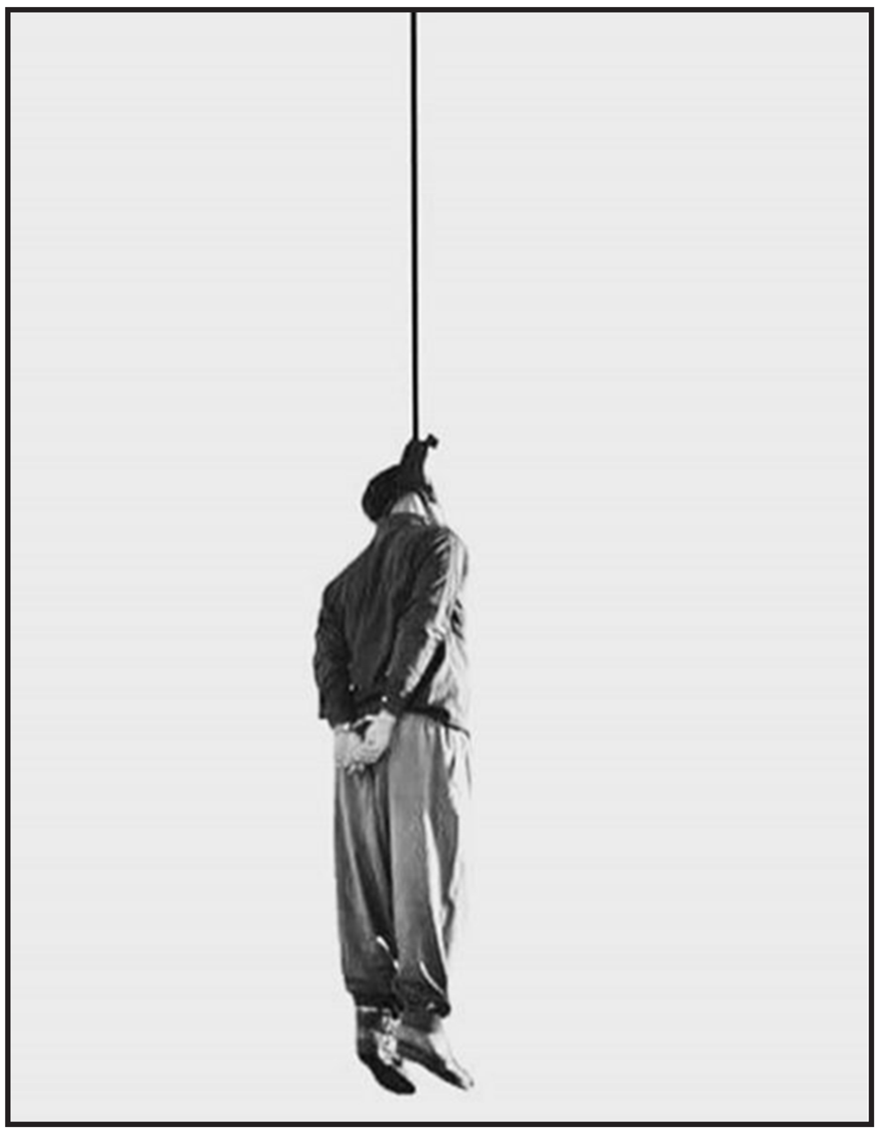

حرف اول

چشمانش راز آتش است

همه باهم برای کمک به دخترک ۲ ساله‌ی بانه‌ای

شب‌بو محمدیانی

مدیرمسئول

همه چیز به سرعت اتفاق افتاد:

روز عید فطر بود که خبری به سرعت تمام گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی و اینستاگرام را درنوردید و در طرفه‌العینی همه شهر را خبر کرد: دختری ۲ساله که با افتادن در شیر داغ دچار ۸۰ درصد سوختگی شدید شده بود و متأسفانه به دلیل بی‌بضاعتی پدر کارگرش، ۴۵ روز تمام را با این درد سوختگی سر کرده بود و گوشه نمور خانه‌اش لای لحافی کهنه و بی هیچ دوا و درمانی، به بازی‌های کودکانه‌اش وداع کرده بود. ژیکال، دختر تو، دختر من و دختر تمام جامعه کردستان که کم‌کم داشت با درد و آلام ناشی از سوختگی، خو می‌کرد و شاید برای همیشه با آینده‌اش غریبه می‌شد. همچون دختران معصوم شین‌آباد، همچون هزاران کودک و نوجوانی که هر روز گوشه و کنار این خاک، پرپر شدند و باز هم هیچ صدایی از هیچ مسئولی درنیامد. اما این بار همه چیز متفاوت بود: این‌بار مردم غیور بانه، آستین‌ها را بالا زده و متحمل تمام هزینه‌های درمان و عمل‌های متعدد بر پیکر پروانه سوخته ما شدند. همه با هم به مصاف اهریمن بی‌تفاوتی و بی‌خیالی رفته و چنگ در موهایش انداختند. از ساده‌ترین –و شاید بی‌بضاعت‌ترین- فرد جامعه بانه، تا رئیس بیمارستان و نماینده و فعالین مدنی و شخصیت‌های خوش‌نیت شهر که همیشه در هر ماجرایی از این دست، بی‌هیچ چشمداشتی، متقبل بسیاری از هزینه‌ها و مسئولیت‌ها شده‌اند. همه در کنار هم بسیج شده و ابتدا خانه پروانه سوخته ژیکال را در حاشیه‌های بی امکانات و فقیرنشین شهر پیدا کردند و سپس یکی پس از دیگری، در تمام گروه‌ها، شدت رنج و درد فرشته شهر را که چشمانش راز آتش بود، همه جا اعلام کردند و همین امر موجب به صحنه آمدن همه مردم شهر شد. اکنون ژیکال به همت موسسه احسان بانه، نماینده محترم بانه و سقز و جمعی از معتمدین خوش‌نیت شهر، به بیمارستانی در اصفهان منتقل شده و پس از بررسی‌های لازم، مشخص گردیده که هزینه‌ای بالغ بر شصت میلیون تومان برای مداوای کامل او، مورد نیاز است. به راستی که در این شرایط سخت اقتصادی، امکان آنکه یک‌نفر به تنهایی بتواند از عهده این هزینه هنگفت برآید، نیست و چشمان فرشته کوچک بانه‌ای به همت والای مردمی است که شاید سال‌ها بعد بتواند در سمت یک معلم، یک پرستار، یک امدادگر و یا حتی در مقام یک مادر، برای مردمی که امروز به سمت فرشته شدن کام برداشته‌اند، مثمر ثمر افتد و در صدد جبران برآید. اگرچه ایمان دارم که مردم بانه، بی هیچ چشمداشتی –نه برای امروز و نه برای آینده‌های دور- بال‌های فرشته شهر را مداوا کرده‌اند.

همه با هم برای کمک به دخترک دو ساله‌ی بانه‌ای که بال‌هایش در شیر داغ سوخته و نیازمند یاری همه ماست؛

شماره کارت بانک ملت به نام موسسه احسان بانه که تنها جهت کمک به مداوای ژیکال از آن استفاده می‌شود:

۶۱۰۴-۳۳۷۹-۰۳۸۰-۷۱۵۲

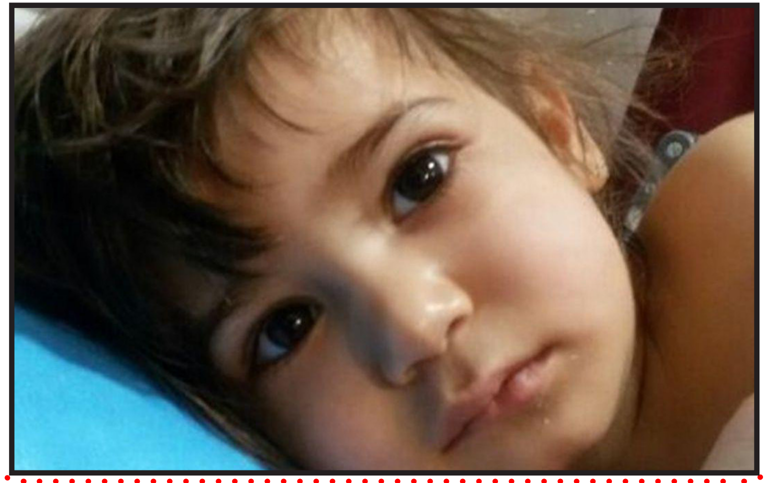

سرمقاله

داستان یک ویرگول: بخشش، لازم نیست اعدام‌اش کنید...

فریا یونسی

سردبیر

بزرگ‌ترین مشکل بشر، در طول تمام این سال‌هایی که روی این کره‌ی خاکی جا خوش کرده و انگار قصد ندارد جایش را به کسی یا چیزی دیگر بدهد، داوری و قضاوت است. هرگاه بشر مسئله داوری را پیش کشیده و خواسته به وسیله این فن پیچیده، مشکلی را حل کند، مشکل دیگری را آفریده و بر بار مصائب خود افزوده است. در واقع تمام رنج‌ها و آلام بشری، از همین نقطه ضعیف قضاوت سرچشمه می‌گیرد و بشر هنوز به این مهم پی نبرده است که به مجرد آنکه خودش را جای دیگری، جای قضاوت‌شونده، قرار دهد، چه بسا از صدور هرگونه حکمی بپرهیزد و راضی نشود به اینکه کسی را در بوته قضاوت بنهد و برایش حکم صادر کند. تجربه نشان داده که این مشکل بزرگ بشری، تنها از یک زاویه قابل حل و گفتگو است: بتوانیم خودمان را جای دیگری قرار داده و گاهی اجازه بدهیم خودمان هم قضاوت شویم. بارها به مردانی که به زنان بی‌پناه و پشتیبان، به دختران مستغرق در زیبایی‌ها و بازی‌های زندگی و ناآگاه از حضور این همه گرگ درنده در پیرامون‌شان، به کودکان سراسر جانی که هنوز حتی به هیئت انسان در نیامده و در همان پیکر پیری‌ناپذیر قدسیان جا خوش کرده‌اند؛ تجاوز کرده و به محض اتمام لحظات مشمئزکننده گذرشان از درندگی به اولین وادی‌های زندگی، پشیمان شده و هیچ راه نجاتی پیش روی خود نمی‌بینند؛ فکر می‌کنم و با همه وجود تلاش می‌کنم خودم را جای یکی از آن‌ها قرار بدهم. بله، درست جای یکی از آن جانیانی که از نظر ما خوش‌روان‌های خوش‌بخت، تنها مستحق سنگسار و نابودی هستند و سعی می‌کنم تمام زندگی نکبتشان را تجربه، نه، که زندگی کنم: پوسته‌ی محرومی که تمام طول زندگی‌شان جز نکبت و خفقان و تباهی، معنای دیگری در بر نداشته و همه هزینه‌های گناهان‌شان را با ذره ذره وجود و عمر و خرد نداشته خود پرداخت کرده‌اند و چیزی از آن روحانیت محتوم بشری در هیئتشان نمانده است. کسانی که با هر تلنگری، به یکباره تبدیل به سازه‌ای از نفس و شهوت می‌شوند و هرکجای زندگی و زمین که گذرشان می‌افتد، با خود، همان تباهی و نکبت را به ارمغان خواهند برد. پسرکی که با چشمان خود بارها کتک‌خوردن مادر بی‌جان‌اش را دیده که زیر دست‌های زمخت مردی به نام پدر دست و پا می‌زند و نمی‌تواند به خاطر جگرگوشه‌هایش، دل بکند و برود همه‌چیز را به همه‌کس واگذارد؛ فرصت یک جنایت ناتمام برای جامعه است. جنایتی که بر مبنای قدرت‌افکنی‌های مزخرف برآمده از مردانگی، شکل گرفته و هرکجا پروانه‌ای عاریتی ببیند که به هیئت انسانی به حیات انسانی هدیه شده‌است، بی هیچ توضیحی باید به باد کتک‌اش بگیرد و نگذارد راز سربه‌مهر حیات، تداوم پیدا کند. همه آن فرمول‌های ناخودآگاه بشری در همان اوان کودکی، طوری تنظیم می‌شود که تمام مراحل یک فرد را به صورت کاملا پیش‌فرض، به پیش ببرد و در واقع هرکجا غیبت کنیم و حضورمان را نادیده بگیریم، همان فرمول‌های از پیش تعیین شده اعماق تاریک آدمی، کار خودش را می‌کند و جز پشیمانی و حسرت چیزی به بار نمی‌آورد.

اما جوانب دیگر مسئله طوری است که هنوز کسی نتوانسته از عهده خودش بر بیاید و در روبرویی با این گونه افراد، تصمیم درستی اتخاذ کند. در واقع اینجا نیز باید خودمان را به جای دیگری مورد جنایت قرارگرفته، قرار دهیم تا به فهم درستی از قضاوت برسیم. چه بسا هنوز هیچ کسی از عهده گذشت از جنایت‌کاری که با کودک دو ساله‌اش مرتکب بدترین نوع جنایات شده و سپس جنازه‌اش را مثله کرده و در منجلابی دفن‌اش کرده است، بر نیامده و کسی نیست که بتواند خوداش را جای پدر یا مادری قرار بدهد که شاهد چنین سرنوشتی در زندگی کودک دردانه‌اشان بوده‌اند، تا ادعای گذشت و بخشایش بکند. آنچه بطن جامعه ما را به سمت اضمحلال کشانده، قوانینی نیستند که اجرا نمی‌شوند، بلکه قوانینی هستند که بی آنکه تعبیری بر چگونگی تدوین و اجرای آنها وجود داشته باشد، توسط کسانی اجرا می‌شوند که هرگز نمی‌توانند خودشان را جای خودشان هم قرار دهند، چه برسد به آنکه بخواهند به جای دیگران در معرض تمام آن ناملایمات زندگی قرار بگیرند. در جوامع پویا و پیشرفته‌ی بشری، آنچه برای همگان اهمیت دارد، چیزی نیست که همگان می‌دانند، بلکه چیزی است که شاید هیچ کس فهم درستی از انجام دادن یا ندادن آن نداشته باشد. شاید کسی پیدا نشود که اعدام یا قصاص یک محکوم را تنها امر محتوم و بی‌نقص در واکنش به کنش‌های جنایت‌کارانه‌ی فردی بپندارد. اما همه به این امر واقف هستند که فرصت دوباره دادن به هرکسی، می‌تواند اتفاقات متفاوتی در بر داشته باشد که چه بسا روزی آن اجتماع به آن فرصت، بر خود ببالد. این فرمول را همگان می‌دانند و می‌دانند که هیچ تضمینی هم به معکوس بودن نتیجه آن فرصت نیست. اما باز هم به اجرای آن همت می‌ورزند. اما اینجا، هیچ‌کس از وجود چنین فرمولی برای ادامه حیات یک محکوم، فهم درستی ندارد. در حالی‌که همه بر سر پایان دادن به زندگی محکومین، متفق‌النظر هستند و می‌دانند چنین افرادی باید، بی هیچ بخششی، اعدام شده و یکراست به جهنم فرستاده شوند، نمی‌شود مترصد فرصتی بود که متفاوت فکر کرد و به حس بخشایش و گذشت در روحیه کسی، اجازه بروز و امکان انجام داد.

نه، این نه طنز است و نه فکاهی. هرکدام از ما بارها شاهد چنین اتفاقاتی در طول زندگی خود بوده‌ایم و خوب می‌دانیم هیچ‌یک از ما توانایی بخشش جلادمان را نداریم. زیرا نه قوانین وضع‌شده توسط خودمان، نه فرهنگ و هنر و ادبیاتمان به ما اجازه این بخشایش را نمی‌دهد. هرکجا کم آورده‌ایم، از آیات الهی وام گرفته‌ایم و رفتارهای انتقام‌جویانه‌مان را با تفاسیر خودساخته همان آیات و حِکَم، توجیه کرده‌ایم. تلاوت همان آیات مورد نظر در باب قصاص و دیگر احکام الهی را با تکلم "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم" شروع می‌کنیم و هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که اندکی بر کلمه رحمن و رحیم تأمل کرده و بگوییم چرا رحمت‌اش بر نقمت‌اش سبقت گرفته و ما نمی‌خواهیم بدانیم؟ چرا خدا را بهانه می‌کنیم و هر کجا به اجرا و انجام تفکرات کینه‌توزانه خود اصرار می‌ورزیم، بحث خدا و آیاتش را پیش می‌کشیم و تلاش می‌کنیم به همگان بفهمانیم که این ما نیستیم که نمی‌بخشیم، این خداست که امکان انتقام را برایمان فراهم کرده و نمی‌خواهد گذشت کنیم.

تجربه آدمی در دیگر جوامع نشان داده است که به راحتی می‌توان روی افرادی که مورد تجاوز یک بیمار روانی قرار گرفته‌اند، کار کرد و اجازه نداد که با حس انتقام یا گناه، بزرگ شوند و فرآیند آن حس مشمئزکننده، جایی از زندگی کار دستشان بدهد. اما اینجا، با این همه کنش‌های انتقام‌جویانه‌ای که روزانه از ما به عنوان پایبندان به قانون، و نهادهایی به عنوان تدوین‌گران و مجریان قانون روی می‌دهد، نمی‌شود انتظار پرورش حس بخشش در دل‌های بزرگ فرزندان کوچک اجتماع را داشت. وقتی با هر رفتاری به کودکانمان می‌فهمانیم آنچه را حقشان نیست، بگیرند و آنجا که حق با آنهاست، گذشت کنند، نمی‌توان برنامه مدونی برای برخورد با حضور بیماران روانی بطن جامعه داشت و همین امر سبب شده که وجود این همه بیمار را تا پس از ارتکاب به جنایاتشان نبینیم و پس از آن هم قبول نکنیم که ممکن است از دل هر تقدس و تجددی، نوعی خباثت شیطانی سر بزند و باید به جای این همه انکار که همیشه سبب تلفات جبران ناپذیر برای جامعه شده است، در پی پیدا کردن صورت مسئله باشیم و با آگاهی‌سازی و تنویر از راه هنر و رسانه، سعی در ترمیم زخم‌های آن بیماران موجود در بطن جامعه بکنیم.

سال‌هاست داستانی در ذهن جمعی افراد جامعه ما نقش بسته از اعدام محکومی که در واقع بخشیده شده بود و مجری حکم تنها بر اساس یک اشتباه و ندیدن یک ویرگول، حکم را اشتباهی اجرا کرده و اعدام‌اش کرده بود. و همین امر سبب یتیم شدن فرزندان‌اش و بزرگ شدنشان در محرومیت مطلق شده و بعدها که زندگی فرزندانش را شنیدم و فهمیدم دچار چه سرنوشت وحشتناکی شده‌اند افسوسی قلبم را فرا گرفت و هنوز هم به این فکر می‌کنم که یک ویرگول چه تأثیرات مخربی بر یک جامعه خواهد گذاشت و من این فرمول را برای خودم همچون فرمولی سایکولوژیک در نظر گرفته‌ام: فرمول ویرگول! جایی که بخشش می‌تواند شاد و سرمست‌ام کند، آن ویرگول را از پس "لازم نیست" حرکت داده و درست بعد از کلمه "بخشش" قرارش می‌دهم، تا مسبب نابودی زندگی هیچ انسانی نشوم.

پنج‌شه‌ممه
٣١خرداد ١٣٩٧
شماره٣

شناسنامه:
چاکار

هفته نامه کردی/ فارسی چـاکـار
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شبـو محمدیانی
سردبیر: فـریا یونسـی
هیئت تحریریه:
امید برین(دبیر سرویس سیاسی)-عبدالقادر نیازی(دبیر سرویس ادبی، هنری)-ماریه پاکنهاد(دبیر سرویس اجتماعی) امیر سهیلی(دبیر صفحه طنز)-امید ترکه (طراح جدول کردی)

نشانی:کردستان،سنندج، شالمان، واحد تجاری مسجد عکاشه، دفتر هفته‌نامه چاکار
آدرس کانال تلگرام: @chakarweekly
chakar.weekly@gmail.com

چـاکار در انتخاب و ویرایش مطالب آزاد است.
مطـالب منتشرشده، نشأت گرفته از دیدگاه نویسندگان آن است و چاکار در قبال آن هیچ‌گـونه مسئولیتـی نخواهد داشت.
نقل مطالب با ذکر نام چاکار آزاد است.

پاسەوانانی زمانی دایک کێن؟

چۆن بتوانین لە ناو زمانی دایکدا زمانێکی نامۆ بخولقێنین ؟

ئەبووبەکر جاف
نووسەر و لێکۆڵەر

١

پییەر بوردیۆ بە بەردەوامی و لە زۆر بۆنەدا باسی ململانێی ناو کایەکان و کایەیەک لە گەڵ کایەیەکی دیکەدا دەکات. ململانێی نێوان ئەکادیمیای فەرەنسی و ئیکۆل نۆرماڵ و سۆربۆنییەکان لە گەڵ ئەوانەی لە دەرەوەی ئەم شوێنگەیەدان. بوردیۆ باسی ململانێی نەوەکانمان بۆ دەکات لە ناو زمانداو لە ڕێگەی زمانەوە. وە بەشداری و پشکی کاپیتاڵ و سەرمایەکان بۆ شەرعییەتدان و ڕەوایەتی بەخشین بەم شەڕەو بۆ بردنەوەو یەکلاییکردنەوەی بەلای بەرەیەکدا. شەڕێک بە ئامانج و بە مەبەست و ستراتیژییەتی هەیمەنەکردن لە ڕێگەی بەرهەمهێنان و خۆ بەرهەمهێنانەوەوە. بوردیۆیەک کە لە خێزانێکی جوتیاری دەرەوەی پاریسەوە دێت و دەچێتە ناو پاریس و شەڕ و سەرمایەو کێشمەکێشەکانی پاریس، یەکەم شت بەریدەکەوێت شەڕی زمان و شەڕێکە لە زماندا،شەڕی هابیتوسەکان و کایەکان و بکەرەکان لە ناو زمان و لە ڕێگەی زمانەوەیە. ئەرستۆکراتەکانی سۆربۆن و ئیکۆل نۆرماڵ سوپێریۆرو کۆلێژ دو فرانس لە ناو زمان و ڕێکخستنەکانی زماندا. بوردیۆیەک لە ناو زمانێکی جوتیاریی و چینێکی موتەوازیعانەی نا-پاریسی مەحکومە بەوەی بەر دەیان جۆری توندوتیژیی و زەبروزەنگی ڕەمزی و سیمبۆلی بکەوێت. پییەر بوردیۆ باسی ئەوە دەکات کە، چۆنچۆنی خانەدان و ئەرستۆکراتەکان هۆگر و بەرگریکارێکی زمانی ستانداردو ئەدەبی بوون نەک تەنیا لە نوسیندا، بەڵکو لە قسەو گفتوگۆو دەمەتەقێی ڕۆژانەی ناو (Place De la sorbonne) و قاوەخانە و کافێکانیشدا. ئەوان (ڕابوردووی سادەیان بە کار دەهێنا) بوردیۆ و نا پاریسییەکانیش ڕابوردووی تەواو و جۆرەکانی دیکە. ئەم شەڕو ململانێیە، شەڕ و بگرە و بەردە و گیروگرفتی ناو کایەی زانکۆیی و کولتوری و ئەکادیمی بوو، لە پێناو چی ؟ لە پێناوی درێژە بە خۆدان و خۆ بەرهەمهێنانەوەو ستراتیژی هەیمەنەکردن و زاڵبوون لە ڕێگەی شەرعییەت و سەرمایەی کولتوریی و زانکۆییەوە.

٢

بەمشێوەیە مامۆستایان و پرۆفیسۆرەکانی سۆربۆن و قوتابخانەی باڵای مامۆستایان، ENS، و کۆلێژ دو فرانس لە پێناوی بردنەوەی گەمەو شەڕەکە بۆ مانەوەو درێژە بە خۆدان و خۆ بەرهەمهێنانەوەی نەوەیەک، یان کۆمەڵە نەوەیەک. دیارە پییەر بوردیۆ هەر ئەم میکرۆفاکتانە دەکاتە کاری تیۆریزەکردن و دۆزینەوەی گەمەی هەیمەنەکردن لە ناو دامو دەزگاکاندا. وردکردنەوەی لە ناو کایەکان، ململانێی کایەکان، دەربڕین و مانیڤێستبوونی جەبری هابیتوسەکان، دەسگرتن بە سەرمایەو کاپیتاڵەکانەوە. لێرەدا کورتهێنان و هەژاری تێگەیشتنی مارکسمان بۆ دەردەکەوێت سەبارەت بە: هەیمەنە، ئامرازەکانی بەرهەمهێنان، بەرهەمهێنانەوەو سەرمایە و بێ ئاگایی مارکس لە سەرمایەکان، جۆراوجۆریی چینەکان و ململانێی چینەکان کە هەرگیز تێگەیشتنی ململانێی چینایەتی مارکسیستی لە خۆ ناگرێت. بەڵێ مارکس کورتی هێنا، کڵۆڵ و هەژارو دەستەپاچەیە لە دەرککردن و پەیبردن بە سەرمایەکان و چینەکان و..... بەمشێوەیە زمان و زمانزانیی و شارەزابوون و بەکارخستن و ئەکتی زمان لە ناو گەمەو یاری هەیمەنەو زاڵبوون و دەسەڵات و بەرگریدا بوو. بەرگریکاران لە زمانی ئەرستۆکراتییانەی پاریس و پاریسخوازەکان لە ناو ستراتیژی گەمەی ململانێ و بردنەوەو دۆڕاندندا بوون. موحافیزکارو کۆنزەرڤاتوارەکان لە ڕێگەی زمان، ئەکتی زمان و گەمەی زمانەوانییەوە بەردەوامییان بە خۆیان دەدا. کەواتە بەرگریکردن و دەستگرتن بە زمانی ڕەسەن، زمانی دایک و زمانی پەتییەوە تەنیاو تەنیا ئامانج لێی شەڕی بەردەوامبوون، خۆ بەرهەمهێنانەوە، خۆ جیاکردنەوەو خۆ زاڵکردنە لە ڕێگەی کاپیتاڵ و شەرعییەتی زمانەوە.

٣

شەستوهەشت و شەستوهەشتییەکان شۆڕشێک بوون لە زمان و تێکشکاندنی زماندا.

٤

ئێمە لەوە دەگەین هەموو شتێک گەمەو یارییە، ستراتیژی ئەم گەمەو یارییەش بردنەوە، هەیمەنەکردن، زاڵبوون، خۆ درێژکردنەوەو خۆ جیاکردنەوە، خولقاندنی ئێمە/ئەوانە بۆ تێکەڵنەبوون و ونەبوونی جیاکارییەکان. کەواتە و بەمشێوەیە زمان مەخلوقێکە و هەمیشە و بەردەوام دەخولقێنرێت و مەقاشی دەستی چین و گوتارە زاڵ و هەژموونکارەکانە بۆ زاڵبوون و هەیمەنەی بەردەوامبوونی خۆیان و سەرمایە، چیرۆک، حیکایەت، شەرعییەت وەرگرتن، شەرعییەت و ڕەوایەتی بەخشین، بەرەو بەرەکاری و جەمسەرو جەمسەرخولقاندن. نەوەیەک بەرگریکارو پاسەوانی زمانی دایک و زمانی پەتی و زمانی ڕەسەنن تەنیا بۆ بردنەوە، زاڵبوون، مانەوەو درێژە بە خۆدان. زمان بوونێکی جێگیر، ئەبەدی، ئەزەلیی و هەمیشەیی نییە، بەڵکو ئەوە ئەکتەرو بکەرگەلێکن کە بوون و مانەوەو شەرعییەت و سەرمایەکانیان لە زماندایەو ناچارن بەرگری لێبکەن بە هەر نرخ و پێودانگ و تەنانەت خوێنبەخشین و قوربانیدانێکیش بێت. بۆ؟ چونکە بە نەمان و کاڵبوونەوەو غیابی ئەم شێوازی بەکارهێنانی موفرەدە، سێنتاکس، گۆکردن و ڕیتمی گۆکردن و بەکارخستنانەدا خۆیشیان ئاوا دەبن، دەمرن و کاڵ دەبنەوە. ژیان و مانەوەیان بەندە لەسەر شێوازێکی زمان و شێوازێکی ئەکتی زمانیی.

٥

زمان چەندێک ئامرازی هەیمەنەکردن، بەرهەمهێنان و بەرهەمهێنانەوەی دەسەڵاتە، هێندەش ماڵی بەرگریی، بەرهەڵستکاری و بەرەنگاربوونەوەو سوژەی گەریلایی و بەرگریکردنە.

٦

چۆن بتوانین ئێمەش لە ناو زمان، ڕێکخستن، تێکدان و تێکشکان، هەڵوەشاندنەوەو سەرلە نوێ ڕێکخستنەوەی زمان و موفرەدەکاندا سوژەیەکی خەباتگێڕو میلیتان و گەریلا بین ؟ مادامەکی بکەرە کۆن و موحافیزکارەکان لە ناو زماندان، دەبێت سوبژێکتیڤاسیۆن و سوژەسازی و هێڵەکانی بەرگری و خۆ فۆرمیولەکردنی ئێمەی هەژموون لەسەر کراو پەراوێزبوو پەراوێز نشین هەر لە ناو زماندا بەرگریکار و بەرهەڵستکار و گەریلا بین. کاری یەکەمی ئێمە دەسنیشانکردن و دیگنۆستیککردنی گەمەو بکەرە کۆنەکان و موحافیزکارەکان و ئەکتەکانیانە لە ناو زماندا. شۆڕشگێڕان و پێشمەرگە کۆنەکانی ئێمە لە ناو زمان و موفرەدە و ڕێکخستنە زمانەوانییەکاندان. ئەکتەر و بکەرە شاخاوییەکانی ئێمە لە ناو زمان و بەرگریکردن لە شێوازێکی زمان و زمانی دایک و زمانی ڕەسەن و زمانی پوخت و پەتیدان. ئەوەی بەرگریکار و پاسەوانی زمانی پەتی و شێوە زمانێکە، دەبێت لەو دیو گەمە و فرۆفێڵ و ماسک و ساختەچێتی دڵسۆزی بۆ زمان و زمانی دایک بدۆزینەوە. چونکە بە قەولی فۆکۆ: قسەکردن شتێکی دیکە دەڵێت. قسەکردن ئەکتێکە و گەمە و شەڕ و کێشمەکێشی بکەر و هێزەکانی تێدایە. دڵسۆزی لە باو پرسی بردنەوە و ململانێی هەیمەنەکردن و زاڵبووندایە. هەموو بەهایەکی مۆراڵی و ئیستاتیکی و شۆڕشگێڕی و.... ئامانج لێی بەرگریکردن نییە لە بەها و پرەنسیپێک لە خۆیدا، بەڵکو لە ناو گەمەو ستراتیژی بردنەوە و زاڵبوون و بەرهەمهێنان و خۆ بەرهەمهێناندایە. ئەوەی باس لە پیرۆزیی و قودسییەت و پاکێتی زمان دەکات دەبێت بزانین کێیە، بۆ ئەوەی بزانین چی دەوێت. سیاسییەک کە باس لە گرنگیی و پیرۆزی زمانی دایک و زمانی نەتەوە و نیشتمان دەکات ستراتیژێکی هەیە لە ناو ململانێ و کێشمەکێشی ترس لە ونبوون و مەرگ و ئاوا بوون. پرۆفیسۆرێکی زانکۆ، مامۆستایەکی زمانی کوردی باس لە زمانی پەتی و وشەی خۆماڵی و ئاگابوون و بە تەنگەوەهاتنی زمان دەکات، دەبێت بزانین کێیە و لە چ شوێنگەیەکدایە و لە ناو کام کایەدایە و لە ناو چ ستراتیژێک دایە و بەرگری لە چ جەبرێکی هابیتوسی دەکات. دەبێت ئێمە لەوە تێبگەین بەرگریکردن، لە ناو ستراتیژی بەرهەمهێنان و خۆ بەرهەمهێنان و زاڵبوون و گەمەی هەیمەنەکردندایە. لە ناو دیسپۆخیتیڤەکانی دەسەڵاتدایە. بەمشێوەیە کاری یەکەممان دەستنیشانکردن و دیاگنۆستککردنی تیۆرییە کە هەر خودی ئەم ئەکتی دیاگنۆستیککردنە بە قەولی فوکۆ پراکتیکە، بەرگرییە. تیۆر و تیۆریزەکردن پراکتیکە.

٧

بزوتنەوەی گۆڕان و ئەو هێزانەی دیکە کە وەک هێزی بەرهەڵستکار و بەرگری خۆیان دەناسێنن، زۆر لەوە ڕووتوقوتترن بتوانن گەمەکە بە شاراوەیی بکەن و ئێمە پێی نەزانین. ئایا بزوتنەوەی گۆڕان خاوەنی چی چیرۆک، حیکایەت، سەرمایە، زمان، موفرەدەی زمان، زمانی جەستەو جەستەی زمانین؟ لێرەدا گۆڕان وەردەگرین وەک ئەوەی لە ناو کردەی مەستکردن و تلیاک پێدان و خەواندنی نەوەیەکدا ویستیان خۆیان وەک گوتارێکی نوێی زمان و ئەکتی زمانیی، مانیڤێست بکەن. ئەمان هێندە دەسیان ئاشکرایە لەوەی هەر نەوە کۆن و موحافیزکارو شاخاوییەکانن. تەنانەت بکەر و سیاسییەکانیشیان لە گفتوگۆ و ڕاوێژ و دانیشتنەکاندا هەر کەسە شاخاویی و شۆڕشگێڕەکانن لە وێنەی بەڕێزان (نەوشیروان موستەفا و عومەری سەی عەلی و جەلال جەوهەر و عوسمانی حاجی مەحموود و موحەمەد تۆفیق ڕەحیم و ئەو نەوە تازەیەی کە پردی گواستنەوەی گەمەو زمانی ئەمانەو لە ناو وەهمی زمانی نەوەی نوێدا تووشی شیزۆفرینیای جیاوازبوون بوون). گۆڕان زۆر لەوە کەشفترە ئێمە بۆ دەرکەوتە نهێنی و شاراوە و زیمنییەکانی نەوەی کۆن و موحافیزکار و کۆنەپارێز بگەڕێین و خۆمانی بۆ ماندوو بکەین. لێرەوە تێدەگەین ئەم بزوتنەوەیە لە ناو زمانی کۆن و ئەکتی شاخ و شۆڕشگێڕیی و ئەکتی ململانێی کۆنەکاندان. زمان و موفرەدەکانی گوتاری سیاسی و میدیایی ڕۆشنبیریشیان هەر لە ناو زمانی نەوەی شاخ و شاخاوییەکاندان. ئۆپۆزسیۆنێکن کە ڕووی ئەو دیوی دەسەڵاتی سیاسی و حیکایەتی شۆڕشگێڕیی و سەرمایەو کاپیتاڵ و شەرعییەتی شۆڕشگێڕین. کەواتە ئەمانیش هەر لە ناو زمان و گوتاری زمانیی شاخ و ئەکتەرو بکەرە کۆنەکان و هەمان گەمەو ستراتیژی هەیمەنەو ترس لە بە جێمان و بە خۆڕ خۆ ڕاکێشاندان. تا ئەو شوێنەی کە زمانێکی جیاوازی لە سەروبەندی فۆرمیولەبووندا بوو، سەروبەند و دەستپێکی زمانێکی نوێی جیاواز لە شاخاوییەکان، بەڵام لە ناو گەمەی بەرگری و بەرهەڵستکاری ئۆپۆزسیۆنبووندا کرانەوە بە قوڕگ و سکی نەوەی کۆن و گوتاری نەوەی کۆن و شەری نەوەی کۆن و شەڕێ سەمایەو شەڕ لەسەر سەرمایری نەوەی کۆن.

٨

دەبێت بچینە ناو ئەکتی نوێی زمان و سەرمایە و کاپیتاڵی زمانەوە. ژیل دولوز لە باس و خواس لە سەر کافکا و مارسێل پروست باس لە خولقاندن و داهێنان و کردەیەکی نوێی زمان و هەڵهاتن و بەرگریکردن و بەرهەڵستکاری دەکات. زمان بۆ دولوز لە ناو سەیرووڕە و هێڵەکانی هەڵهاتن و بەرگریی و سوبژێکتیڤاسیۆن و سوژەی بەرگریکارو بەرەنگاربوونەوە دەکات. کافکا و ئەدەبی کافکایی و ئەدەبی کەمینەیی وەک بەرگری لە خۆکردن و خۆ جیاکردنەوەو خۆ فۆرمیولەکردن، دەبێت بە ئەکتی بەرگریی و شەڕو بەرهەڵستکاری. دولوز لە باس و خواس لە سەر مارسیل پروست باس لە خولقاندنی زمان دەکات لە باو خماندا. ئایا ئێمە دەتوانین لە باو زمانی باو زاڵ و باڵادەستدا کە، زمانی گوتارو بکرە زالەکان و حیکایەتەکانێتی، بتوانین زمانێکی نوێ دابهێنێت نین، خاوەنی زمانی جیاوازی خۆمان بین؟ دەتوانین یاریکەر و گەمەکەرێکی باش و گرنگی ناو دابڕان و تێکشکان و وردوخاشکردن و هەڵوەشاندنەوەی زمانی باوکەکانمان بین ؟ گەرکاتێک قودرەت و مەقدیرەتی خولقاندن و داهێنانێکی نوێمان هەبوو لە ناو زماندا، ئەو کات دەچینە ناو بەرگری و بەرەنگاری و بەرهەڵەستیکردنەوە. دەبێت موفرەدە و حیکایەت و موقەدەسە زمانییەکان تێک بشکێنین. بەڵام ئەمە کردەیەک نییە کە بە زۆر بەسەر خۆماندا بیسەپێنین. بۆ تێکشکاندن و وردوخاشکردنی زمانی دایک و زمانی باو دەبێت خەیاڵ و جۆری دیکەی خەیاڵکردنمان هەبێت، نیگەرانیی و دوودڵیی و دردۆنگی و نەسرەوتن و گێنگڵدان لەوەی، بەرانبەر ئەوەی کە هەیە و دادمان نادات، بەڵکوو شێواز و ئەکتی دەربڕینی و خۆ دەرخستن و خۆ مانیڤێستکردنی جیاواز تا ئاستی نامۆو نەشازبوون، زۆڵبوون و خیانەتکردن و بێ ئەمەگی بەرانبەر زمان و ڕێکخستنە باو و باڵادەستەکانی زمانی ئێستا. وا بکەین و وا دەرکەوین کە لە دوورو نزیک پەیوەندیمان بە زمانی باوکان و زمانی شۆڕشگێڕان و زمانی نەوەی کۆنەوە نەبێت. خاوەنی زمان و شێوەزمانی تایبەتی خۆمان بین. نامۆ بین تا ئەو شوێن و ئاستەی نەوەی کۆن بە لادەر و مونحەریف و ئەنارشی و فەوزەوییمان بزانین. داد و بێداد و شەکوا و نیگەرانی ئێستای نەوەی کۆن، دەربڕینە لە کاڵبوونەوە و ئاوا بوونیان. بێ ئیمانی نەوەی کۆن بەرانبەر ئەم نەوەو نەسلە زۆڵ و بێ ئەسڵ و فەسڵە، حوکمدان و مەحکومکردنیان بە بێ باک و بێ دەربەست و بێخەم گوزارشت و دەرکەوتەی ترس و لەمسکردنی ئاوابوون و مەرگە. بەڵام نابێت لە یادی بکەین دەسەڵات خاوەنی دەیان گەمەو ماسک و فڕ و فێڵە، مادام پرسەکە نەمان و مەرگ و ئاوابوونە، نەوەی کۆن و دەسەڵاتی نەوەی کۆنیش دونیایەک قودرەت و توانای گەمە و یاری هەیە، هەرگیز مەرج نییە میکانیزمەکانی دەستیان هەڕەشەو گوڕەشەو ترساندن و چاو سورکردنەوە بێت، بەڵکو میکانیزمی دیکەی شاراوەیان هەیە. بۆ نموونە لێرەو لەوێ چەند گەنجێک وەک زمان و سەرمایە و حیکایەتی نوێ دەبەنە ناو هەناوی خۆیانەوە و دەشیان خەنە ڕیزی پێشەوە، بۆ؟ بۆ ئەوەی خۆیان ڕاکێشن و بە تەواوی ون نەبن و ئێمەش چاو بەست بکەن لەوەی ئەوانیش گەنج و نەوەی نوێیان تێدایەو پلەو مەکانەت و ئەرزش و بەهایشی پێدەدەن. یاخود چەند بکەرێکی کۆن دەخزێننە ناومانەوە و خۆیان وا دەردەخەن بەشێکن لە ئێمە و خەمی ئێمە و بە تەنگەوەهاتنی ئێمە و زمان و ڕێکخستنە زمانییەکانی ئێمە وەک بەشێک لە ئیمە! ئەمانە ترسناکن لە بەر ئەوەی جیاکردنەوەیان سەخت و قورسە. ئەم ئەکتە بەشێکە لە گەمەی زمانی کۆن و زمانی شاخاوییەکانمان.

٩

دەبێت مەسافەیەک بخوڵقێنین کەسمان هەست بەوە نەکات پانتاییەکی هاوبەشمان هەبێت بۆ یەکتر بینین و ئاشنابوون و ئاشتبوونەوەو فێڵ‌کردن لێمان. دەبێت نامۆ و غەریب و نەشاز و ڕیزپەڕ بن. زمانیان دیار بێت، نامۆ و غەریب بن لە ناو ئەکتی زمانی ئێمەدا، هەست بە غوبن و بەجێمان و ئاوابوون بکەن. لەمسی مەرگ و ئاوابوونی خۆیان بکەن. دادوبێدادیان بێت بە دەست زۆڵێتی و بێباکیی و بێ ئەمەگی ئێمەوە. دەبێت ئیحساس بە مەرگ و تەقسی دوا نەفەسی مەرگ و ئاوابوونی خۆیان بکەن. نامۆ بن، بە هیچ ڕێگا و بە هیچ فرۆفێڵێک نەیەنەوە سەر ئێمە و زمانی ئێمە.

١٠

زمان بوونێکی هەمیشەیی و جێگیرو سابت و نەگۆڕ نییە، زمان هەرگیز سیستەمێکی هۆمۆجین و یەکانگیرو هاوئاهەنگی نییە. زمان خۆی هیچ توانا و لێهاتوویی و کارایی‌ەکی نییە. زمان ئەوە نییە کە هەبووە، ئەوە نییە کە ئێستا هەیە. زمان ئەوەیە کە دەبێت، لە ناو ئەکتی بەردەوامی بوون بە زماندایە. زمان ئەوەیە کە بەڕێوەیە، هەمیشە لە سەیرووڕەدایە، ئەوەیە کە دێت، بە بەردەوامی دێت.

وێنەچیرۆکێک بە بۆنەی ٢٠ی ژوئەن ڕۆژی جیهانی پەنابەران

POLICIJA
POLICIJA

افتتاح شهربازی مدرن ارومیه تا پایان شهریور سال جاری

عادل فتاحی رئیس کمسیون عمران شورای اسلامی شهر ارومیه گفت: شهربازی مدرن ارومیه مجهز به وسایل مدرن دنیا بوده و تا پایان شهریور امسال افتتاح می‌شود. وی ضمن اشاره به راه‌اندازی شهربازی مدرن در ارومیه، اظهار کرد: مساحت این پروژه ۱۶ هکتار است که آبشار سه‌بعدی و باغ گل‌ها، موزیکال، رستوران، زمین تیراندازی، هتل چهار ستاره، آمفی‌تئاتر، کافی‌شاپ، زمین والیبال، قلعه چوبی، والیبال ساحلی و باند هواپیماهای موتوری را شامل می‌شود. وی افزود: سه دستگاه از تجهیزات شهربازی نصب‌شده و این مکان تفریحی به تجهیزات به‌روز شهربازی‌های دنیا مجهز می‌شود اما به سبب بروز مشکلات مالی افتتاح آن به تأخیر افتاده اما با پیگیری‌های لازم در شهریورماه امسال افتتاح خواهد شد. رئیس کمسیون عمران شورای اسلامی شهر ارومیه در ادامه افزود: با توجه به وجود زیرساخت‌ها در مجتمع توریستی و رفاهی چی چست و حمل و نصب دستگاه‌های شهربازی، انتظار می‌رود در حداقل زمان ممکن بهره‌برداری از این پروژه انجام شود و برای برگزاری جشنواره انگور و گل و گیاه آماده شود. فتاحی هدف از ساخت این شهربازی مدرن در ارومیه را جذب گردشگر، ایجاد شورونشاط اجتماعی عنوان کرد و گفت: با توجه به اینکه شهربازی در کنار دریاچه ارومیه احداث‌شده، زیبایی آن دوچندان می‌شود.

گفتگوی "چاکار" با "محمد حق‌مرادی" جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار

مقوله‌ی محیط زیست مربوط به اخلاق عملی و سیاست است

یکی از ویژه‌ترین فایل‌های هفته‌نامه "چاکار" در هر شماره، بررسی مسائل زیست‌محیطی ایران، با نگاهی دقیق‌تر به مناطق کردنشین آن خواهد بود. در طول چند سال اخیر، آنچه بیش از هرچیزی زندگی هر یک از ما را تهدید کرده‌است، آسیب‌های زیست‌محیطی است و بارها در گوشه و کنار روزنامه‌ها و دیگر فضاهای اینترنتی، مطالبی در تهدید محیط زیست ایران به چشم می‌خورد که هر بار ماهیت این اخبار و مطالب، قابل بحث و گفتگو است. در این شماره، به گفتگو با محمد حق‌مرادی، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار می‌نشینیم و به بررسی مسائل محیط زیست می‌پردازیم.

◣ با توجه ب نظرهای کارشناسانه‌ای که در طی چند سال اخیر در مورد مسائل محیط زیستی ایران از جمله کمبود آب در سال‌های آتی، وجود ریزگردها و گرد و غبارهای این چند ساله کشور و همچنین بی‌برنامگی دولت و به تبع آن شهرداری‌ها و سایر ادارات ذیربط در مسئله بازیافت که هر روزه شاهد بروز مسائلی از این دست در عرصه روزنامه‌های کشور هستیم و می‌توان گفت همه این نظرها به نحوی هشدارهای جدی در زمینه بحران محیط زیست کشور هستند، نظرات خود را پیرامون این مسائل و نقش آن بر محیط زیست کردستان -مناطق کردنشین ایران- برای ما بیان کنید.

◣ شما مسائل محیط زیستی مختلفی را مطرح کردید که هرچند ممکن است دلایل و زمینه های مشترکی داشته باشند اما قطعا هرکدام علت های پیدایش و تداوم خاص خود را دارند که باید به شیوه تخصصی به آنها نگریسته شود. مسائل و مخاطرات زیست محیطی، ناشی از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و بخشی از آن هم به پویایی های طبیعت و اکوسیستم برمی‌گردد. بنابراین می توان گفت، پیامدهای معضلات زیست محیطی نیز محدود به حوزه ی طبیعی و مسائل مربوط به بهداشت و سلامت عمومی نیست و حوزه سیاست و جامعه نیز بشدت از آن متاثر می شوند.

از چند دهه پیش محققان و صاحب نظران حوزه محیط زیست بحرانی شدن وضعیت محیط زیست را در بسیاری از زمینه ها هشدار می دادند، اما تنها یک دهه است که توافقی نسبتا عام بر سر بحرانی شدن وضعیت محیط زیست ایجاد شده است. این امر در جامعه سیاست زده ایران تنها بواسطه تحمیل این شرایط و ناممکن بودن چشم پوشی از آن، شکل گرفت. بطوری که اجتناب از آن را ناممکن ساخته است. تنها هنگامی که ریزگردها حدود بیست استان کشور را دربرمی گیرد، دریاچه ارومیه تا مرز خشک شدن کامل پیش میرود، بیشتر دشت های کشور به دلیل برداشت بی رویه آب به دشت های ممنوعه تبدیل شده اند و نشست کرده اند، بسیاری از تالاب های کشور خشک شده اند یا در معرض تهدید هستند، آلودگی هوای تهران و کلانشهرهای صنعتی آنها را به تعطیلی می کشاند، آتش سوزی جنگل ها و مراتع فراگیر می شود، آلوده شدن منابع آب و خاک ،سلامت و بهداشت عمومی را به مخاطره می اندازد، کشتار حیات وحش بُعدی فاجعه بار به خود می گیرد و تنوع زیستی کشور با تهدید جدی روبرو می شود دولت و بخش زیادی از مردم درمی یابند که مسائل محیط زیست جدی است و در خیلی از زمینه ها در شرایط بحرانی است؛ یعنی شرایطی که ادامه روند فعلی به فاجعه می انجامد. اذعان به وجود یک مسئله، اولین گام در چاره جویی برای حل آن است اما مشکلی که در این زمینه وجود دارد آدرس غلط دادن درباره عامل اصلی پیدایش این مسائل و بحرانهای محیط زیستی است.

◣ یکی از مواردی که در طی این سال‌ها از سوی انجمن‌های مردم‌نهاد در دست پیگیری بوده، مسئله سدسازی‌های بی‌رویه در کردستان و انتقال آب این سدها به سایر استان‌های کشور جهت احیاء دریاچه خشک‌شده -ارومیه- و تأمین آب چندین استان بدون آب دیگر است، که علنا استان‌های آبخیز کردنشین را با مشکلات جدی زیست محیطی روبرو کرده و با توجه به اظهارات عده‌ای از کارشناسان در این زمینه و ادعای انجمن‌ها و NGO های مردم‌نهاد با تشکیل کمپین‌هایی در جهت محکوم کردن این سیاست از سوی دولت، این مسئله موجب بروز هرچه بیشتر ریزگردها و در این مناطق و تأثیرات منفی و نابودکننده آن بر محیط زیست یکایک شهرها و روستاهای ما خواهد بود. لطفا در این زمینه اطلاعات بیشتری در اختیار ما و خوانندگانمان گذاشته و در صورت تأیید صحت و سقم این مسائل، چه راهکاری را به دولت و انجمن‌های مردم‌نهاد -همچون نماینده اقشار مختلف مردم- پیشنهاد می‌دهید؟

◣ از آغاز تشکیل دولت مدرن در ایران توسط رضا شاه که البته باتوجه به خصیصه های آن مانند پاتریمونیال بودن، سلطنتی بودن و اتکای آن بر ساخت ملت فرهنگی براساس ایدئولوژی ناسیونالیسم و اجرای پروژه های مدرنیزاسیون به شیوه اقتدارگرایانه به نظر من باید آن را دولت مطلقه مدرن نامید نه دولت مدرن؛ شیوه ای از توسعه شبهه فاوستی در دستور کار قرار گرفته است که بیشتر از سازندگی، به تخریب و نابودی دست زده است. این نوع حاکمیت ها که شیدای پروژه های بزرگ مقیاس هستند سدسازی و انتقال آب حوزه مناسبی برای اعمال میل آنها به کنترل و سلطه به شمار می رود. این دولت های شبهه مدرن که مدرنیته را به مدرنیزاسیون تقلیل می دهند لاجرم مدل توسعه آنها نیز شبهه فاوستی است. چون در پروژه های عمرانی و طرح های توسعه خود به هزینه های انسانی و اجتماعی آن نمی اندیشند. این رویکرد به توسعه و عمران هنوز حاکم است و این جنون هیدرولوژیک که در غلبه تفکر سازه ای در مدیریت آب، سدسازی و انتقال بین حوزه ای آب خود را نشان میدهد ابتدا معضلات محیط زیستی به بار می اورد اما در درازمدت به مسائل اجتماعی و سیاسی می انجامد.

باتوجه به میانگین جهانی ۸۰۰ میلیمتری بارش، کشور ایران با میانگین حدود ۲۵۰ میلیمتر کشوری خشک و یا نیمه خشک محسوب می شود. استان کردستان نیز با میانگین بلندمدت ۵۰۰ میلیمتر تنها در مقایسه با میانگین کشوری، منطقه ای با معضل کم آبی محسوب نمی شود، چون در طی خشکسال های اخیر بسیاری از روستاهای استان کردستان نیز با معضل کمبود آب شرب و آب برای زراعت مواجه شدند بعلاوه برخی از مناطق استان کردستان مستعد کویری شدن هستند وبخش هایی از دشت های قروه و دهگلان به دلیل برداشت بی رویه از آبهای زیرزمینی در آینده ممکن است نشست کنند اما آنچه مسئله آب را در کردستان بیشتر برجسته ساخته است و بیشتر از یک مسئله محیط زیستی چونان مسئله ای اجتماعی سیاسی مطرح ساخته است، سدسازی های زیاد و بیشتر از آن انتقال آب این سدها از طریق تونل ها و سامانه های انتقال اب به استان های دیگر است.

بدیهی است که آب به عنوان یک منبع زیستی در تملک و تصاحب کسی نیست و بهره برداری و مدیریت آن به واسطه قرارگرفتن در جغرافیای سیاسی کشورها در دست کشورهای مختلف است. در مناطق مختلف یک کشور نیز همین امر صادق است؛ بنابراین نمی توان به آب نگاهی فاشیستی داشت و با انتقال آن مخالفت کرد. عموم مخالفت های فعالان اجتماعی و زیست محیطی هم تنها به سدسازی های بی رویه در محدوده استان، مدیریت آن و انتقال بین حوزه ای آب است. در استان کردستان ۵۴ سد یا در دست بهره برداری است و یا در حال ساخت، آبگیری و یا در دست مطالعه است و در صورت اتمام این سدها قطعا تاثیرات آن فاجعه آمیز خواهد بود. از سوی دیگر تعدادی از این سدها که در مجاورت استان های همجوار ساخته شده اند و علی رغم استفاده از منابع آبی استان و قرارگرفتن کاسه ی سد در استان، مدیریت آن به استان همجوار سپرده شده است و حتی در بعضی موارد از محیط زیست کردستان نیز استعلام زیست محیطی نشده است. از سوی دیگر فعالان مدنی و زیست محیطی، انتقال این حجم آب از استان توسعه نیافته کردستان را باعث تثبیت عقب ماندگی و فقر مداوم می دانند. همانطور که می دانیم استان کردستان به دلیل شرایط اقلیمی، قابلیت توسعه مبتنی بر محیط زیست را دارد یعنی مشاغل سبز، اکوتوریسم، باغداری، آبزی پروری و شیلات. درحالیکه این بخش اقتصادی در استان رونق کمی دارد و از این مزیت اقتصادی بسیار کم استفاده شده است. این نکته را هم اضافه کنم که میانگین سرانه فضای سبز بیشتر شهرهای استان از جمله سنندج بسیار پایین تر از میانگین کشوری و شهرهای مرکزی ایران است. بعلاوه جدا از تمام این موارد، کارشناسان و صاحب نظران محیط زیست با انتقال بین حوزه ای آب مخالف اند و آن را در درازمدت هم برای مقصد و هم برای مبدا، بحرانزا می دانند چون باعث خشک شدن پایین دست سد، تغییر در سطح خرد اقلیم، ایجاد کانون های ریزگرد، به هم خوردن تعادل تنوع زیستی، تخریب مزارع و باغات و روستاها و اضافه شدن جمعیت روستاهای تخلیه شده به جمعیت حاشیه نشین، بیکار و یا مشاغل غیر مولد شهری است که سایر مسائل اجتماعی دیگر مانند اعتیاد نیز به تبع با آن همراه خواهد شد.

جالب است بدانید که میزان آبی که برای واردشدن به دریاچه ارومیه از استان کردستان خارج می‌شود بیشتر از سهم تعیین شده است چون مدیریتی بر آبهای استان وجود ندارد و بعلاوه این آبها نیز به دلیل برداشت در مسیر، همه آن وارد دریاچه ارومیه نمی‌شود.

شیوه های مختلفی برای مدیریت منابع آبی وجود دارد و سدسازی تنها برای شُرب مرسوم است و سدسازی به عنوان شیوه ای برای نگهداری و مدیریت آب نسبتا منسوخ شده است، بنابراین دولت باید نگاه جامعتری به توسعه کشور و مدیریت منابع آب داشته باشد و استفاده بهینه از آب و بازچرخانی آب را جدی بگیرد و با درنظرگرفتن مسئله آب مجازی از کشت و تولید محصولات آب بر، کم بازده و غیراقتصادی اجتناب کند.

◣ از نظر شما مسئله آب در ایران چقدر جدی است و این بحران بزرگ موجب خواهد شد که مردم سایر استان‌های کشور به مناطق ما که آبخیزترین مناطق ایران است، کوچ کنند؟ و در صورت تأیید این مسئله تأثیرات آن را بر دموگرافی استان، مسائل فرهنگی و زبانی و حتی مسائل ژنتیکی کردها بیان کنید و بگویید راه پیشگیری از این مسئله را در چه میبینید؟

◣ به نظر می رسد منطقه خاورمیانه با دوره ای طولانی خشکسالی مواجه خواهد بود و در عین حال ساخت سدهای بزرگ بر روی رودخانه های مرزی و رودهایی که همیشه در چند کشور جاری بوده اند مانند ساخت سد های آتاتورک و ایلیسو در ترکیه بر روی آب دجله که به نوعی فاشیزم هیدرولوژیکی محسوب میشود باعث مشکلات زیست محیطی، اجتماعی و سیاسی در کشورهایی مانند عراق و سوریه می شود که معضل ریزگردها تنها یکی از مشکلات ناشی از همین امر است که کشور ایران را نیز درگیر آن کرده است.

با این شرایط، مسئله آب که در ایران به وضعیت بحرانی رسیده است, بسیار جدی است و تبعات سیاسی – اجتماعی خواهد داشت. هم اکنون نیز شاهد نزاع بر سر آب در برخی شهرهای کشور هستیم و در صورت عدم اصلاح سیاست های توسعه و سیاست آب، نزاع بر سر آب، دامنه گسترده تری به خود گیرد. اما اینکه این مسئله باعث مهاجرت یا کوچاندن مردم سایر مناطق به استانهایی مانند کردستان شود، بعید است چون هم عملی نیست و هم نیازی بدان نیست. انتقال آب برای جلوگیری از همین مسئله است و سیاست های فرهنگی برای تغییر دموگرافیک نیز به شیوه های آرام در جریان است. بافت دموگرافیک سنندج نسبت به دو دهه پیش بسیار تغییر کرده است و این امری طبیعی ناشی از جابجایی جمعیت و تحولات طبیعی جمعیت شناختی مانند مهاجرت نیست.

◣ یکی از چالش‌های جدی زیست‌محیطی کشور، مسئله بازیافت زباله است که این مسئله در استان کردستان و سایر استان‌های کردنشین، به صورت جدی‌تری در وضعیت قرمز قرار دارد، به طوری که سالانه آسیب‌های بسیار جدی برای محیط زیست ما در پی دارد و موجب بروز بیماری‌های میکروبی بسیاری در میان ساکنین این استان‌ها می‌شود. نظر شما در این مورد چیست و چه راهکار و برنامه‌ای برای حل این معضل دارید؟

◣ معضل پسماند در کشور و استان عمدتا یک مسئله مدیریتی است. مدیریت پسماند در استان و کشور با چند دهه پیش تفاوتی نکرده است و به جمع آوری و تلنبار آن ختم میشود. چرخه کامل تفکیک از مبدا، جمع آوری و بازیافت یا وجود ندارد یا کامل نیست و تنها بخش کمی از پسماند تفکیک و بازیافت می شود. زباله های روستایی و کشاورزی نیز با همین مشکل مواجه هستند. در کشورهای پیشرفته به پسماند تنها چون یک معضل نمی نگرند و به دلیل استفاده از آن به عنوان منبع انرژی و یا بیوکمپوست، آن را به عنوان 'طلای کثیف' وارد چرخه اقتصادی کرده اند. بنابراین برخلاف نظر رایج، معضل پسماند یک مسئله فرهنگی نیست که مردم در تفکیک از مبدا، همکاری نمی کنند بلکه ناشی از آماده نبودن زیرساخت های آن و مدیریت آن است. همانطور که می دانید مردم ما قرن هاست به تفکیک نان خشک از زباله دست می زنند بنابراین مسئله فرهنگی نیست بنابراین تفکیک از مبدا و بازیافت آن باید وارد چرخه اقتصادی شود تا ممکن و عملی شود. من شنیده ام که در سنندج معتادان برای تامین هزینه مواد مخدر مصرفی خود شب ها دست به تفکیک زباله و جمع آوری زباله های قابل بازیافت می زنند و آنها زباله را به شیوه خود وارد چرخه اقتصادی کرده اند. هرچند کار آنها کمکی به محیط زیست است اما نشان دهنده ضعف مدیریت پسماند است.

قانون مدیریت پسماند کشور تدوین و ابلاغ شده است و تکلیف سازمانهای ذی‌ربط را مشخص کرده است و همچنین کمیته مدیریت پسماند در تمام شهرهای استان وجود دارد و مباحث زیادی در آن مطرح می شود، اما اجرای برنامه مدیریت پسماند نیازمند برنامه اصولی و درست و اراده برای عمل به آن است.

◣ از وضعیت کنونی مراتع و جنگل های کردستان و بحران‌های پیش روی آن‌ها برایمان بگویید؟ وظیفه دولت در حفظ و حراست جنگل ها و مراتع چیست؟ و آیا تاکنون چقدر از عهده این مهم برآمده است؟

◣ تغییر کاربری مراتع و جنگل ها، آتش سوزی و خشکسالی فشار زیادی بر عرصه های طبیعی استان وارد کرده است و جدا از اینکه تنوع زیستی استان را تهدید می کند، معیشت پایدار جوامع روستایی را نیز به مخاطره انداخته است، بنابراین دولت باید با رعایت قوانین و برخورد با خاطیان از طمع ورزی سوداگران به عرصه های طبیعی جلوگیری کند و در کنار آن برنامه هایی با مشارکت جوامع روستایی برای حفظ و احیا جنگل ها و مراتع تدوین کند. البته مشارکت و همکاری مردم در تمام برنامه های زیست محیطی یک تکلیف است که نباید فراموش شود.

◣ چنانکه خبر دارید یکی از بحران‌های جدی در استان کردستان و سایر استان‌های کردنشین، مسئله آتش‌سوزی جنگل‌ها بوده که تاکنون نه دولت و نه مردم نتوانسته‌اند هیچ راهکاری در این زمینه اختیار کنند. انگار این آتش‌سوزی‌ها به صورت تعمدی بوده و کسی را یارای پیشگیری از این بحران نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

◣ متاسفانه آتش سوزی جنگل ها و مراتع در فصل تابستان به رخدادی عادی تبدیل شده است و تمام انرژی انجمن های زیست محیطی مانند چیا و پاژین صرف خاموش کردن آن می شود که همواره با محدودیت هایی نیز مواجه هستند. اما مسئله اینجاست که چقدر می توان با دست خالی و امکانات کم و تنها با تکیه بر ازخودگذشتگی و عشق به محیط زیست و سرزمین این کار را ادامه داد. بنابراین دستگاههای ذی ربط مانند منابع طبیعی، محیط زیست، جهادکشاورزی، دادگستری و نیروی انتظامی باید برای برنامه ریزی و اقدام لازم برای جلوگیری از وقوع آتش سوزی و کاهش آن همت کنند و با متخلفان بشدت برخورد کنندکه متاسفانه در این زمینه عملکرد مطلوبی نداشته اند. البته در هر صورت این مسئله از مردم و سازمانهای غیر دولتی محیط زیستی سلب مسئولیت نمی کند.

حرکت به سوی مشاغل سبز که با محیط زیست سازگارند و طرحهای اکوتوریستی و گردشگری که متضمن حفظ و احیای جنگل هاست باعث حضور مردم در مناطق جنگلی و مشارکت آنها در حفظ جنگل ها ا می شود.

◣ از نظر شما برای برخورد با متخلفین در حوزه مسائل زیست‌محیطی، چه برخوردهایی چاره‌ساز خواهد بود؟

◣ برخورد با متخلفین را قانون مشخص کرده است اما آنچه مهم است، اتخاذ سیاست‌های توسعه‌محوری است که پایدار باشد و در عین حال باید با فرهنگ سازی در زمینه محیط زیست دست به آگاه سازی و هوشیارسازی محیط زیستی زد.

◣ رویکرد و نگاه غالب به محیط زیست در ایران و بویژه کردستان را چگونه ارزیابی می کنید و چه نقدی بر آن وارد است؟

◣ محیط زیست مقوله ای مربوط به اخلاق عملی و سیاست است که باید در حوزه عمومی درباره آن مباحثه شود، اما آنچه در سپهر عمومی ایران و کردستان رخ داده است، به حاشیه راندن امر سیاسی اجتماعی با ترویج گفتمان محیطزیست گرایانه و از سوی دیگر تقلیل محیط زیست به عرصه فرهنگ است. در جامعه ایران که حاکمیت تمنای تمامیت خواهی دارد و سعی در دست اندازی به حوزه عمومی و خصوصی و کنترل بر آن را دارد و فعالیت مدنی با خواست او پایان می یابد، نمی توان با رویکرد فرهنگی به صورتبندی مسائل محیط زیست در ایران دست زد و کنش فرهنگی را چاره ساز دانست. تمام کنش های فرهنگی فعالان محیط زیستی که عموما در فضای مجازی نیز بطور گسترده ای بازتاب می یابد، موج هایی موقتی است که بدون کوچکترین تاثیری بر تغییر روندهای تخریبی و تغییر سیاست ها، فروکش می کنند و تاثیر آن تنها به آگاه سازی و حساس سازی بخشی از مردم محدود می ماند.

عموما همه مسائل غیر سیاسی، وجهی سیاسی نیز دارند و چانه زنی بر سر تعریف مسائل و چاره یابی برای آنها در حوزه سیاست رخ می دهد اما در ایران این وضعیت بسیار پررنگ تر بوده است. تاریخ چندهزار ساله ایران حاکی از نقش اصلی و تعیین کننده دولت و سیاست در شکل دهی به حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است و به جرأت می توان گفت هیچ امری خارج از امر سیاسی نیست. اما گفتمان زیست محیطی غالب در جامعه ما که رسانه ها ،تشکل های زیست محیطی و دولت آن را ترویج می کنند، تبدیل محیط زیست به یک مسئله فرهنگی است که راهکار کاهش یا مبارزه با آن را نیز در حوزه فرهنگ صورتبندی می کنند.

این گفتمان محیط زیستی، تخریب و آلودگی محیط زیست را ناشی از کنش و بینش فردی انسانها می دانند و در نتیجه مبارزه با این روند و چاره یابی را نیز کنشی فردی می دانند. تقلیل بعد ساختاری تخریب محیط زیست به سطح فردی، نظام مبتنی بر سود و زیان سرمایه داری که تحت سیطره کنش ابزاری است و به هیچ ارزش اخلاقی و محیط زیستی پایبند نیست و همه امور از جمله محیط زیست را به کالا تقلیل می دهد را نادیده می گیرد. حرکت های که به ظاهر پیشرو هستند مانند پویش مردمی سه شنبه های بدون خودرو، کمپین یک قطره آب، جمع آوری درب بطری ها و... که تنها برای مدتی کوتاه با خلق جوی احساسی در افکار عمومی مطرح می شوند به دلیل اینکه منبع و عامل تخریب و آلودگی را مورد نقد قرار نمی دهند و حرکتی در جهت مبارزه با آن نیستند تنها کمکی که می کنند هم مشکل را حل نمی کنند و با آدرس غلط دادن هم مشکل و هم راه حل را در حوزه فرهنگ قلمداد می کند و مردم را نیز مسئول و متولی آن می دانند؛ از این روست که مشکل آلودگی هوای تهران را استفاده مردم از خودرو شخصی می دانند و بنابراین مردم باید با اصلاح فرهنگ استفاده از خودرو، این مشکل را حل کنند.

مشکلی که این گفتمان دارد این است که با مینیاتوریزه کردن یا ریزسازی مسائل و مشکلات از یک سو و راهکارها و تدابیر از سوی دیگر، دولت ها و صاحبان صنایع و سرمایه داران و بطور کلی سیاست ها و برنامه های توسعه که عامل و مقصر اصلی پیدایش این مسائل هستند را تبرئه می کند و گناه اصلی را بر دوش افراد می نهد. این شیوه امکان نقد بنیادین سیاست ها و روندهای تخریبی که در حجم وسیع، تخریب و آلودگی محیط زیست را ممکن می سازند را نامکن می سازد و از تدابیر و برنامه‌های تدارک دیده شده برای مبارزه با ایدئولوژی ها و سیاست های نابودگر محیط زیست جلوگیری می کند.

◣ به نظر شما پارادایم حاکم بر توسعه در کشور چگونه به خلق معضلات محیط زیستی منجر شده است؟

◣ سیاست های توسعه در کشور در بعضی موارد مبتنی بر الگوی مرکز–پیرامون است که استعمار داخلی، توسعه نامتوازن منطقه ای تبعیض و طرد بخشی از جمعیت را رقم زده است. بر اساس این الگو توسعه یافتگی برخی مناطق به هزینه توسعه نیافتگی مناطق دیگر ممکن شده است و این دو وضعیت، دو روی یک سکه اند. بطور مشخص در استان کردستان، سدسازی و انتقال آب و استخراج معادن و انتقال مواد معدنی بصورت خام و خام فروشی آن و همچنین محصولات کشاورزی به مناطق دیگر و بازگشت آنها به صورت کالاهای فرآوری شده مصداقی از این است. جالب است بدانید هنوز در استان، صنایع تبدیلی و فرآوری محصولات کشاورزی و مراکز نگهداری آنها برای محصولات مهم استان مانند توت فرنگی وجود ندارد و ممکن است بخشی از این محصولات به دلیل نبود این صنایع واسطه تلف شوند. از سوی دیگر سیاست توسعه مبتنی بر سدسازی و استخراج معادن به دلیل اینکه تخریب و نابودی طبیعت را به دنبال دارد، در درازمدت، پیامدهای آن همانند سیاست زمین سوخته خواهد بود که بخش هایی از استان را زیست ناپذیر خواهد ساخت.

از سوی دیگر این شیوه توسعه، به توسعه نامتوازن منطقه ای منجر می شود که شهرهای آلوده هوا،آلودگی صوتی و ترافیک در کلانشهرها و تجمع صنایع آلاینده و آب بر در مناطق مرکزی و در نتیجه افزایش جمعیت و آلودگی ناشی از تمرکز این صنایع میشوند؛ وضعیتی که ناشی از سیاست گذاری نادرست توسعه و توسعه نامتوازن و تمرکزگرایانه است که از سوی دیگر به مهاجرت از شهرها و مناطق توسعه نیافته و فقیر به شهرهای صنعتی و بزرگ نیز می انجامد که خود این مشکل را پیچیده تر می سازد. این سیاست توسعه منجر به فقر حاشیه نشینی و بیکاری در برخی مناطق و مهاجرت به کلانشهرهای صنعتی و افزایش مشکلات محیط زیستی مانندآلودگی هوا، ترافیک، آلودگی صوتی و بحران پسماندها درشهرهای برخوردار و توسعه یافته می شود.

هفته‌نامه
چاکار

ثبت‌نام متقاضیان طرح توسعه مشاغل خانگی

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان در نخستین فراخوان خود برای جذب متقاضیان ایجاد مشاغل خانگی ضمن ذکر شرایط، خواستار ثبت‌نام متقاضیان الگوی نوین طرح توسعه این مشاغل در استان شد. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان گفت: متقاضیانی که شرایط لازم ازجمله حداقل سن ۱۸ سال، سکونت در استان محل ثبت‌نام، شاغل نبودن و تحت پوشش بیمه بیکاری نبودن رادارند می‌توانند در سامانه www.inhb.ir ثبت‌نام کنند. جلال قلعه شاخانی افزود: در این فراخوان از متقاضیان راه‌اندازی مشاغل خانگی خواسته‌شده که بااطلاع از مشاغل موردنیاز در استان مربوطه و اطلاع از شرایط عمومی و اختصاصی برای ثبت‌نام اقدام کنند. همه متقاضیان پس از احراز شرایط؛ لازم است در کلاس‌های آموزشی، مهارتی موردنظر و مشاوره‌ای شرکت کنند. قلعه شاخانی یادآور شد: در صورت نیاز به اخذ تسهیلات برابر مقررات و ضوابط مربوطه پس از تائید گذراندن دوره‌های آموزشی و مشاوره ایی و تائید مراجع ذی‌ربط اقدام خواهد شد. افرادی که دارای مدارک مهارتی معتبر و مورد تائید ازنظر مجریان طرح باشند ممکن است از کلاس‌های آموزشی مهارتی معاف شوند. طرح ملی الگوی جدید توسعه مشاغل خانگی ازجمله طرح‌های اشتغال حمایتی ذیل برنامه اشتغال فراگیر است که توسط جهاد دانشگاهی و با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اجرا می‌شود.

بررسی فقهی و حقوقی پدیده کودک‌همسری

پیام محمدی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

علیرغم آنکه در قران مجید سن مشخصی برای ازدواج معین نشده است مشهور فقها مستفاد از برخی آیات و روایات، آغاز بلوغ جنسی را حداقل سن مجاز برای ازدواج دانسته‌اند به این ترتیب ازدواج کودکان در سنین زیر ۱۵ سال در ممالک اسلامی من جمله ایران، جواز شرعی و قانونی یافته و در برخی نقاط رایج می‌باشد. در سالهای اخیر پیامدهای آنچه که تحت عنوان کودک همسری از ان یاد می شود توجهات زیادی را به خود جلب نموده و گسترش روز افزون این پدیده انتقادات و بحث‌های زیادی در پی داشته است .در این مقاله نقد و بررسی کوتاهی از مبانی فقهی و حقوقی جواز تجویز کودکان ارائه می گردد.

مستندات فقهی ازدواج کودکان

قرآن کریم در سوره‌های نور آیه ۵۹، نساء آیه ۶، انعام آیه ۱۵۲، یوسف آیه ۲۲، اسراء آیه ۲۴، کهف آیه ۸۲، حج آیه ۵، قصص آیه ۱۳، نمل آیه ۶۶، احقاف آیه ۱۵ در تعابیری متفاوت به سه مرحله از رشد، شامل بلوغ حلم ، بلوغ نکاح و بلوغ رشد اشاره نموده و چنانچه گفته شد در هیچ یک از این آیات سن مشخصی برای ازدواج تعیین نشده است. تنها در آیه ۶ از سوره نساء به ظهور علائم و نشانه‌های بلوغ به عنوان سن ازدواج اشاره گردیده است.

معیار اصلی برای بلوغ کودک، رشد و تکامل جسمی و جنسی و اندام‌های تناسلی است که معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است که قطع به یقین سن بروز چنین علائمی در کودکان جوامع مختلف و متاثر از شرایط بخصوص متفاوت می‌باشد. در پاره‌ای از روایات نیز حد سن بلوغ پسر از ۱۳ تا ۱۶ سال و دختر از ۹ تا ۱۳ سال عنوان شده است که می توان آن را اماره بلوغ نیز تلقی کرد.

اما مشهور فقهای شیعه، این سن را در دختران ۹ سال قمری و در پسران ۱۵ سال بیان نموده‌اند (یک سال قمری ده روز از سال شمسی کمتر است) که قانون مدنی ایران نیز از این نظر تبعیت نموده است. لازم به ذکر است که این سن نزد فقهای شافعی در هر دو جنسیت ۱۵ سال، از نظر فقهای مالکیه ۱۷ و حنفی در پسران ۱۸ و دختران ۱۷ سال در نظر گرفته شده است مشروط به آنکه دختر پیش از آن حایض و پسر محتلم نشده باشد وگرنه زمان حیض یا احتلام مد نظر قرار می گیرد.

مستندات قانونی سن بلوغ و ازدواج در ایران

طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

همچنین در تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی قدیم مقرر بود: «عقد نکاح قبل از بلوغ و با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه»، یعنی قانون‌گذار ایران در اقدامی تامل برانگیز، نه تنها به تجویز ازدواج دختران ۹ ساله و پسران ۱۵ ساله پرداخته که ازدواج اطفال زیر سن مذکور را نیز به شرط رعایت مصلحت مجاز شمرده بود. در حالیکه هیچ مرجع ذی‌صلاح و معیار حقوقی معینی جهت تایید چنین مصلحتی وجود نداشته و پدر یا جد پدری بنا به تشخیص خود از صلاحیت مطلق برای ازدواج طفل برخوردار بودند. علاوه بر تبعات منفی که چنین ازدواج زودرسی می‌تواند برای اینگونه کودکان در پی داشته باشد، اجبار طفل به ازدواج از سوی ولی از دیگر ایرادات بارز این قانون بود.

در حالیکه ایران سال ۱۳۷۲ با تصویب مجلس شورای اسلامی (هر چند به طور مشروط) به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته و از آن پس با تصویب یکسری قوانین داخلی تلاش نموده پایبندی خود به تعهدات بین‌المللی و صیانت از حقوق کودکان را اثبات نماید. بر این اساس سال ۱۳۷۹ در مجلس شورای اسلامی قانونی مصوب گردید که ازدواج دختر و پسر هر دو ۱۸ سال تمام در نظر گرفته شود اما اگر دختری که به سن ۱۵ سال تمام رسیده و قصد ازدواج داشت، دادگاه بتواند در صورت مصلحت به وی اجازه دهد. متاسفانه مصوبه فوق به دلیل مغایرت با احکام شرعی مورد تایید فقهای شورای نگهبان قرار نگرفت و موضوع به علت عدم عدول مجلس از نظر خود، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع گردید و در نهایت مجمع مذکور در تاریخ یکم تیر ماه ۱۳۸۱ چنین مقرر نموده است: «نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». یعنی بعد از تصویب قانون اخیر، سن قانونی ازدواج دختران ۱۳ سال تمام و در مورد پسران ۱۵ سال تمام مقرر شده است و افرادی که به این سن رسیده باشند، می‌توانند در مورد همسر آینده خود تصمیمگیری نمایند. اما در سنین پایینتر از آنچه ذکر گردید، ازدواج منوط به اذن ولی (پدر یا جد پدری)، توجیه مصلحت ازدواج کودک از سوی او و تایید دادگاه می باشد.

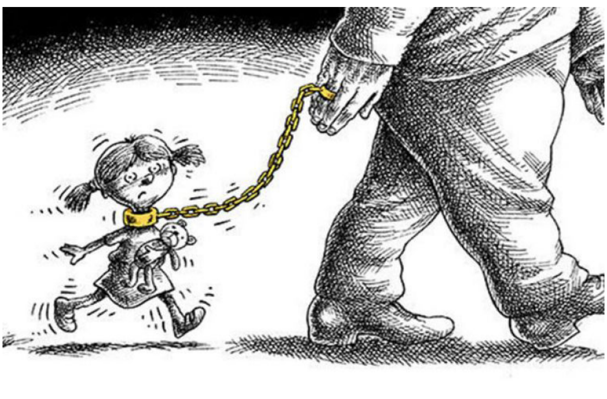

لذا علیرغم اینکه هیچ دلیل لفظی یا عملی جهت تمسک به عموم و اطلاق تزویج کودکان وجود ندارد، قانونگذار کماکان با اکتفای به حداقل‌ها، امکان تزویج اطفال را به شرط وجود مصلحت ممکن ساخته است و به آنچه افکار عمومی و اکثریت نمایندگان مجلس آن دوران در پی اصلاح و تغییر آن بودند، تنها احراز تایید مصلحت طفل از سوی دادگاه اضافه گردید.

وضعیت کودک همسری در ایران

آمارهای رسمی حاکی از آن است که سالانه بیش از ۵ درصد از کل ازدواج‌ها یعنی بیش ۳۰ هزار نفر از کسانیکه ازدواج می‌کنند افراد زیر ۱۵ سال هستند. بر اساس آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۹۰، ۳۹۶۰۹ نفر از کودکانی که ازدواج نمودند ۱۰ تا ۱۴ سال سن داشته‌اند. این رقم با روند رو به رشد در سال ۹۱ به ۴۰۴۶۴ نفر، سال ۹۲ به ۴۲۰۰۰ نفر، سال ۹۳ به ۴۱۲۲۸ نفر و سال ۹۴ به ۳۶۹۳۸ نفر کودک ۱۰ تا ۱۴ سال رسیده است. که اگر به این آمار، افراد ۱۴ تا ۱۵ ساله و بالاتر را نیز اضافه نماییم، با آمار قابل ملاحظه‌ای از ازدواج کودکان مواجه خواهیم شد که در آینده بر سلامت خانواده‌های ایرانی تاثیر منفی خواهد گذاشت. براساس همین آمارها سال ۹۰، ۲۲۰ کودک، سال ۹۱، ۱۸۷ کودک، سال ۹۲، ۲۰۱ کودک سال ۹۳، ۱۷۶ کودک، و در سال ۹۴، ۱۷۹ کودک زیر ۱۰ سال، تن به ازدواج داده‌اند و این در حالی است که آمارهای رسمی تنها محدود به ازدواج‌های ثبت شده در دفاتر رسمی می‌باشد.

اگر به ترکیب سنی این ازدواج‌ها هم نگاهی بیاندازیم با نتایج تامل برانگیزی مواجه خواهیم شد. بسیاری از این کودکان به ازدواج با زن یا مردی درمی‌آیند که با آنها اختلاف سنی فاحشی دارند و این امر در دختران به مراتب زیادتر است. مسئله به همینجا ختم نمی‌شود؛ فراوانی آمار طلاق این قبیل ازدواج‌ها ، اذن مجدد ولی در جاری کردن صیغه طلاق، کودک مطلقگی، کودک والدی، کودک‌بیوه‌گی و کودک سرپرستی از دیگر تبعات و پیامدهایی است که در کنار سایر مشکلات اجتماعی و پزشکی کارشناسان و دلسوزان جامعه را نگران سرنوشت چنین کودکانی نموده است و لزوم اصلاح و وضع قوانین بازدارنده بیش از پیش ضروری می‌نماید.

نقد و بررسی قوانین مربوطه

چنانچه پیشتر عنوان شد در قرآن سن دقیقی برای آغاز بلوغ یا جواز ازدواج بیان نشده است و در روایاتی هم که از زبان ائمه نقل گردیده به اعداد مختلفی در این خصوص اشاره شده است. آغاز و پایان کودکی، بلوغ و سن ازدواج و به طور کلی حقوق کودکان از مسائلی است که نه تنها نزد فقیهان اسلامی بلکه در کلیه جوامع بشری محل مناقشه بوده است بر همین اساس کنوانسیون حقوق کودک نیز تنها به تعیین سن پایان کودکی (۱۸ سالگی) در ماده یک خود اقدام کرده و شروع دوران کودکی به قوانین داخلی کشورها سپرده است.

هر چند هم نتوان در درستی نظر فقها و سند روایات مربوطه تردید ایجاد کرد آنچه که مسلم است لحن آیات و روایات در این خصوص تشویق‌آمیز و تعبدی نیست و بیانگر وضعیت موجود و اقتضائات جامعه آن دوران می‌باشد، تاریخ اسلام بیانگر نمونه‌های دیگری از دست می‌باشد که شارع مقدس ابتدائا بر عرف رایج و رسومات پیش از خود صحه گذاشته اما به طور تلویحی و تدریجی در تحدید و برچیدن آن گام برداشته است. برده‌داری از نمونه‌های بارز این ادعا می‌باشد.

نکته دیگری که باید مدنظر قرار گیرد ارجحیت ولایت خاص (ولایت پدر یا جد پدری) بر ولایت عام (ولایت حاکم) است لذا احراز مصلحت طفل از سوی دادگاه اعلامی بوده و تنها از این رو است که تزویج کودک از سوی ولی مفسده‌انگیز نباشد و احراز چنین امر باطنی آن هم در بدو امر بیشتر تشریفاتی می‌نماید و اگر با معیارهای عرفی و عقلانی منطبق بر واقعیات امروز به قضیه بنگریم، مصلحت این کودکان در این است که همانند باقی کودکان به تحصیل و کودکی بپردازند نه در سنین خردسالی رابطه جنسی را تجربه کرده و مسئولیت زندگی مشترک با کسی که غالبا اختلاف سنی فاحشی با آنها دارد را عهده‌دار گردند.

با این توضیح که پراکندگی جمعیتی عمده این ازدواج‌ها در چند ناحیه مشخص، وضعیت خانوادگی بالاخص وضعیت اخلاقی و معیشتی اولیای این کودکان و آنچه پیرامون تفاوت سنی آنها با همسرانشان بیان شد، بیانگر این واقعیت است که نه تنها مصلحتشان در نظر گرفته نمی‌شود چه بسا کودکی و آینده آنها قربانی مصالح مادی والدین و امیال جنسی عده‌ای سودجو می گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب عنوان شده امکان اصلاح قوانین مربوطه و انطباق سن ازدواج با شرایط کنونی جامعه و مصلحت واقعی کودکان با استعانت از پویایی اصول فقه و بهره‌گیری از پتانسیل نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام امری دور از دسترس و غیر قابل انتظار نیست. همچنانکه طبق قوانین داخلی ایران در احراز رشد، اهلیت استیفا و صلاحیت انجام بسیاری از اعمال حقوقی، رسیدن به سن ۱۸ سالگی برای دختران و پسران ضروری است، به طریق اولی در خصوص تعیین سن ازدواج نیز در نظر گرفتن حدی از بلوغ عقلی و رشد جسمی ضروری می‌نماید.

انسان بزرگ‌ترین تهدید برای طبیعت است

گفتگوی چاکار با احمد عزیزی اولین شکارچی که شکار را کنار گذاشت

شیدا وثوقی: احمد عزیزی شکار را از همان سنین کودکی آغاز کرده بود. از همان دوران کودکی آرزویی در سر داشت که یکی از بهترین شکارچی‌های منطقه باشد. اما اشک یلدا، دختر خردسالش در او تحولی شگفت ایجاد کرد. در بیست و پنجم بهمن سال هزار و سیصد و نود و دو او باردیگر هدفی را نشانه گرفت. اما این بار نه با تفنگ، بلکه تفنگش را هدف قرار داد. این بار نه با گلوله، بلکه با سنگ. نه در کمین، بلکه در میان حلقه آنانی که دلشان در گرو طبیعت می تپد. اینگونه بود که احمد عزیزی از یک شکارچی ناشناس در روستای ”دره کی“ مریوان در استان کردستان، به یکی از چهره‌های فعال محیط زیست در ایران بدل گشت. او پدر سونامی تفنگ کشان لقب گرفته است. به مناسبت روز جهانی محیط زیست مصاحبه ای با ایشان ترتیب داده‌ایم.

◣ چطور شد تصمیم گرفتید سلاح شکاری‌تان را بشکنید و از شکار دست بکشید؟

◣ وقتی که آواره‌گان شهر حلبچه به کردستان ایران آمده بودند، وضعیت بسیار ناراحت کننده‌ای داشتند. آنچه آنها را آواره کرده بود از نسل تفنگ و باروت بود. از همان موقع احساس بدی نسبت به اسلحه‌ی روی شانه‌ام داشتم. حتی وقتی مقدراتی برای من و خانواده‌ام پیش می‌آمد، تا مدتی با خودم کلنجار می رفتم و به خودم میگفتم که این خشم و انتقام طبیعت است. ولی شکار برایم یک عادت بود. عادتی که به سادگی نمی‌توانستم از آن دست بکشم. فصل شکار که می‌رسید، باید راهی کوهستان می‌شدم.

تا این که اشک یلدا دختر سه ساله‌ام در وجود من انقلابی به پا کرد. عصر یک روز زمستانی از شکار برگشته بودم. چند کبک شکار کرده بودم. به همسرم گفتم که مواظب باشد یلدا کبک‌ها در این وضعیت نبیند. ولی این اتفاق افتاد. اتفاقی که انتظارش را نداشتیم. به شدت سوال‌پیچم کرد، که این کبک‌ها چرا بی‌جان و خونی هستند. چرا باید در چنین وضعیتی باشند. راه چاره‌ای نداشتم و به ناچار برایش توضیح دادم. یلدا به شدت ناراحت شد. گریه و زاری راه انداخت. گفت که باید اسلحه‌ات را جلوی چشمان من خُرد کنی. اینطور بود که در نهایت به خواسته‌اش عمل کردم.

◣ واکنش ها به این موضوع چطور بود ؟

◣ در عرض مدت بسیار کوتاهی خبر این حرکت در شبکه های اجتماعی دست به دست شد. رسانه های داخلی و خارجی این خبر را پوشش دادند. نه تنها در کردستان، بلکه در بسیاری از مناطق ایران و حتی در خارج از ایران، ده ها و شاید صدها شکارچی دیگر تفنگ‌هایشان را شکستند یا غلاف کردند. بعضی از آن‌ها کبک‌ها را رها میکردند و قفس‌هایشان را می‌سوزانند. این بهترین بازخورد و واکنش موجود بود. من تفنگ شکاری‌ام را تنها به خاطر خواسته‌ی دخترم شکستم و انتظار آن را نداشتم که این کار تبدیل به چنین حرکت عظیمی شود.

◣ بعد از گذشت پنج سال از این اتفاق، یلدا چه احساسی نسبت به آن روز دارد؟

◣ یلدا الان ۹سال دارد. خوشبختانه اعتماد به نفس بسیار خوبی دارد و در دو سال گذشته جلوی دوربین دو فیلمساز رفته است. یلدا عاشق طبیعت است و تا الان هم گوشت خواری را رها کرده است.

◣ با گذشت این مدت چه تحولی در خودتان ایجاد شده است؟

◣ در گذشته دوست داشتم یکی از بهترین شکارچی‌ها باشم. ولی الان بالعکس. کدام درخت در طبیعت از همه بلند قامت تر است، دوست دارم در دل و وجود من ریشه بدواند. وقتی یک شهروند عادی مثل یک محیطبان، با یک شکارچی برخورد می کند، این من را خوشحالم می کند. الان دیگر خیلی‌ها خودشان محیطبان هستند و بخشی از زندگی روزانه خود را در این زمینه صرف می کنند.

◣ در مورد شکار بگویید. چه زمانی آن را شروع کردید؟

◣ در مواقعی شکار کردن از همان سنین کودکی آغاز می‌شود. از تیر و کمان‌های کوچه و خیابان شروع می‌شود، به تفنگ بادی و در نهایت به اسلحه شکاری و غیره می‌رسد. برای من هم قاعدتا شکار از همان کودکی شروع شد.

به دلیل شکار بی رویه و دخالت‌های انسان در طبیعت، متاسفانه گونه‌های جانوری کمی در منطقه ما وجود دارد. شرایط خاص جغرافیایی و صعب‌العبور بودن منطقه هم تاثیر دارد. گاهی اوقات در کمین شکار کردن می‌نشستیم، ولی هیچ ثمری نداشت. در آن زمان بیشتر شکار من کبک بود.

◣ توصیه‌تان برای آنهایی که هنوز به شکار ادامه می‌دهند، چیست؟

◣ حرف‌های بسیاری در این باره وجود دارد. ولی مجال و فرصت و یا مکانی مناسب برای حرف زدن با شکارچیان وجود ندارد. به گفته مسئولین تعداد اسلحه‌های شکاری مجوز دار در سطح استان کردستان بیشتر از تعداد گونه‌های مختلف جانوری است. هر سال سهمیه گلوله می‌دهند، خوب این گلوله‌ها چه چیزی را نشانه می رود؟ این خود یک معضل بزرگ است. آب رفته که به جوی باز نمی‌گردد. لازم است که برای تغییر تفکر مردم نسبت به طبیعت قدم های عملی و مثبتی برداشته شود و با کارهای فرهنگی گسترده بستر فکری مناسب‌تری را برای نسل های آینده فراهم کرد.

◣ شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه شما دوباره به شکار کردن روی آوردید. نظرتان در این مورد چیست؟

◣ متاسفانه شایعاتی در این باره شده بود. ولی به هیچ وجه حقیقت ندارد. صادقانه بایسیتی بگویم که دوست دارم به دل طبیعت بازگردم. ولی نه با تفنگ. که با دوربینی در دستانم. شاید چون روزگاری شکارچی بوده‌ام، بتوانم لحظات خاصی را شکار کنم. ولی متاسفانه به دلیل شرایط معیشتی تا این لحظه نتوانسته‌ام دوربینی برای این کار تهیه کنم.

◣ از نظر شما جدی‌ترین تهدیدهای زیست‌محیطی در کردستان کدامند؟

◣ بزرگترین تهدید برای طبیعت، انسان است. رها کردن زباله‌های پلاستیکی، برخی از حالت‌های آتش‌سوزی و تخریب مراتع و جنگل‌ها به بهانه گسترش زمین‌های مسکونی و کشاورزی یا راه سازی همه و همه به دست ما انسان‌ها صورت می‌گیرد. طبیعت برای همه است، ولی باید در این راه آموزش‌های بیشتری ارائه شود. من نسبت به رفتارهای قبلی خودم احساس خوبی ندارم. اگر آموزشی وجود نداشته باشد، خیلی ها این احساس را خواهند داشت. اما با این حال من به نسل آینده امیدوارم هستم.

◣ و در پایان کمی از زندگی شخصی‌تان بگویید.

◣ دخل و خرج زندگی من از راه زنبورداری و همراه با کشاورزی تامین می‌شود و در حال حاضر بیشتر اوقات به پرستاری از برادرم مشغول هستم. متاسفانه برادرم دچار معلولیت ذهنی است و زندگی نباتی دارد و در کل باید بگویم که وضع زندگیم تعریفی ندارد.❋

متأسفانه روز ۱۹ خرداد با خبر شدیم که ”حامد عزیزی“ برادر احمد عزیزی که مدتها در بستر بیماری بود و توسط کاک احمد پرستاری می‌شد، دار فانی را وداع گفته‌است. هفته‌نامه چاکار این ضایعه را به کاک احمد و خانواده محترم‌شان تسلیت می گوید و برای روح آن مرحوم کمال مغفرت را از درگاه حق خواستار است.

تب کریمه کنگو در کرمانشاه

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه از ابتلای مردی ۳۲ ساله به بیماری تب کریمه کنگو دریکی از روستاهای شهرستان ثلاث باباجانی خبر داد و گفت: این فرد در بیمارستان امام رضا (ع) کرمانشاه بستری است و حال عمومی او رو به بهبودی است.

وی اظهار داشت: این فرد ۱۵ خرداد امسال با دام آلوده تماس داشته و ۱۹ این ماه در بیمارستان بستری و تحت مداوا قرار گرفت. همسر این فرد نیز که بر اساس تشخیص اولیه و علائم موجود مشکوک به ابتلا به بیماری بود برای تشخیص نهایی مورد آزمایش قرار گرفت که منتظر جواب آزمایش‌ها هستیم.

رئیس شبکه بهداشت کرمانشاه گفت: در سال جاری این اولین مورد ابتلا به بیماری تب خونریزی دهنده کریمه کنگو در استان کرمانشاه است. وی علائم این بیماری را در مرحله اول سردرد، کوفتگی بدن، تب و لرز و بدن‌درد ذکر کرد و گفت: به‌مرور از حفره‌های موجود در بدن بیمار خونریزی شروع می‌شود و منجر به پایین آمدن پلاکت‌های خون می‌گردد.

او از مردم خواست تا حد ممکن از تماس با دام خودداری کنند و اگر به هر دلیلی با دام سروکار دارند نکات بهداشتی مانند استفاده از دستکش و ماسک را فراموش نکنند و از له کردن و یا تماس مستقیم با کنه به‌عنوان انتقال‌دهنده بیماری و همچنین ترشحات دام نیز خودداری نمایند.

بررسی عواملی که موجب تردید در عدم پذیرش حکم اعدام در جوامع مختلف شده‌اند

چرا حکم اعدام با تردید مواجه شده است؟

خالدتوکلی
دکترای جامعه‌شناسی

حکم اعدام برای مجرمین و خلافکاران در بسیاری از کشورهای دنیا اجرا می‌شود، شاید عام‌ترین حکم قضایی باشد که در گذشته‌ای نه چندان دور در تمامی جوامع پذیرفته‌شده بوده و به سادگی اجرا می‌شده است. منظور از سادگی آن است که مردم به طور عام کمتر در مورد اصل حکم و مجازات اعدام تردید روا می‌دارند و از آن به عنوان مجازاتی مقبول و مشروع که حکومت و در مواردی مردم، رأساً، می‌توانند آن را اعمال کنند، یاد می‌کنند.اکنون، چند سالی است که در مورد چندوچون و مقبولیت این حکم به شیوه‌های گوناگون تردید ایجاد شده و پذیرش آن در میان مردم و نخبگان جامعه رو به کاهش است. در این نوشتار پرسش اساسی این است که کدام باورها و چه عواملی موجب تردید در عدم پذیرش حکم اعدام در جوامع مختلف شده است.

اگر از دیدگاه دورکیمی به مسئله اعدام نگریسته شود شاید بتوان گفت اولین جرقه‌های تردید نسبت به مجازات به طور عام و حکم اعدام به طور خاص در نظریه وی زده شده است. بر اساس نظریه دورکیم که در سال ۱۸۹۴ مطرح شد، قوانین به دو نوع حقوقی زاجره و جابره تقسیم می‌شود. حقوق زاجره شامل آن دست از حقوقی می شود که مبتنی بر تنبیه است و حقوق جابره یا ترمیمی جنبه اصلاحی و فرهنگی دارد. وی بر این باور است که در جوامع مدرن به تدریج حقوق زاجره که مجازات‌ها بر اساس آن تعریف و مشخص می‌گردند جای خود را به حقوق جابره می‌دهند.

اگر از این منظر به تحلیل وضعیت حکم اعدام پرداخته شود می‌توان گفت حکم اعدام در زمره حقوق زاجره قرار دارد و در جوامع مکانیکی از این نوع از قوانین و قواعد حقوقی بهره گرفته می‌شود به همین دلیل است که حکم اعدام به عنوان مجازاتی قابل قبول در مورد مجرمین اعمال می‌شود و وجدان جمعی نیز آن را تأیید می‌کند. اما در جوامع مدرن وضعیت حقوقی در مسیری دیگر جریان دارد، بدین گونه که از قواعد حقوقی تا حد زیادی مجازات‌زدایی می‌شود و به جای آن کار فرهنگی و اصلاح جامعه مد نظر حقوق‌دانان قرار می‌گیرد. از این روست که در جوامع مدرن حکم اعدام نیز مانند تمامی مجازات‌های دیگر کارکرد خود را از دست می‌دهد و از آن در راستای ترمیم جامعه تعبیر نمی‌شود.

حکم اعدام از منظر روش‌شناختی نیز می‌تواند مورد تردید قرار گیرد. مبانی روش‌شناختی مدرن مبتنی بر این باور است که انسان در بسیاری از زمینه‌ها توانایی شناخت و فهم کامل یک پدیده و در نتیجه ارائه یک حکم قطعی را ندارد. این امر به ویژه در حوزه علوم اجتماعی و انسانی که با امور بسیار پیچیده سروکار دارند، بیشتر به چشم می‌خورد. بدین معنی که عالمان علوم اجتماعی با وسوسه و احتیاط بسیار در مورد فهم پدیده‌های اجتماعی، نظریه‌پردازی و اغلب از ادعای ارائه یک نظریه قطعی و جامع و مانع پرهیز می‌کنند.

صدور حکم اعدام و اجرای آن به مثابه یک پدیده اجتماعی نیز می‌تواند از این منطق پیروی کند. با توجه به اینکه اجرای حکم اعدام در مورد فردی که مجرم شناخته می‌شود به نابودی زندگی و گرفتن جان وی می‌انجامد و اگر اشتباهی در زمینه صدور حکم روی دهد دیگر امکان و فرصتی برای جبران اشتباه وجود نخواهد داشت، از این منظر نیز حکم اعدام مورد تردید قرار می‌گیرد. از آنجایی که به لحاظ روش‌شناختی و به دلیل پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی و انسانی امکان شناخت و درک کامل علل و عوامل روی‌دادن جرم و مجرم برای قاضی و دادگاه وجود ندارد و اجرای حکم اعدام نیز به منزله پایان زندگی فرد محکوم به اعدام است لذا تردید در مورد صدور و اجرای حکم اعدام عقلانی‌تر و منصفانه‌تر است. از این گذشته، امروزه نظریه‌هایی که بر فطرت و ذات و طینت بد و مجرمانه انسان‌ها تأکید داشتند تا حد زیادی کاربرد خود را از دست داده‌اند و نقش محیط اجتماعی را در نحوه زیست انسانها برجسته کرده‌اند. فردی که به کنش‌های مجرمانه روی می‌آورد جانی «بالفطره» نیست و کم و بیش جامعه در سوق دادن وی به سوی عمل مجرمانه نقش داشته است، در این صورت می‌توان ادعا کرد که جامعه نیز در هر عمل مجرمانه‌ای به نوعی متهم و در واقع شریک جرم است، پس باید مجازات شود. به عبارت دیگر مسئولیت تام و تمام انجام یک عمل مجرمانه صرفاً بر عهده فردی که آن عمل را مرتکب شده است نیست و جامعه نیز در آن سهم دارد لذا در اعمال مجازات باید بخشی از تاوان را باید شریک جرم یا همان جامعه بپردازد.

شاید مهم‌ترین علت تردید در مورد حکم اعدام و نفی صریح آن پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی بسیاری از کشورها و جوامع مختلف است. این اعلامیه حداقل از دو جهت بر گسترش تردید در مورد حکم اعدام تأثیر داشته است:

از یک سو حق حیات را برای تمامی آحاد جامعه به عنوان حقی سلب‌ناشدنی به رسمیت می‌شناسد، حکم اعدام مخالفت صریح با این اصل از اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد، در نتیجه طبیعی است که در مورد حکم اعدام تردید و مخالفت رواج یابد. از سوی دیگر، بسیاری از اتهاماتی که در گذشته بر اساس آنها حکم اعدام صادر می‌شد در این اعلامیه جزو حقوق بدیهی انسان‌ها به حساب می‌آید و مجازاتی که این حقوق را نادیده بگیرد به عنوان نقض حقوق بشر تلقی می‌شود. آزادی بیان و اندیشه، آزادی انتخاب در زمینه‌های مختلف از جمله این حقوق هستند که در گذشته‌ای نه چندان دور و حتی اکنون در برخی از کشورها، مبنای مجازات‌های مختلفی مانند اعدام بوده‌اند. امروزه این امور نه تنها جرم به شمار نمی‌آیند بلکه بخشی از حقوق انسانها هستند که باید همگان از آنها برخوردار باشند. در جوامعی که حقوق بشر و اصول مدرنیته را پذیرفته‌اند «جان» بر فکر و اندیشه تقدم دارد و نمی‌توان به بهانه تفکر و اندیشه، فردی را مجرم و شایسته ستاندن جان دانست.

نکته آخر این است که آیا مجازات اعدام حتی اگر با اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز منافات نداشته باشد در زمینه گسترش جرائم کارکرد پیشگیرانه دارد یا نه؟ به لحاظ اجتماعی و برای توجیه اعمال مجازات علیه مجرمین و بزهکاران، این گونه استدلال می‌شود که مجازات کارکرد پیشگیری از تکرار جرم را دارد. در مورد حکم اعدام نیز این استدلال برای مقابله با تردید و مخالفت با اعمال حکم مذکور ارائه می‌شود. مخالفان حکم اعدام این استدلال را نمی‌پذیرند و معتقدند تحقیقات جامعه‌شناختی و حقوقی نشان داده است در بسیاری از جوامعی که حکم اعدام لغو شده است آمار جرم و جنایت بیشتر از مناطق و جوامعی نیست که از این حکم بهره می‌گیرند. علاوه بر این، استدلال می‌شود که اجرای حکم اعدام خود نوعی ترویج خشونت به شمار می‌آید بدین معنی که این مجازات نه تنها موجب کاهش میزان جرم و بزهکاری نمی‌شود بلکه به گسترش خشونت نیز می‌انجامد. به همین دلیل در مورد کارآیی حکم اعدام تردید روا داشته می‌شود.

در نهایت می‌توان گفت اگر مغایرت حکم اعدام با مبانی و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و درک ناکافی از پدیده‌های اجتماعی، مشروعیت حکم اعدام را با تردید مواجه می‌سازد، تقسیم‌بندی دورکیم و تحقیقات حقوقی و جامعه‌شناختی در مورد کارآمدی آن تردید روا می‌دارند و توصیه می‌کنند که این حکم نفی و از قوانین و قواعد حقوقی کشورها حذف شود.

بررسی نکات حقوقی –فلسفی اعدام

مصطفی احمدیان
وکیل و فعال حقوق بشر

اعدام یک مسئله است. مسئله‌ای که هنوز در متن قوانین کیفری و نیز در سطح عمومی جامعه حل نشده است. از آنرو که کارکرد و هدف از اجرای آن بروشنی معلوم نیست و در نفس مجازات و شیوه های اجرایی آن نزاعی تمام و کمال وجود دارد. مسئله ی اعدام روی در تاریخ چند هزار ساله بشری داشته و پشتوانه ی عمیقی از قضاوت ها و داوری ها را در خود دارا می باشد. مجموعه ی عظیمی از نیروها و چشمهای خیره در پس و پشت و نیز حاضر در صحنه از مامور اجرا و قاضی و تماشاچی گرفته تا دار و کانتینرهای بالابرنده و شرائط حبس بدن اعدامی دارد و هنوز هم طرفداران سرسختی در بین فایده گرایان دارد.

برخی نگرش های دینی و مذهبی راجع به مجازات اعدام، بر اجرای بی کم و کاست اصول شرعی در این باب تأکید ورزیده و زیان اعدام و ناکارآمدی آن در بازدارندگی جرائم و نقشی که سیاست کیفری در تحول مبنای حقوقی آن بعهده دارد را نادیده می گیرند. حال آنکه نگرش های ایدئولوژیک راه را بر ورود نیروهای جدید و تفسیرهای یک دست و روشن از مجازات ها و فلسفه و مبنای آن می بندد و واقعیت را به استثمار خود در می آورد. چنانچه سیاست کیفری ما نتواند نماد و نمود های اعدام را به سبب اجتناب ناگزیر از رویارویی مستقیم با نصوص شرعی کاهش دهد وضع به مراتب غامض تر و پیچیده تر می شود. این است که ضعف و ناکارآمدی سیاست کیفری در باب اعدام با قرائت های کلاسیک از اصول شرعی روز به روز آشکار تر می شود.

برخی نظریه های دیگر به کارکرد سیاسی و امنیتی اعدام نظر دارند از آنروی که همواره در گستره ی تاریخ، اعدام ابزاری برای از میان برداشتن مخالفین و منتقدین بوده و رویه ای مرسوم برای سرکوب جنبش‌ها و تحولات عمیق اجتماعی به شماره آمده است.

وجه دیگر اعدام، نقش آن در پر کردن سطح قوانین از یک مجازات عمیقا داوری شده و تمام عیار است. اعدام یک مجازات نهایی و یک مرگ قانونی است. وجود دادرسی های طولانی و دستگاههای عریض و طویل قضاوت در باب اعدام، همواره توجیه کننده ی یک عنصر تام و تمام در وضع عمومی و اعمال بی رویه ی آن بوده است. ترکیب اعدام- بخشش همواره مستمسکی برای پر کردن سطح قانون از یک نمود واقعی کیفری بوده است. از اینرو محو مجازات اعدام از سطوح مواد قانونی یک جای خالی عمیقی را در دل قوانین کیفری ایجاد می کرد و در ازای آن هم چیز دیگری نبود که جای آنرا پر نماید. به عبارتی هنوز سیاست کیفری ما بنا به جهاتی به آن درجه از پیشرفت نرسیده است که شناعت و شرمساری نهفته در این مجازات را با یک مجازات مرسوم و جهانی دیگر جایگزین نماید. فاصله بین اقل و اکثر مجازتها و درجه بندی آنها در قوانین کیفری ما برای سهولت دست یابی به یک سیاست کیفری معیین که کف آن جزای نقدی و وجه شدید آن اعدام است به حد کافی راه را بر محو و حذف اعدام ها مسدود می کند. اعدام شدیدترین مجازات بدنی است که در حق یک محکوم اعمال می شود و مجازاتی است که مستقیماً بر بدن وارد می گردد و اعتنایی به روح و عنصر روان در این میان ندارد. در حالی که تجارب نظامهای توسعه یافته نشان از این دارد که مجازاتی مثل حبس ابد بسی کاراتر و موثرتر از حذف و محو یکباره ی بدن محکومان اعدامی می باشد.

در این میان اجرای مجازات اعدام در علن و منظر عام نیز از اهمیت سیاسی و قضایی بسیاری برخوردار بوده است. هر چند شرمساری بوجود آمده ناشی از اعدام های بی رویه بویژه آنهایی که در ملاء عام اجرا می گردید برای مدتی، دار و چوبه ی اعدام را به درونی ترین بخشهای زندان منتقل کرد و خصوصیت اجرا در علن پیش از وضع قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ برای چند سالی عملاً حذف گردید، اما ناکارآمدی اجرا در ملاء عام، بنحوی ملموس حس می شد تا اینکه قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ - تشخیص این امر را تماماً به قاضی اجرای حکم واگذار کرد و اوست که می تواند به صلاحدید خود و یا حتی فرموده مقامات بالاتر اعدام در ملاء عام را برگزیند و یا به همان شیوه ی مرسوم در میان سوله ها و یا اتاق های بهداری زندان و دور از انظار عمومی آنرا برگزار نماید.

حد نهایی اصلاحات کیفری ما در باب اعدام، رویگردانی از بخشی از اعدام ها با تصویب ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر بود که منجر به کاهش اعدام ها در این زمینه شده است. هر چند تصویب آن نیز حکایت از اختلاف عمیق و مبنایی تشتت سیاست کیفری ما داشت از آنرو که بخشهایی از مقامات امنیت ملی کشور با آن مخالفت ورزیده و موافقان اما از مقامات قضایی و حقوقی کشور بوده اند.

هر چند در ماده واحده نیز به طور مبنایی و به سبب همان فرار از رودررویی مستقیم با نصوص شرعی، با اعدام مخالفتی نشده است بلکه صرفاً پذیرش آن منوط به جمیع بندها و شرائطی شده است.

مسئله ی اعدام عمیقاً با مقوله ی دانش و قدرت روز افزون آن پیوند دارد و مدخل هایی از روانشناسی و مباحث جامعه شناختی و نیز اقتصاد جرم رابا خود دارد و همواره بایستی سهم جامعه در تخریب و تباهی شخصیت فرد محکوم را در پرتو دانش جدید لحاظ نمود. اما متأسفانه در کشور ما هنوز آگاهی و شرمساری از شناعت نهفته در اعدام درک نشده است و اجتماع از اعمال آن بیمی بخود راه نمی دهد. اعدام مجازاتی بس گران است که در آن بنام قانون قتل صورت می بندد و چنگال در جانی عمیقاً تنها فرو می رود که از قبل در زندان و اسارت و نبود آزادی های جمعی، اضطراب عمیق مرگ را تحمل کرده و فرد محکوم پیش از آنکه حکمی راجع به اعدام صورت بندد در جریان محاکمه بارها و بارها اضطراب مرگ را زیسته است.

اعدام با تمام نیروهایش به ظهور می رسد عرصه و آوردگاهش نه تنها نفوذ سهمگین و بی رحمانه در بدن فرد محکوم بلکه سیطره بر روح جمعی نیز می باشد و بدن اجتماع را نیز تحت نفوذ خود در می آورد. یک روی اعدام وضعیت خود محکوم است که رفتار مجرمانه و تخطی از موارد قانونی، واکنش کیفری اجتماع را بر ساخت می کند اما روی دیگر اعدام - مرگ قانونی- سهم بسزای جامعه در رابطه با استحقاق مرگ فرد محکوم است که ضرورت دارد نقش اجتماع را همواره برملا کرد.

جدای از لزوم تحلیل روانشناختی فرایندهای ناخودآگاه روان مجرم و تعیین نشانه های رسمی این فرایندهای محتوم که مجرم را به ورطه ی جرم می کشاند و نیز فارغ از تحلیل نهایی ناخودآگاه جمعی در رابطه با چیستی و چرایی اعدام و منصرف از تحلیل سیاسی آن و نقشی که در پروسه ی انقلاب ها و تحولات عمیق اجتماعی بعهده دارد، آنچه در وهله ی اول اهمیت قرار می گیرد اصلاح مبانی حقوقی و بازنگری عمیق در رابطه با اعدام ها است. سالهاست که بدن، دیگر ورطه ی اعمال مجازات نمی باشد و سهمی اندک را بعهده دارد بلکه از ورای روشن بینی حاصل از دریافت دانش جدید، عنصر روح و روان وارد گود شده است و جای بدن را گرفته است.

واقعیت حکایت از این است که تا پیش از نظم بخشیدن به حقوق مربوط به اعدام، حل آن به سادگی قابل انجام نیست. همانا که دست مایه ی نیروهای غیبی و حاضر در صحنه برای اجرای پروسه ی اعدام تنها بستر حقوقی آن است. چه کسی و چگونه و بر مبنای چه قواعد و اصولی حکم به اعدام می کند؟ چگونه قانون راجع به اعدام تنظیم و تنسیق می یابد و صلاحیت سیاسی و خصوصایت جهانشمول برای اجرا و اعمال آن کدام است؟

آنجا که قانون حکم نموده هر کس قتل می کند قصاص می شود هرکس در زمین فساد بر پا کند در صورت تشخیص محاربه، اعدام می شود، هیچ گاه به ضرورت و مبانی اعدام اشاره ی صریحی نشده است. در واقع قانون به مبانی خود اشاره ی نمی کند، بلکه فقط نوعی قرائت حکم است.

براستی چه کسی صلاحیت حکم به مجازات اعدام را دارد. بر مبنای ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیات یک حق ذاتی و سلب ناشدنی است لذا هیچ کس صلاحیت کافی برای گرفتن جان یک انسان و حیات او را ندارد حتی اگر قتل نفس مرتکب شده باشد.

در اسناد عام جهانی بویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی که کشور ما نیز بدان ملحق شده و پروتکل الحاقی بدان ها را نیز امضاء نموده است ضوابط خاصی برای اعدام پیش بینی شده است. از جمله موازین بین المللی شرائط مندرج در ماده ۶ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی است. آنجا صرفا در جرائم مهمی چون نسل کشی و کشتار دسته جمعی می توان حکم به اعدام نمود و البته هر دادگاه ملی نیز صلاحیت لازم در این خصوص را دارا نمی باشد و صلاحیت سرزمینی که در آن قوانین شکل می بندد و خصوصیات دیگری نیز لازم دارد. برابر ماده موصوف لازم است در آن کشور، اعمال عمومی مجازات اعدام برچیده شده و لغو اعدام پذیرفته شده باشد تا مشروعیت لازم برای حکم اعدام ایجاد گردد. چنانچه دار اعدام برچیده شده باشد و به شرط وجود تضمین های کافی برای دادرسی عادلانه و رعایت حقوق دفاعی متهم در مواردی استثنائی و صرفاً در جرائم مهم، اعدام پذیرفته شده است. اعدام با حق حیات تنافی آشکار دارد از اینرو هر مقامی صلاحیت و صلابت کافی برای ستاندن حیات انسانها را ندارد. این یک خصوصیت جهانشمول از حقوق بشر است.

از اینروی درخواست فعالان، همواره پذیرش لغو اعدام از سطح قوانین کیفری و بازنگری عمیق در این رابطه است و کارزارهای بسیاری نیز در این راستا فعال بوده است.

گزارش

حکم اعدام محکومین سیاسی عفو یا اجرا؟

طرح دوفوریتی نمایندگان مجلس برای عفو عمومی محکومان و متهمان جرایم سیاسی: تبدیل مجازات اعدام و حبس ابد تعزیری به تعزیر درجه یک که ۲۰ تا ۳۰ سال حبس است/ایسنا

محمدجواد فتحی در گفت وگو با ایسنا، اظهار کرد: ما در این طرح سراغ یکسری قوانین ارفاقی رفتیم و در ماده واحده ای که تقدیم هیات رییسه کردیم، یکی بحث تبدیل مجازات اعدام و حبس ابد تعزیری به تعزیر درجه یک که ۲۰ تا ۳۰ سال حبس است را پیش بینی کردیم چرا که به استناد قوانینی فقهی معتقدیم مجازات تعزیری نباید اعدام و حبس ابد باشد و حتما باید سبک تر از مجازات های حدی باشد. در واقع این ایراد از نظر فقهی به قوانین عادی وارد است که برای جرایم تعزیری مجازات اعدام و حبس ابد در نظر گرفته بودند، لذا گفتیم تمام مواردی که مجازات اعدام و حبس ابد تعزیری دارد به مجازات تعزیری درجه یک از ۲۰ تا ۳۰ سال حبس تقلیل پیدا کند.

وی اضافه کرد: به نظر من چنین تصمیمی انعکاس جهانی خوبی از حیث حقوق بشری دارد به ویژه اینکه ما تحت این فشار و اتهام هستیم که تعداد اعدامی ها در ایران زیاد است هر چند مصادیق آن اندک است اما به نظر ما تصویب این قانون قدمی رو به جلوست.

نماینده مردم تهران در مجلس ادامه داد: در بند دوم این طرح پیش بینی شده که محکومان و متهمان جرایم سیاسی و امنیتی مشمول عفو عمومی شوند. عفو عمومی جزو حدود و صلاحیت و اختیارات قانونگذار است و همان طور که قانونگذار می تواند عنوان مجرمانه تعیین کند، می تواند نسبت به برخی مجازات ها هم فرمان عفو صادر کند البته این با عفو خصوصی که جزو اختیارات و صلاحیت های رهبری است متفاوت است.

فتحی خاطرنشان کرد: ما به استناد این اختیار قانونی گفتیم محکومان سیاسی، متهمان سیاسی و جرایم امنیتی مورد عفو عمومی قرار گیرند ولی استثناء و شروطی هم برای آن قائل شدیم از جمله اینکه این متهم به جرم امنیتی اقدام خرابکارانه فیزیکی انجام نداده باشد مثلا بانک آتش نزده باشد، یا به اموال عمومی تعرض نکرده باشد چرا که در این صورت عناوین مجرمانه دیگری برای او وجود دارد. علاوه بر این جرم جاسوسی را هم استثناء کردیم چرا که این جرم بسیار قبیحی در نگاه تمام ملت های دنیاست و مجرمین آن معمولا تحت فشارهای روحی و روانی وادار به خودکشی می شوند که علت آن شدت عمل مجرمانه آنها و قبح آن است که عکس العمل مردم را به دنبال دارد و باعث می شود آنها ترجیح دهند خود را از فشار روانی رها کنند و دست به خودکشی بزنند.

این عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس تاکید کرد: در کشورهایی که قوانین پیشرفته دارند نوع عمل جاسوسان نسبت به خودشان این است که نتیجه کارشان به اجرای مجازات و صدور حکم قطعی محکمه نمی انجامد بلکه خودکشی می کنند لذا برای چنین جرم قبیحی نباید استثناء قائل شد و آن را مشمول عفو قرار داد بر همین اساس مجرمین به اتهام جرم جاسوسی را استثناء کردیم و گفتیم این افراد باید به خاطر خیانت به مملکت مجازات شوند و البته شرایط دیگری هم هست که ممکن است در کمیسیون مربوطه کم یا زیاد شود.

فتحی در ادامه اضافه کرد: سومین قسمت این طرح مربوط به ایرانیان مقیم خارج از کشور است که اگر این افراد بتوانند به کشور باز گردند مصون از تعقیب و تعرض هستند به شرط اینکه شاکی خصوصی نداشته باشند زیرا شاکی خصوصی حقی دارد که قانون از او حمایت می کند و مادامی که شاکی به شکایت خود باقی است، پرونده باید در جریان باشد و رسیدگی شود.

این عضو فراکسیون امید مجلس اظهار کرد: شاید این سوال مطرح شود که اصلا مگر ورود ایرانیان مقیم خارج به داخل کشور جرم است، اساسا این جرم نیست ولی در اثر تبلیغات مسموم این تلقی برای آنها ایجاد شده که ممکن است بعد از چند سال برگشتن به کشور با مشکلاتی مواجه شوند. ما می خواستیم بگوییم اینطور نیست و قانونگذار از آنها حمایت می کند و بر حق ورود آنها به کشور تاکید دارد به شرط اینکه شاکی خصوصی نداشته باشند و طبیعتا محکومان فراری که حکم قطعی درباره آنها صادر شده هم مشمول این امر نمی شوند.

این نماینده مجلس اضافه کرد: ما در این طرح نمایندگی های سیاسی ایران در خارج از کشور را مکلف کردیم تا برای ایرانیانی که به هر دلیلی گذرنامه ایرانی ندارند در اسرع وقت گذرنامه صادر کنند تا بتوانند وارد کشور شوند. فکر می کنم به عنوان قانونگذار باید این چراغ سبز را به شش هفت میلیون ایرانی خارج از کشور نشان دهیم چرا که در بین اینها افراد متخصصی هستند و سرمایه های زیادی متعلق به آنهاست که مردم از تخصص، تفکر و سرمایه های آنها محروم شده اند و ما می خواهیم این پیام را بدهیم که ما آماده استقبال از آنها هستیم و چه بهتر که به کشور بیایند و تخصص، تفکر و سرمایه شان به نفع ملک و ملت استفاده شود.

این نماینده مجلس در پایان با بیان اینکه این طرح روز گذشته (سه شنبه) تحویل هیات رییسه مجلس شده و احتمالا هفته آینده در مجلس مطرح می شود، گفت: من بیش از سه تار چهار ماه است روی این طرح کار کرده و سعی کردم و با افراد مختلف متخصص مشاوره کنم تا این طرح پخته باشد، الان هم ممکن است طرح در کمیسیون مربوطه جای اصلاح داشته باشد و در صورتی که اصلاح منطقی باشد از آن استقبال می‌کنیم.

دختران شین آباد تا ۱۵ سال دیگر زیر تیغ جراحی خواهندبود

بنا به اظهارات یکی از اعضای کمیسیون پزشکی دختران شین آباد، این کودکان باید به دلیل شدت سوختگی و آسیب های وارده تا ۱۵ سال دیگر زیر تیغ جراحی باشند.

حسین احمدی نیاز وکیل دختران شین آباد با اعلام این خبر که کمیسیون پزشکی دختران شین آباد برگزار شده است در گفتگو با چاکار افزود:“شدت سوختگی و آسیب های وارده بر دختران شین آباد به حدی است که امروز در کمیسیون پزشکی اعلام شد ،شاید طول درمان این دختران پانزده سال طول بکشد، متاسفانه کمبود امکانات و نبود تجهیزات و پروسه ی درمان و بروکراسی اداری موجب تاخیر در درمان این کودکان شده که همه ی آنان خواستار اعزام به خارج از کشور جهت بهبودی و تسریع درمان خود هستند“.

احمدی نیاز اعلام کرد که کمیسیون پزشکی هنوز تصمیم قطعی برای اعزام به خارج نگرفته است و باید منتظر اعلام آنان بود. رسول خضری نماینده سردشت و پیرانشهر در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرگزاری ایرنا گفته است:“پرونده پزشکی این دانش آموزان به آمریکا و چند کشور اروپایی ارسال شده است و متخصصان پس از بررسی پرونده آنان و شرایط هر کدام از کشورها در خصوص ادامه درمان آنان تصمیم می گیرند.“

خضری در ادامه گفته است:“حدود سه سال قبل والدین این دانش آموزان درخواست کرده بودند که هزینه اعزام دانش آموزان به خارج از کشور صرف تامین تجهیزات ویژه سوختگی و درمان این دانش آموزان در داخل کشور شود اما به دلیل تخصیص نیافتن اعتبار این تجهیزات خریداری و وارد نشد“. در ۱۵ آذر سال ۱۳۹۱، دبستان دخترانه روستای شین‌آباد پیرانشهر آتش گرفت که در نتیجه آن ۲ نفر از دانش آموزان در اثر شدت جراحت جان خود را از دست دادند و ۱۴ نفر دیگر هم دچار سوختگی شدید شدند.

یادداشت

اعدام نسخه‌ای منسوخ

◣حسین احمدی‌نیاز
وکیل پایه‌یک دادگستری

اعدام و قصاص به عنوان کیفر، هر دو در قانون مجازات اسلامی از مجازات های تعریف شده ای بشمار میروند که به عنوان راهکار برخورد با برخی جرایم در نظر گرفته شده اند. سوال این است که این دو مجازات و اجرای آن چقدر توانسته اند در پیشگیری از ارتکاب جرم و بزهکاری در جامعه موثر واقع شوند؟ و آیا اجرای آنها جنبه ی بازدارندگی داشته است؟ یا خیر؟ این مجازاتها تا چه میزان در کاهش جرایم در جامعه موثر واقع شده اند؟ و پرسش های فراوان دیگری. این دو کیفر تعریف شده در نظام های حقوقی با چالش های فراوانی روبرو بوده و همواره مورد نقد یا تحلیل قرار گرفته است.

نظام حقوق کیفری نوین مجازات یا کیفر اعدام را امری منسوخ دانسته و آثار منفی ناشی از اجرای این مجازات را بیش از آثار مثبت آن دانسته است، تحقیقات جرم شناسان روی تعداد وسیعی از مجازات اعدام این را نشان داده است، بر این اساس است که در سیستم کیفری قضایی کشورهای توسعه یافته بسان بسیاری از کشورهای اروپایی، مجازات اعدام لغو شده و یا کشورهای دیگر نیز بدین سمت گام بر می دارند. استدلال موافقین لغو مجازات اعدام معتقدند که اعدام خود تولید خشونت است و به چرخه ی ایجاد خشونت در جامعه کمک می کند از دیگر سو اگر ما معتقد هستیم که خداوند جان را به انسانها عطا کرده است، انسانها چگونه می توانند این جان را از او بستانند و با چه مجوزی به نمایندگی از خداوند که خالق جان و عمر انسانهاست، این عطیه ی الهی را از او می گیرند؟ از دیگر سو هدف مجازات و کیفر، برقراری نظم و آرامش است که در مانحن فیه اعدام نمی تواند خالق آرامش باشد بلکه خلق خشونت است. در ایران سالیان سال بود که در حوزه مواد مخدر مجازات اعدام صورت می گرفت که به علت فقدان کارایی این مجازات و آثار زیان بار آن بر جامعه و ... النهایه مجلس شورای اسلامی مبادرت به اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نموده و موجبات نجات بخشی حداقل پنج هزار نفر را فراهم ساخت. در طول زمان اجرای مجازات اعدام در این حوزه هزاران خانواده بی سرپرست شده و اساسا مفسده اجرای حکم اعدام به مراتب بیش از مصلحت آن بود. در سایر جرایم نیز همین اثر زیانبار هویدا بود. تاکنون تحقیق و بررسی علمی یا آکادمیک در مورد اثر گذاری مثبت کیفر اعدام در جامعه ایران یا جوامعی که مجازات اعدام دارند صورت نگرفته است و هنوز مشخص نشده است که اجرای این مجازات خشن چقدر در کاهش خشونت مورد نظر مقنن موثر بوده است از دیگر سو برخی از جرم شناسان معتقدند که کیفر اعدام بیشتر پاک کردن خشن صورت مسله است و این امر برای فرار از معضلات و مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه است و راهکار منطقی برون رفت از آنها تلقی نمی شود. برای مثال می توان به اجرای مجازات اعدام در حکومت های عراق زمان صدام حسین، لیبی قذافی و سوریه بشار اسد و طالبان افغانستان اشاره نمود که جز نگون بختی و فلاکت هیچ دستاوردی برای آن جامعه و مردمان آن نداشت. واقعیت مسئله این است که درمان دردهای جامعه با عقلانیت مبتنی بر روش های انسانی و لزوم بها دادن به خرد و اندیشه ی انسانی است که شکل می گیرد، خشونت همواره خشونت خلق می کند و مرهم خشونت، دوری کردن از آن و اتخاذ راهکارهای علمی است حقوق کیفری نوین علمی است که هر روز در حال درگونی و اتخاذ راهکاری علمی برای مبارزه با جرایم بشکل منطقی است، باید دنبال علل بروز جرایم گشت و با درمان آن می توان بر آن فایق آمد، اعدام در این چرخه جایی ندارد و جز بازتولید خشونت نمی تواند راهکار موثری تلقی شود این امر بسان دارو است که داروهای امروزی با داروهای چند سال پیش برای پیشگیری از بیماری بسیار متفاوت است و نمی توان داروی بیست سال پیش را برای بیماری امروز تجویز کرد که دقیقا کیفر اعدام نیز چنین است. اعدام موجب انقطاع چرخه طبیعی جامعه می شود که خود موجبات پدیداری بیماری های کیفری فراوانی می شوندلذا وفق آخرین نتایج تحقیقات دانشمندان جرم شناس نسخه ی اعدام منسوخ شده و نباید آن را تجویز کرد در غیر این صورت ترس از اعدام خود جامعه می رود که امری دهشتناک محسوب می شود. بدین معنی که اعدام یک شهروند بسان اعدام آن جامعه می تواند تلقی شود این در حالی است که حقوق کیفری نوین دنبال راهکارهای علمی برون رفت از آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی است و با اعدام و بگیر و ببند معضلات و مشکلات ناشی از آسیب ها حل و فصل نمی شوند.

گذشت از قصاص بخشیدن زندگی دوباره به یک انسان است

گزارش چاکار از افرادی که پس از حکم قصاص، توسط اولیای دم بخشیده شده و به زند گی باز گشته‌اند

◣ماریه پاکنهاد
دبیر سرویس اجتماعی

پس از تصمیم هیئت تحریریه "چاکار" مبنی بر تهیه و تدوین پرونده‌ای بر روی اجرای احکام اعدام و قصاص در جامعه و بازتاب آن، خصوصا بر روی افراد بخشیده‌شده و خانواده‌هایشان، تصمیم گرفتیم در این راستا و در جهت تنویر هرچه بیشتر افکار عمومی پیرامون بخشش و گذشت از "دیگری" که بدون شک یکی از مبانی انسان بودن و انسان ماندن در هر جامعه‌ای است، گزارشی گفتگووار از کسانی که در بطن این ماجرا بوده و به نوعی یا بخشیده شده‌اند و یا حکمشان به تبعید و حبس ابد، تغییر کرده بود، تهیه کنیم و از نزدیک با تنی چند از این افراد گفتگویی داشته باشیم. گزارش پیش‌رو، برآیندی است از گفتگو با "هیمن کریمی" و "هیمن اورامی‌نژاد"، دو فرد محکوم به قصاص که مشمول رضایت شاکیان خود شده و حکمشان تقلیل یافته است و همچنین گفتگو با "سید بهاءالدین حسینی"، مدرس دانشگاه، فعال اجتماعی و سخنگوی شورای مردمی صلح و سازش، "دلیر اسکندری"، عضو شورای کمپین عفو و بخشش، و همچنین نظرات کارشناسانه‌ی "دکتر هادی نقدی" دکترای روان‌شناسی، مشاوره خانواده و روان-درمانگر که پیرامون این مسئله نظرات خود را ابراز داشتند.

◣هیمن کریمی ۲۷ ساله، سال ۸۸ در شهرستان مریوان به جرم قتل عمد بازداشت شد. او به مدت ۷ سال تحمل کیفر کرد و اکنون دو سال است که با رضایت اولیای دم مقتول آزاد است.

او در مورد طولانی شدن مدت زمان صدور حکم، گفت: «متاسفانه دادگاه کیفری شهرستان سنندج حساسیت ویژه‌ای در پرونده‌های قتل ندارد. پرونده من ظرف مدت یازده ماه به مرحله صدور حکم رسید. نکته قابل توجهی که ذهن بنده و قطعا دیگر اعدامیان را به خود مشغول کرده است کم توجهی برخی قضات است. به گونه‌ای که قاضیانی که حکم قصاص‌نفس بنده را صادر نمودند، نه در مرحله صدور حکم، نه در مرحله تجدید نظر در تهران و نه حتی در مرحله استیضاح که تاییدیه نهایی اجرای حکم توسط رییس قوه قضاییه می‌باشد، فیلم بازسازی صحنه قتل مرور نشده بود و هنوز نیز فیلم بازسازی صحنه قتل، در دادسرای شهرستان مریوان موجود است. عجیب‌تر اینکه فیلم، حتی با پرونده بنده ارسال نشده بود. هرچند که تمامی اینها چیزی از قصور بنده کم نمی‌کند و من کماکان خود را گناه‌کار می‌دانم».

هیمن با اشاره به شنیدن اولین زمزمه‌های آزادی خود و همچنین احتمال عفو و بخشش از جانب اولیای دم مقتول، به چاکار گفت: «در حالی که ششمین سال حبس خود را سپری می‌کردم، خبرهایی مبنی بر گذشت بزرگوارانه شاکیانم به گوشم رسید. من تا ابد زندگی دوباره‌ام را مدیون آن دلاورانی هستم که با دنیایی از گذشت و مهربانی، بذر محبت و آشتی را دل من و دیگر مردم دیارم کاشتند. از تمام کسانی که در این راه زحمت کشیدند علی‌الخصوص خانواده مقتول، خانواده خودم، موسسه خیریه «باران رحمت» و شخص «کاک فائق»، انجمن چیای سبز، شخص بزرگوار آقای «شریف باجور»، محمد دانشور، سوران دانشور و تمامی اعضای بزرگوار این انجمن، خانواده محترم مصطفی سلطانی، عدنان حسن‌پور، مختار زارعی، دلیر اسکندری، «کاک فاتح» و تمام کسانی که به صورت شخصی و خودجوش در پی جلب رضایت شاکیان بزرگوارم برآمدند و همچنین کسانی که حتی اسمشان را هم نمی‌دانم اما بزگوارانه، نه برای نجات جان من، بلکه برای نجات جامعه از خشم، نفرت و کینه‌جویی، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند و باعث شدند بار دیگر حماسه‌ای از جنس عطوفت، خلق شود سپاسگزارم. نهایت تشکر را از مادری دارم که از قاتل فرزندش گذشت.

او همچنین با اشاره به شرایط جامعه برای پذیرش افراد خاطی، بالاخص افرادی که مجرم به قتل شده‌اند، گفت: «متاسفانه زمانی که یک فرد قصاصی آزاد می‌شود و به جامعه و خانواده باز می‌گردد، با برخورد بسیار بد مردم و عدم پذیرش از جانب جامعه و اطرافیان رو به رو می‌شود و تازه سختی‌های زندگی آغاز می‌شود. نگرش و برخورد مردم جامعه نسبت به من بعد از آزادی از زندان بسیار آزار دهنده بود و همین مسئله باعث شد که من از شهر و دیار خودم کوچ کنم و به فکر بازگشت نباشم، چرا که هنوز فکر می‌کنم دیدگاه مردم همچنان تغییری نکرده است. من بعد از آزادی از زندان، نه تنها دوستان دوران کودکی‌ام را از دست دادم، بلکه اعتبار خود را نیز در خانواده و جامعه از دست دادم. ضربه عاطفی‌ای که بعد از آزادی یک قصاصی از طرف خانواده و جامعه به او وارد می‌شود، قابل انکار نیست. در حال حاضر که دو سال از آزادی من می-گذرد و به عنوان کسی که خداوند به لطف اولیای دم مقتول، زندگی دوباره به او بخشیده است از جرم، جنایت، لغزش و اشتباه متنفرم و تمام تلاش خود را می‌کنم تا دوباره دچار اشتباه نشوم. تمام هم و غم من این است که مشکلات گذشته دوباره برایم پیش نیاید. می‌توان گفت من تا سن ۱۸سالگی و حتی بعد از آن در زندان و در زمان تحمل محکومیتم، انسانی پر خطر بودم. زندان و تحمل هفت سال حبس و حتی دادن حکم قصاص تغییری در من ایجاد نکرد، اما اکنون هیمن کریمی، انسانی است که از هرگونه جرم، جنایت و پایمال کردن حق دیگران دوری می‌کند و این تغییرات در وجود من فقط یک دلیل دارد و آن، گذشت و رحم خانواده شاکی بنده بود. به راستی همین موضوع باعث شد تا در دو ساله بعد از آزادی، من به زندگی واقعی و تفکر درست از زندگی بازگردم. زمانی که خانواده شاکی بنده رضایت دادند، آخرین شبی که در زندان سپری کردم به این موضوع فکر می‌کردم که خانواده‌ای که فرزند خود را به دلیل اشتباه من از دست داده‌اند تا چه حد رحم و عطوفت داشته‌اند که از خطای بنده گذشت کردند فقط به این دلیل که ماهیت رحم و گذشت در جامعه از بین نرود و خانواده‌ای دیگر نیز به مانند آنها داغدار نشود. این موضوع بسیار بر من تاثیرگذار بود و واقعا تنها دلیلی بود که من را به زندگی دوباره بازگرداند و من را بر آن داشته است تا به گونه‌ای با مشکلات و مسائل زندگی برخورد کنم تا کمترین اشتباه و خطا را منجر شود و بتوانم مانند مردم معمولی، سالم و ساده زندگی کنم. و امیدوارم هیچگاه دچار خطا و لغزش نشوم تا شرمنده آنان نباشم».

◣هیمن اورامی‌نژاد جوان ۲۵ ساله، در سن ۱۷ سالگی و در اسفند ماه سال ۸۹ به جرم قتل در نزاع و درگیری خیابانی زندانی شد. وی بعد از گذشت هفت سال، با کسب رضایت اولای دم مقتول، از زندان آزاد و اکنون حدودا یک سال است که زندگی دوباره خود را آغاز کرده است.

هیمن در رابطه با شرایط دادرسی و اجرای حکم خود به **"چاکار"** گفت: «دو ماه بعد از درگیری خیابانی، به بازپرسی منتقل شدم و بعد از شش ماه اولین دادگاهی من انجام شد. در دومین دادگاهی، که حدوا سه ماه بعد انجام شد، حکم قصاص برای بنده صادر گردید. بعد از حدود سه سال، حکم نهایی اجرای قصاص در مهرماه ۹۳ صادر شد که زمان اجرای آن به آبان ماه همان سال موکول شد. اما با استناد به ماده ۹۱ قانون اساسی، حکم بنده لغو شد. دوباره دادگاه تشکیل و بنده را جهت اخذ شرایط رشد عقلی، به پزشکی قانونی ارجاع دادند. جوابیه پزشکی قانونی بعد از ارسال به تهران، تایید و دوباره حکم قصاص برای بنده صادر گردید. حدود سه ماه اجرای حکم قصاص بنده به دلایل متعدد به تأخیر می‌افتاد تا اینکه در دی ماه سال ۹۵، خانواده‌ام برای آخرین ملاقات با بنده در زندان حاضر شدند، اما روز بعد، در زمان اجرای حکم قصاص، زمانی که طناب دار به گردن من انداخته شد، اولیای دم مقتول با بزرگواری تمام، و بدون هیچ چشمداشتی، از گناه من گذشتند و در حدود ۲۵ روز بعد در اولین روز بهمن ماه ۹۵، دادگاه مجددا تشکیل و حکم مبنی بر آزادی بنده صادر شد و فردای همان روز تبعید شدم».

او با توجه به اینکه هفت سال را در زندان سپری کرده و دوبار برای وی حکم قصاص صادر شد، شرایط خود را در زندان اینگونه توصیف کرد: «هر روز برای اجرای حکم قصاص، ثانیه‌شماری می‌کردم، هیچ دلخوشی و امیدی به زندگی مجدد نداشتم و تمام روزها و لحظات به سختی سپری می‌شد. این حجم از استرس و نگرانی، هیچگاه از فکر من خارج نمی‌شود. لذا تمام تلاش من در زندگی دوباره‌ام دوری از هرگونه خطا است».

او با اشاره به تلاش‌های انجام شده برای آزادی وی، افزود: «روزی که قرار بود حکم من اجرا شود، باخبر شدم مردم، فعالین مدنی حاضر در زندان و خیرین شهر سنندج در منزل خانواده شاکی بنده، جلوی بیمارستان بعثت سنندج، مسجد و زندان، جهت اخذ رضایت از خانواده شاکی من تجمع نموده‌اند. لذا از تمام آنان و تمام کسانی که برای آزادی من تلاش نمودند، از جمله کارمندان دادگستری، آقای دکتر قطبی رئیس بیمارستان بعثت سنندج، عوامل و رئیس زندان مرکزی سنندج، خلیفه صدیق، تکیه خلیفه فتاح، سید بهاالدین حسینی، جامعه ورزشکاران، صدا و سیما تشکر می‌کنم و در نهایت تشکر ویژه‌ای دارم از خانواده ابولقاسمی، اولیای دم مقتول که با بزرگواری از گناه و خطای بنده گذشتند. و همچنین تمام تلاش من این است که هیچگاه شرمنده بزرگواری این عزیزان نباشم».

فعالیت‌های مربوط به درخواست عفو و بخشش، سابقه‌دار و تاریخی است و در جامعه ما مخصوصاً در مناطق کردنشین، در گذشته توسط افراد ریش‌سفید و خوشنام، افراد دارای اعتبار در جامعه، سادات، مشایخ و افراد آیینی انجام می‌شد. در چند سال اخیر با توجه به اینکه فعالین عفو و بخشش، اکثرا افرادی هستند که خود قبلا تجربه حضور در زندان را داشته اند و با وضعیت زندانیان از نزدیک آشنایی دارند، و با توجه به اینکه اخبار اکثر پرونده‌ها در زندان پخش می‌شود، و افراد زندانی از آن مطلع هستند، گروه‌ها و کمپین‌هایی توسط این افراد برای جلب رضایت خانواده شاکیان تشکیل شده است. ماهیت این گروه‌ها شناسایی، ایجاد ارتباط با خانواده‌های شاکی از طریق خانواده محکومین، پادرمیانی توسط افراد مناسب و با نفوذ با وضعیت پرونده و در نهایت اخذ رضایت از ولی دم می‌باشد. از این افراد می‌توان سهراب جلالی، سیمین چایچی، فرخلقا معتمدوزیری، فایق تاشان، مظفر صالح‌نیا، مختار زارعی، عدنان حسن‌پور ، سهراب بهرامی، اسعد غفوری، جمال اسدی و لطف الله احمدی را نام برد. تلاش تمام این افراد حضور منظم و منسجم در پرونده‌های مربوطه و پیگیری پرونده‌های مربوط به عفو و بخشش، به عنوان وجه مردمی و مدنی بوده است. در این میان افرادی نیز وجود داشته‌اند که به واسطه شغل و دسترسی آنها به سیستم قضایی، در این راستا نهایت تلاش خود را انجام داده‌اند که می‌توان از افرادی چون سید بهاء الدین حسینی، آقایان ورمزیار، اعضای شورای پیگیری در دادگستری که با دادستانی همکاری می‌کنند و افراد خوشنام و دارای دغدغه جدی نام برد. در مجموع، وجود «هدف مشترک انسانی» میان افراد با افکار و گرایش‌های مختلف، باعث شده است که بخشش و نجات یک انسان از اعدام به عنوان یک کار خیر، که همیشه در آموزه‌های دینی و عرفی ما وجود داشته است، جذابیت خود را از دست ندهد. ما همیشه در این راستا شاهد حضور فعال معلمان، فعالین کارگری، افراد منتسب به تکایا و خانقاه‌ها، دراویش و... در پرونده‌های متناسب با جایگاه آنان بوده‌ایم و می‌توان گفت بدون حضور آنان به عنوان نیروهای فعال، انجام این کارها غیر ممکن بود.

با توجه به محیط شهر و روستا، گاها شاهد حضور فعال و مثمرثمر اعضای شورای شهر و روستاها بوده‌ایم. اما به طور کلی قاعده اینگونه است که افراد، متناسب با خانواده اولیای دم، بنا به گرایشات فکری، مذهبی و در هر پرونده مشخص می‌شوند. وظیفه هماهنگی، سنجش و تحلیل این مسائل بر عهده شورای «کمپین عفو و بخشش» بوده است که خوشبختانه تا به حال چندین پرونده موفق داشته‌اند. باور داریم عرف جامعه می‌تواند زمینه‌ساز تغییر قوانین خشونت‌آمیز در جامعه مانند اعدام باشد. گروه منتسب به عفو و بخشش همچنین تا به حال توانسته است مراسماتی را برای تقدیر و تشکر از خانواده‌های اولیای دم، حضور در منزل اولیای دم، ارائه اخبار صحیح از وضعیت موجود پرونده‌ها جهت جلوگیری از شایعه سازی، برگزار نماید. مخالفت با اعدام به عنوان یک مجازات، به این معنا نیست که با مجازات فرد خاطی مخالفت شود. بلکه مخالفت با شیوه‌ای خاص از مجازات است که به واسطه یک خطا، حق زندگی و جبران خطا از شخص سلب شود. سعی شده است این تفکر در افراد جامعه نیز گسترش داده شود و همکاری گسترده میان فعالین صنفی، مدنی و مسئولین مربوطه انجام شود تا بتوان فرهنگ عفو و بخشش را در جامعه همگانی کرد. امیدواریم از همین طریق بتوان جامعه را به سمتی برد که با کم شدن اعدام و در نتیجه ریشه‌کن کردن کامل آن به عنوان یک مجازات روبرو شویم. و همچنین امیدواریم افرادی که به واسطه عفو و بخشش خانواده‌های اولیای دم از محکومیت خود تبرئه می‌شوند، در آینده افرادی مثبت و مثمر ثمر باشند و به گونه‌ای عمل نکنند که ماهیت رسالت عفو و بخشش را زیر سوال ببرند.

افرادی که از زندان آزاد می‌شوند به دلیل اینکه مدت زیادی را در زندان سپری نموده‌اند، منتظر حکم اعدام بوده‌اند، از ادامه زندگی قطع امید کرده‌اند و...، لذا لازم است از نظر روانی و اجتماعی مورد حمایت و بازپروری قرار بگیرند. پذیرش فرد سابقه‌دار به طور کلی در جامعه به پرورش فرهنگ بخشش در آن جامه بستگی دارد. با وجودی که فرد خاطی دوره مجازاتی را که قانون برای اصلاح وی تعیین کرده است، می‌گذراند اما همچنان جامعه او را به عنوان فردی سابقه‌دار و دارای برچسب می‌شناسد. همین عدم پذیرش، باعث ایجاد سرخوردگی افراد آزاد شده از زندان در جامعه می‌شود و حتی اگر فرد بخواهد لایق بودن خود را در برابر بخشش اثبات کند، جامعه این اجازه را به وی نمی‌دهد. لذا باید برای فرد شرایطی مهیا شود که وی در اجتماع حضور داشته باشد و در فعالیت‌های زیست محیطی، مدنی، خیریه، فرهنگی، اجتماعی و... مشارکت داده شوند. پذیرش جامعه منوط به تغییر و بازسازی یکسری از ساختارهای عرفی موجود است.

◣سید بهاالدین حسینی در رابطه با تاسیس شورای مردمی صلح و سازش، به چاکار گفت: «پیشتر واحد مددکاری زندان حسب وظیفه‌ی کاری، برای اخذ رضایت شکات پرونده‌ها اقداماتی در محدوده‌ی کاری انجام می‌دادند. و گاهی اوقات افرادی از معتمدین شهر را با خود همراه می‌کردند. حدود هفت سال پیش طی جلساتی با جمعی از معتمدین شهر، پیشنهاد تشکیل شورای مردمی صلح و سازش مطرح و به صورت «غیر سیاسی»، «غیر انتفاعی»، «بدون وابستگی به هیچ اداره، ارگان، حزب و جریان فکری» به تصویب رسید. موافقت دادستان و مدیران کل و همکاران زندان‌ها در تشکیل این شورای مردمی بسیار مؤثر بوده است. اعضای اصلی و ثابت این شورا جمعی از معتمدین، و فعالان حوزه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و ورزشی که دارای مقبولیت و محبوبیت اجتماعی هستند، را تشکیل می‌دهند. آقایان: «علی اشرف زانیار»، «علی اشرف هدایت‌نژاد»، «مهدی حسام شریعتی»، «اسعد ورمزیار»، «مسعود ورمزیار»، «زاهد کریمی»، «کمال قادری» و اینجانب «سیدبهاءالدین حسینی» هم به عنوان سخنگوی شورا خدمت می‌کنم. لازم به ذکر است که به فراخور موقعیت، از توان و تأثیر حضور ارزشمند شخصیت‌های محبوب و نافذ از میان دانشمندان، هنرمندان، علما و فضلا استان نیز بهره می‌گیریم. جای تقدیر دارد که هرگز در هیچ موردی با عدم همکاری این بزرگان مواجه نبوده‌ایم. همچنین هرگز هیچ یک از اعضا اصلی و همراهان شورا، حتی برای هزینه‌های ایاب و ذهاب خود از هیچ محل و هیچ کس وجهی دریافت نکرده و نخواهند کرد.

وی در پاسخ به این سوال که شورا اصولا در چه پرونده‌هایی ورود می‌کند گفت: «شورا در تمامی موارد می-تواند فعالیت کند؛ مثلا اخذ رضایت در موارد مالی که محکومین در عسر و حرج باشند. یعنی توانایی پرداخت نداشته باشند. یا حل و فصل کردن نزاع‌ها حتی مواردی از قبیل رفع اختلافات خانوادگی و امثالهم. اما اخذ رضایت از خانواده‌های شاکی پرونده قتل در اولویت کاری این شورا است. البته قتل‌هایی که بدون انگیزه قبلی و ناگهانی و مانند اینها باشد دارای اولویت بیشتری است.

حسینی در رابطه با شیوه اخذ رضایت از شاکیان پرونده‌ها گفت: «زبان و سخن اعضای شورا برای شاکیان زبان همدردی و سخنِ نُصحت و خیرخواهی است. ما به شدت از قتل انزجار داریمِ و آن را تقبیح می‌کنیم. اما این یک اصل بلامنازع است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، خانواده‌های مقتولین چنان در غم و هجران از دست دادن عزیزانشان هستند که گاهی جز به تنبیه و انتقام به چیز دیگری نمی‌توانند فکر کنند. این یک امر کاملا طبیعی است و هرکس دیگری هم باشد شاید همین گونه فکر کند. هدف اصلی ما از دیدار با اولیای دم این است که اذهان این عزیزان را به سوی راهکارهای ارزشمند دیگری که خداوند در قرآن کریم پیشنهاد داده است متوجه کنیم. تمام احکام خداوندی قطعی است جز در مورد اجرای قصاص که در سه مرحله پیشنهاداتی را به اولیای دم عرضه می‌دارد. نخست اجرای قصاص که حق ایشان است و می‌توانند آن را اجرا کنند. چرا که در قصاص حیات جامعه است نه ممات و مرگ. به راستی اگر کشتن یک انسان حدی جز مرگ بود، مثلا فقط پرداخت دیه یا زندان و امثالهم بود، در واقع مجوز کشتن مردم را به ثروتمندان جامعه داده بود. یا کسی که فقط حاضر باشد مدت زیادی در زندان باشد اجازه کشتن انسانی را به خود بدهد. پس قصاص حق است و احدی حق ندارد این حق را از اولیای دم منع کند. اما خداوند اصل تأکید خود را بر دو پیشنهاد دیگر یعنی اخذ دیه و یا بخشش بدون چشمداشت می‌گذارد و برای آن پاداش‌های بسیار بزرگی در دنیا و آخرت اعطا می‌کند. انسانی که بتواند از حق خویش برای خدا و حیات بخشی به یک انسان بگذرد و خون را با خون نشوید قطعاً جایگاه بسیار بزرگ نزد خدا و مردم خواهد داشت. ما در کمال آرامش و احترام این مسائل را برای اولیای دم تبیین می‌کنیم و ایشان را برای انتخاب بهتر کمک می‌کنیم. هرگز به کسی فشار، تهدید، آزار، رودربایستی و اعمالی از این دست روا نمی‌داریم. به نظر بنده کردستان در بخشش و گذشت بی‌نظیر است. در صد بسیار چشمگیری از مواردی که برای اخذ رضایت به آنها مراجعه کرده‌ایم بدون چشم‌داشت رضایت داده‌اند. جمع قابل توجهی از این عزیزان هم که خواستار اخذ دیه بوده‌اند حاضر به نگاه کردن به آن هم نبوده‌اند بلکه آن را صرف خدمت به جامعه کرده‌اند. در این راستا چندین مدرسه در مناطق کم‌برخوردار احداث شده است. تجهیزات بیمارستانی از قبیل دستگاه دیالیز آمبولانس و سایر امکانات بهداشتی و درمانی و حتی مسکن و امکانات تحصیلی برای محرومین جامعه تهیه شده است.

وی با اشاره به ایجاد کمپین‌ها و گروه‌های مردمی فعال در کسب رضایت خانواده‌های شاکی، افزود: «این کار خیر است و مختص به دسته و گروه خاصی نیست هرکس که دانش و توانش آن را دارد باید وظیفه‌ی انسانی خویش را اجرا کند. لفظ امر قرآنی «فأصلِحُوا بَینَ أخَوَیکُم» (در بین برادران خود صلح ایجاد کنید.) برای تمام مردم است. در این راستا کمپین‌های مردمی بسیار خوب و فعالی ایجاد شده است که کارهای بسیار ارزشمندی در ترویج ارزش‌های بخشش و گذشت در جامعه انجام داده‌اند که ستودنی است.

حسینی با اشاره به تاثیرات بخشش و صلح در جامعه گفت: «شاید در ذهن بعضی‌ها این امر نجات دادن قاتلین و انتقال مجدد ایشان به میان مردم جامعه باشد؛ اما قابل ذکر است بررسی پرونده‌های قتل معمولا پروسه‌های بسیار زمان‌بری است و مستلزم این است که متهمین و مجرمین قتل، سال‌های زیادی در حبس بمانند. این نیست که یک قاتل به راحتی بتواند از زیر بار تقاص یک قتل به آسانی نجات یابد. لازم به ذکر است، حبس بسیار طولانی در توبه، اصلاح و تربیت این متهمین تأثیر بسیار زیادی دارد. مردم کردستان در بخشش و گذشت می‌توانند الگو و معلم همگان باشند. اتفاقات ارزشمندی که در این عرصه رقم خورده است تأثیر بسیار نیکی بر باورهای جامعه گذاشته است. لازم به ذکر است شورای صلح برای اخذ رضایت شکات به سایر شهرها و استان‌ها نیز سفرهای موفقیت آمیزی داشته است.

◣دکتر هادی نقدی در بررسی بحث قصاص از دیدگاه روانشناسی به چاکار گفت: «اگر بخواهیم به مساله قتل و در مقابل آن، قصاص، در قوانین ایران و چهارچوبه روانشناسی بپردازیم، با دو بعد «خطا» و «تنبیه خطاکار» روبرو هستیم. در اینجا قصاص، به عنوان تنبیهی برای خطاکار و در جهت اصلاح خطا، انجام می‌شود. اما با توجه به اینکه قصاص منجر به مرگ خطاکار می‌شود، پدیده‌ای به عنوان اصلاح خطاکار وجود ندارد. در علم روانشناسی، باور عام بر این نکته است که انسان‌ها از طریق تنبیه و تقویت رفتار، اصلاح و تغییر رویه داده می‌شوند. مساله‌ای که در قوانین ایران وجود دارد این است، شخص یا قصاص می‌شود و یا با گذشت اولیای دم، بعد از طی زندان عمومی جرم، آزاد می‌شود. ما در این ایران، به هر دلیلی، مجازات‌هایی جایگزین از قبیل حبس ابد برای قتل عمد نداریم. از این رو اگر در برابر خطای افرادی که مرتکب قتل شده‌اند، با گذشت اولیای دم مجازات جدی وجود نداشته باشد، احتمال تکرار قتل توسط همان فرد قاتل و دیگر افراد جامعه، از طریق الگوی مدلینگ وجود دارد. اینجاست که با عدم تنبیه جدی خطاکار بستر ایجاد جرم در جامعه فراهم می‌شود.

از طرفی قصاص هم نمی‌تواند راهی باشد برای تغییر و اصلاح رفتار فرد خاطی، چون مجازات فرد قاتل، به معنای مرگ وی است و دیگر فرد فرصتی برای تغییر ندارد. از دیگر سو چون قصاص، به نوعی باز تولید خشونت است، نمی‌تواند بستری برای آرامش و ارتقای شاخص‌های سازگاری اجتماعی باشد. با توجه به اینکه جامعه نیازمند فراهم شدن بستری آرام است، به قتل رساندن قاتل، تکرار خشونت است. اما به عنوان راهکار از دیدگاه روانشناسی، می‌توان به حق انتخاب میان «اعدام» و «حبس ابد» توسط خانواده مقتول اشاره نمود. حبس ابد می‌تواند جایگزینی باشد که نه به بازتولید خشونت منجر شود و نه مساله عدم تنبیه قاتل و احتمال تکرار قتل را در پی داشته باشد. فارغ از اینها، می‌توان قتل را به دو دسته تقسیم نمود: یکی قتل‌های ناخواسته و ناشی از لغزش لحظه‌ای دیگری قتل‌های فجیع که پیامد آن سوگ پیچیده برای خانواده‌ها و حتی اجتماع است. بخشش در قتل‌های نوع اول هم از نظر روانشناختی برای خانواده‌ها آسان است و هم پیامد اجتماعی منفی کمتری دارد. گروه دوم قتل‌های فجیع است که خانواده دچار سوگ پیچیده شده و گذشت و بخشش هم برای خانواده و هم برای اجتماع آثار زیان‌باری دارد. در یک طبقه‌بندی دیگر قاتلین را می توان به دو گروه تقسیم نمود: گروه اول افرادی هستند که اگر تمام زندگی آن شخص خاطی را مورد بررسی قرار دهیم، جز این مورد، موردی چندانی از خشونت مشاهده نمی‌شود. اما گروه دوم، افرادی هستند که بارها و بارها تجربه اعمال خشونت، مرافعه جمعی و فردی، قانون شکنی، تقلب و تخلف، تجاوز و تعدی را داشته‌اند و دارای پرونده‌های قضایی متعدد هستند. پادرمیانی برای بخشش افرادی از دسته دوم و اعمال فشار افکار عمومی بر خانواده‌های مقتولین با شرایط قتل فجیع، نه تنها جنبه مثبتی نخواهد داشت، بلکه احتما می‌رود خانواده مقتول نیز بعد از بخشش ناشی از فشار افکار عمومی دچار تنش و بحران روانی شوند. افرادی که به صورت گروهی و یا انفرادی، در جهت بخشش قاتل تلاش می‌کنند، از طرفی یک شخص را از حکم قصاص آزاد می‌کنند اما از طرفی نیز خانواده مقتول را تحت فشار افکار عمومی و در شرایطی قرار می‌دهند که نه می‌توانند بخشش قاتل را رد کنند، و نه با بخشش وی خود از لحاظ روانی تخلیه می‌شوند. از این رو بار روانی مساله برای آنان حل نمی‌شود و ممکن است به اختلالات روانی منجر شود. بنده بر این باور هستم که نه قصاص می‌تواند تاثیر مثبتی در آرامش جامعه داشته باشد چون به نوعی بازتولید خشونت در جامعه است، و نه فشار افکار عمومی جهت آزاد کردن انسانی که مرتکب قتل فجیع شده است بر خانواده‌ای که آسیب‌دیده هستند، صحیح می‌باشد. گاهی قتل‌ها به حدی فجیع هستند که خانواده‌ها دچار سوگ پیچیده می-شوند. اعمال فشار بر چنین خانواده‌ای به دلیل عدم تحمل فشار افکار عمومی و ترس از منزوی شدن آنها توسط جامعه، موجب اخذ رضایت ظاهری از خانواده مقتول می‌شود در صورتی که خانواده مقتول در درون خود، آرامش ندارد و راضی به دادن رضایت نیست. در نتیجه نه تنها به تخلیه روانی خانواده کمکی نمی‌شود که از طرف دیگر، خانواده به صورت عمده دچار تنش، احساس گناه ناشی از عدم گرفتن حق فرزند خود، ضعف و ناتوانی در دفاع از حق خود و... می‌شوند».

یادداشت

تورم عناوین مجرمانه افزایش موارد اعدام

◣عثمان مزین
وکیل پایه‌یک دادگستری

مجازات‌های سالب حیات و قطع عضو از دیرباز در جوامع گذشته و حتی بدوی رایج بوده و از آن زمان برای ما به یادگار رسیده است. اما با پیشرفت جوامع و بحث و گفتگو در مورد آثار و تبعات یک مجازات بر بزهکار و جامعه و بازماندگان وی و بزه‌دیدگان بتدریج نوع مجازات‌ها دچار تغییرات اساسی شده؛ به طوری که مجازات‌هایی مانند قطع عضو و شلاق به دلیل خشن بودن و استمرار آثار آن به آینده منسوخ شده و در قوانین جزایی مترقی و استاندارد روز این گونه مجازات‌ها دیده نمی‌شوند.

برخی مجازات ها خشن هستند و امکان جبران آنها در صورت اثبات بی‌گناهی محکومُ علیه وجود ندارد و اثرات آن تا ابد و پایان عمر بزهکار ماندگار خواهد بود؛ مانند قطع دست در جرم سرقت که پس از اجرای حکم تا ابد دست محکوم قطع شده باقی خواهد ماند و حتی اگر در آینده بی‌گناهی محکوم اثبات شود امکان اعاده وضع محکوم به سابق و پیوندزدن دست وی وجود ندارد. در مجازات اعدام هم چنانچه فرد اعدام شده و جان از کالبد وی خارج ِگردد در صورت اثبات بی‌گناهی یا تغییر قوانین امکان زنده کردن وی وجود ندارد. مثلاً در سال‌های اخیر شهروندان زیادی به اتهام حمل مواد مخدر اعدام شده که در سال‌های اخیر قانون تغییر یافته و موارد اعدام کاهش یافته و اگر همان عمل مجرمانه را اکنون مرتکب شوند اعدام نخواهند شد و امروزه که قانون تغییر یافته نمی‌توان آن فرد اعدام شده را زنده کرد. هر چند که اجرای هر قانون منحصر و مربوط به ظرف زمانی خود است اما سوال بازماندگان فرد اعدام شده این است که چرا آن زمان مجازات اعدام اجرا شده است و اکنون برای همان عمل اعدام اجرا نمی‌شود؟

کشورهای پیشرفته برای کاهش و یا حذف مجازات اعدام از مجموعه قوانین جزایی گام‌های زیادی را برداشته‌اند اما چون در جامعه ما نسبت به این مقوله توجهٍ کافی انجام نشده کماکان شاهد موارد عدیده مجازات اعدام در کشور هستیم که قطعاً استفاده از تجربیات آنها می‌تواند برای جامعه ما مفید باشد که به نظر راقم این سطور با در نظر داشتن موارد زیر می‌توان نسبت به کاهش مجازات اعدام امیدوار بود:

۱. دستگاه قانون‌گذاری و قانون نویسی کشور باید قبول کند که مجازات اعدام چون سالب حیات است و سنگین‌ترین نوع آن محسوب می‌شود از زمره جرایمی ست که باید توسل به آن بسیار محدود گردد و نمی‌توان برای جرایم زیادی این مجازات را تعیین نمود.

۲. قصاص را باید محدود به قتل‌های عمدی و مجرمین خطرناک کرد و از اعمال این مجازات در موارد قاتلین جوان یا کسانی که به طور ناگهانی و بدون طرح و نقشه مرتکب بزه قتل عمد می‌شوند خودداری ورزید.

۳. هر چند که قصاص جزو حقوق اولیای دم است اما اعمال این حق نباید بطور مطلق در اختیار آنان باشد و مرجع قضایی هم می‌تواند در محق بودن آنها برای اعمال آن دخالت کند که این دخالت هم باید در راستای کاهش مجازات اعدام باشد.

۴. مقنن در برخی جرایم مانند خروج از دین اسلام یا اقدام مسلحانه علیه حکومت و یا جرایم سنگین اقتصادی مجازات اعدام را پیش بینی کرده که برخی از این مجازات‌ها در سال‌های اخیر ایجاد شده در حالیکه تحول قانون نویسی باید در راستای کاهش مجازات‌ها باشد اما متاسفانه در عمل شاهد تمایل فزاینده قانون‌گذار برای افزایش مجازات اعدام هستیم. بی‌شک افزایش بردباری حکومت در مقابل مخالفین خود هم می‌تواند موجب کاهش محکومین به اعدام گردد.

۵. اقدام مقنن برای کاهش مجازات اعدام در جرایم مربوط به مواد مخدر اقدام مثبت و قابل تحسین است که در پرتو آن شاهد رهایی چندین هزار متهم و مجرم از مجازات اعدام بودیم که قطعا تسری دادن آن به دیگر جرایم و تلاش برای کاهش اعدام می‌تواند در دیگر قوانین مورد استفاده قرار گیرد.

۶. در بسیاری از کشورها اعمال مجازات اعدام منسوخ شده و اکنون بجای آن از مجازات‌های جایگزین دیگر از جمله حبس های طویل المدت استفاده میشود و با اقدامات تربیتی زمینه و امکان بازگشت فرد به اجتماع فراهم میشود ولی در کشور ما با اعمال مجازات اعدام و حذف کامل مجرم، زمینه بازگشت وی به جامعه از بین می‌رود و تصور میشود که حذف مجرم بهترین راهکار و درمان است.

۷. در میثاق حقوق مدنی سیاسی که در حکم قانون داخلی و لازم‌الاجراست اعمال مجازات اعدام نهی شده و باید به آن پایبند بود.

کشور ایران به دلیل تورم قوانین و اینکه برای جرایم زیادی مجازات اعدام را تعیین کرده در زمره کشورهای دارای محکوم به اعدام فراوان است و اتخاذ راهکارها و تدوین سیاست‌گذاری های منطبق با نُرم‌ها و استانداردهای بین‌المللی ضروری ست.

جشنواره برداشت زردآلو دراستان ایلام

چهارمین جشنواره برداشت زردآلو در روستای هدف گردشگری «حیدرآباد» بخش سیوان شهرستان ایلام با حضور مردم و مسئولان برگزار شد. روستای حیدرآباد از توابع دهستان میش‌خاص بخش سیوان است. معروف بسطامی فرماندار ایلام در سخنانی اظهار داشت: ازلحاظ اعتبارات استانی و ملی شهرستان در بحث مکانیزاسیون و مکانیزه کردن آب باغات باید افزایش یابد زیرا هم باعث ثمر دهی بهتر و هم صرفه اقتصادی بیشتری دارد. وی افزود: درگذشته ۳۰۰ هکتار از باغات شهرستان به‌صورت سنتی آبیاری می‌شدند که با توسعه کشاورزی و آبیاری صنعتی این میزان بیش از ۷۰۰ هکتار افزایش پیدا کرده است و ما باید در معرفی محصول زردآلوی بخش سیوان (میشخاص) همت و تلاش مضاعف داشته باشیم. عبدالمالک شنبه زاده مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان نیز ضمن تقدیر و تشکر از حضور مدیران و مردم در جشن برداشت زردآلو گفت: بحث گردشگری رویداد محور چیزی است که در سراسر دنیا مطرح می‌شود و برگزاری برنامه‌های گوناگون به معرفی منطقه و ظرفیت آن در سطح کشور و بعضاً بین‌الملل می‌پردازد. جشن برداشت زردآلو، جشن برداشت برنج عنبربو، برداشت گل نرگس و برداشت خیار در استان ایلام از این قبیل برنامه‌ها است.

محمد عمر ابراهیم
ماستەری زمان و ئەدەبی کوردی

مەحوی و عیشق

خوێندنەوەی مەحوی لە ڕوانگەوەی عیشق و عیرفانەوە

پێشەکی:

٠ــ١)-ناونیشانی توێژینەوەکە:

ئەم توێژینەوەیە هەر وەکو لە ناونیشانەکەیەوە دیارە(عیشق و مەحوی) هەوڵێکی ئەکادیمیانەیە بۆخستنەڕووی لایەنی عیشق لای مەحوی کە بە شێوەیەکی بەرچاو عیشق لە شێعرەکانیدا ڕەنگی داوەتەوە.

٠ــ٢)- هۆکاری هەڵبژاردنی توێژینەوەکە:

هەرچەندە کۆمەڵێک توێژینەوە کراون لە سەر چەند لایەنێکی مەحوی لە ناویشیاندا عیشق، بەلام ئاوڕی جدی لێنەدراوەتەوە. لە کاتێکدا عیشق بەشێکی زۆری لە شێعرەکانی مەحوی داگیر کردوە.

٠ــ٣)- سنوری توێژینەوەکە:

تەنیا مژاری عیشقە لە دیوانی مەحویدا.

٠ــ٤)- ڕێبازی توێژینەوەکە:

ئەم ڕێبازە ڕێبازێکی تیۆری و پراکتیکییە و لە زۆر شوێنیش توانیومانە نمونەی شێعری بۆ بابەتەکە بخەینە ڕوو.

٠ــ٥)-گرفتەکانی توێژینە:

بێگومان نوسینی هەر توێژینەوەیەک بەدەر نییە لە هاتنە پێشی گیرو گرفت، ئەو گیرو گرفتانەش کەهاتنە بەردەمی ئێمە، کەمی سەرچاوەی پێویست بوو لە سەر ئەو بابەتە، هەروەها نەبونی کات و زەمەنی پێویست.

٠ــ٦)- بەشەکانی توێژینەوەکە:

بەشی یەکەمی توێژینەوەکە بەشێوەیەکی تیۆری باسی (عیشق و زاراوەی عیشق و چەمکی عیشق و تایبەمەندییەکانی عیشق)مان کردوە، هەروەها لەبەشی دوەمدا بەشێوەیەکی پراکتیکی باسی (مەحوی و عیشق)ـمان کردوە.

بەشی یەکەم:

١-١)- عیشق چییە؟

بێگومان زۆربەی عارفەکان باسی عیشقیان کردووە، ئەوە جگە لەوەی کە هەر خودی خۆیان داستانێکی عیشقی تەواون و زۆربەیان پێیان وایە کە ئەزموونی پێغەمبەری خوا (د.خ) ئەزموونێکی عیشقی تەواوە. دەبێت ئەوەش بزانین کە عیشق کەس بە ویستی هۆی نییە، بەڵکو خوا خۆی دەی بەخشێت بەمرۆڤەکان. عیشقیش حاڵەتێک نییە بێت بە سەر ڕووحدا، بەڵکو عیشق خودی ڕوحە، بۆیە لێرەدا بۆمان دەردەکەوێت ئەگەر هەموو شتەکان دوو دیویان هەبێت، ئەوا عیشق دەکەوێتە دیوە نەبینراوەکەوە.

باس کردنی عیشق گرنگ و پێویستە وەک خۆراک وایە بۆمرۆڤ، چونکە کەسیش بێ خۆراک ناتوانێت بژیت، بەڵام بەداخەوە زۆرجار مرۆڤەکان لێیان تێک دەچێت و وا هەست دەکەن وشەیەکی سادە و ئاساییە زۆر گرنگی پێ نادەن. هەر ئەم گرنگی پێنەدانەشە ژیانمان بەم جۆرە بێتامەی کە هەیە دەگوزەرێت، بەڵام دەبێت ئەو ڕاستییە بڵێین هەموو کەس ناتوانێت مامەڵە لەگەڵا عیشقدا بکات و خۆی لێبدات، هەر بۆیە دەست ڕاگرن، مامەڵەکردن بەم جۆرە لەگەل عیشق مامەڵەیەکی تەندروست نییە، مامەڵەکانتان بگۆڕن بەم مامەڵەیەی چرای ئەم مۆمە دەکوژێننەوە و خۆراکی ڕووحی خۆتان لەناو دەبەن .

چەمکی عیشق ئەو چەمکەیە بەداخەوە نامۆیە بە تاکەکانی کۆمەڵگە کە تا ڕادەیەکی زۆر شوێنی وشە لە ناو کۆمەڵگەدا بێ ڕێز و کپ کراوە، بەڵام ئەوەی مایەی خۆشحاڵییە کە لە هەموو کون و کەلەبەرەکانەوە دەنگی دێت و ڕۆژانە خەڵک ئەم ناوە دەبیستن. ئەگەر تاکەکانی کۆمەڵگە بەهۆی نەبوونی عیشقەوە گێژی خواردووە، لە هەموو نووسین و پیاهەڵدان و باسکردنی ئەم چەمکە مەزنە، بەڵام لە لایەن نەیارەکانیەوە واتە لە لایەن عاشقە درۆزنەکانەوە ساحەکەیان بە عاشقە ڕاستەقینەکان چۆڵکردووە. هەر بۆیە لێرەوە پەنا بۆ جیهانی عیرفان و عاریفەکان بردووە، تاکو بەلایەنی کەمەوە مانا ڕاستەقینە و مەزنەکەی عیشق بزانین و بناسین، چونکە عیشق تەنها زانین نییە بەڵکو ناسینە. عیشق و ڕوح، عیشق و ئیمان ژیانە، شوێن و پێگەی گەشەی پیرۆزییەکانی مرۆڤە، بێگومان هەموو شتێک دەبێت لە شوێنی خۆیدا بۆی بگەڕێین لە بەرئەوەی عارفان گەورەترین عاشقانی دونیان، هەر بۆیە گەورەیی و مەزنی ئەم چەمکە هەر لە ڕێگەی عاریفانەوە دەدۆزینەوە.

١ــ٢) زاراوەی عیشق لەڕووی زمانەوانییەوە:

وشەی (عیشق) وشەیەکی عەرەبییە و لە (عشق)ەوە هاتووە و بەدەگمەنیش لە شیعری کۆنی عەرەبی‌دا بەکارهاتووە. تەنانەت لە قورئان و فەرموودەی پێغەمبەر (د.خ) بەکارنەهاتووە. تەنیا لە وتەیەکی (سوەید)ی کوڕی (سەعید)دا نەبێت، بەڵام لە بنەمادا وشەیەکی عەرەبییە و بە چەندین شێوە مانا کراوە کە هەمووی دەگەڕێتەوە بۆ یەک ڕاستی و یەک واتا دووبارە دەکاتەوە کە مانای زۆر خۆشویستنە .

جەوهەری لە (الصاح) دا دەڵێت : (العشق فرگ الحب) ، واتە: عیشق ئەوپەڕی ئەڤین و خۆشەویستی یە .

(ابن سیده) دەڵێت : (العشق عجب المحب بالمحبوب ، یکون فی عفاف الحب و دعارته) ، واتە عیشق سەرسام بوونی خۆشەویستە بە خۆشەویستەکەی ، بۆ خۆشەویستی پاک و بە خۆشەویستییەکیش دەوترێت کە مەبەست لێی داوێن پیسی بێت. (الفراو) دەڵێت : (العشق نبت لزج ، و تسمتی العشق الژی یکون من الانســـان للصوقه بالقلب) ، واتە : عیش ڕووەکێکی لینجە و ئەو عیشقەی کە لەمرۆڤەوەیە بۆیە وا ناونراوە چونکە دەلکێت بە دڵەوە.

(ابن الاعرابی)ش دەڵێت : (العشقه) : اللبلاله تخچر و تصفر و تعلق بالژی یلیما من الاشجار ، فاشتق من زلک العاشق) ، واتە : (عشق) : بەو لاولاوە دەوترێت کە سەوز دەبێت و زەرد هەڵدەگەڕێت و خۆی هەڵدەواسێت بەو دارانەی لەدەوروبەرین عاشقیش لەمەوە وەرگیراوە.

(غزالی)ش دەفەرموێت: (الحب عباره عن مید الطبع الی الشیء المزفان تأکد ذالک المید و قوی سمی عشقا)، واتە: خۆشەویستی بریتییە لە خواست و ئارەزووکردنی سروشت و نەریت بۆ هەر شتێکی چێژ بەخش، ئەگەر ئەم ئارەزووە زۆر بەهێز بوو پێی دەوترێت عیشق.

ئەمانە بوون کۆمەڵێک ڕاو بۆچوونی زانایان دەربارەی زاراوەی عیشق

١ــ٣) چەمکی عیشق:

لەبارەی پێناسەکردنی عیشقەوە نووسەران و لێکۆڵەرەوان و عارفان ڕاوبۆچوونی جیایان هەیە و هەر کەسە و بەجۆرێک پێناسەی عیشقیان کردووە ، هەندێکیان پێناسەیان کردووە ناساندوویانە ، بەڵام زۆربەشیان پێیان وایە کە پێناسە ناکرێت . ئەوانەی پێناسەیان کردووە دەڵێن: ((عیشق بریتییە لە خودی ڕوح)) ، ئەگەر تەماشایەکی ئەم پێناسەیە بکەین دەبینین جۆرە لێڵییەکی تێدایە ، چونکە ئەگەر عیشق بریتی بێت لە خودی ڕوح ئەی دەبێت پرسیاری ئەوەبکەین ئەی ڕوح چییە لەکاتێکدا کە نابینرێت و کەسیش نازانێت ڕووح چییە و چۆنە و لەکوێدایە ، یەکێکی تر بۆ ئەو پێناسانەی کە بۆ عیشق کراوە دەڵێن :((عیشق بریتییە لە دیوی نەبینراوی شتەکان)) ، ئەگەر لەم پێناسەیەش ڕامێنین ئەوە بۆمان دەردەکەوێت کە چۆن شتێک نەبینیت دەتوانی بیناسێنیت یان چۆن بزانین ڕەنگ و تامی چۆنە .

هەندێکی تر دەڵێن : ((عیشق بریتییە لە ژیان))، واتە : عیشق ژیانە ئەگەر خوێندنەوەیەکی تریش بۆ ئەم پێناسەیە بکەین دەبینین ناڕوونی تێدایە ئەگەر عیشق ژیان بێت ئەی ژیان چییە ،لە کاتێکدا هەر کەسە و بەجۆرێک دەژیت ، هەر کەسە و بەجۆرێکیش مامەڵە لەگەڵ عیشق دا دەکەن ، هەندێکی تریش دەڵێن :

((عیشق بریتییە لە سورێکی قوڵ کە ژیان دروست دەکات))، ئەم پێناسەیە دوو ڕووی هەیە ، ڕووی یەکەم ئەوەیە زۆرجار عیشق ژیانە واتە ژیان بۆ مرۆڤەکان خۆش دەکات و هەست بە ئارامی و خۆشی دەکەن ، بەڵام لەڕوویەکی ترەوە عیشق زۆرجار ژان و ئازارێکی زۆر بۆ مرۆڤەکان دروست دەکات .

هەندێکی دیکە دەڵێن : ((عیشق بریتییە لە ئازادی)) ئەگەر سەیرێکی ئەم پێناسەیەش بکەین دەبینین دوو ڕووی هەیە ، لەلایەک زۆرجار عیشق ئازادی بۆ مرۆڤ دەستەبەر دەکات و وای لێدەکات کە هەست بەبوونی خۆی بکات و ژیانێکی خۆش و سادە بۆ خۆی درووست بکات ،لەلایەکی ترەوە عیشق نەک ئازادی بۆ مرۆڤ دابین دەکات ، بەڵکو زۆرجار دەیخاتە ناو کۆت و بەندەوە ، هەموو ئازادییەکانی لێ زەوت دەکات و دەیکاتە بەندەی کۆمەڵێک شتی تر کە شایستەی بەندایەتی کردن نین . ئەمە کۆمەڵێک ڕا و سەرنج بوون دەربارەی عیشق و نا ساندنی ،هەروەکو وشەی ژیان وابوو هەر کەسە و بەجۆرێک تێی دەڕوانن و پێناسەی دەکەن ، بەڵام ئەم پێناسانانە کۆمەڵێک گرێ و گۆڵ و لێڵیان تێدا بوو .

هەندێکی تر دەڵێن : ((عیشق بریتییە لەو پەیوەندیەی کە لەنێوان دوو کەسدا دروست دەبێت ئەویش (عاشق و مەعشوق) کە بەتوانەوەی یەکێکیان عاشق کۆتایی دێت بە توانەوەی عاشق کۆتایی دێ لە مەعشوقدا)). ئەو پێناسەیە ئەوەمان بۆ ڕوون دەکاتەوە کە عیشق لە خۆیەوە دروست نابێت دەبێت مەعشوقێک هەبێت ، بۆ دروست بوونیشی پێویستی بە عیشقێکی ڕاستەقینە دەبێت هەر دووکیان لەناو یەکتری دا بتوێنەوە ، عیشق ئەگەر ڕاستەقینە بێت ئەگەر فریودان نەبێت ئەگەر بەهەڵە حاڵی بوونیش نەبێت ، دۆزینەوەی ونبووی حەقیقی بێت ئەوا ئەو عیشقەی شکۆفە دەکات و دروست دەبێت ، هیچ پەیوەندییەک نییە عاشق لە مەعشوقدا بتوێتەوە ، بەڵکو هەردووک لەیەکتری دا دەتوێتەوە ، نەک یەکێکیان لەوی تردا .

عیشق ئاوێتە بوونی دوو ڕووحە ، یەکگرتنی دوو گیانە ، یەک بوونی دوو ناخە ، کاتێک ئەم دوو ڕۆحە یەکیان گرت و تێکەڵی یەک بوون پەیوەندی یەکی ئەوەندە سەیر دروست دەبێ کەتا ئێستا مرۆڤ سەری لێدەرنەکردووە ئەوەتا (ابن القیم) دەڵێت: ((هەرچەندە پێناسەی جۆراوجۆر بۆ عیشق کراون خەڵکی زۆر لەسەری دواوون ، بەڵام هیچ کەس نەیتوانیوە حەقیقەتی عیشق و خۆشەویستی و شەیدایی و ئەوین ، وەکو ئەوەی کە هەیە باس بکات ، بەڵکو هەریەکە و لەلایەکەوە سیفەتێک لە سیفەتەکانی خۆشەویستی و دەرەنجامێک لەدەرەنجامەکانی عیشق و ئەوین باس دەکات))

ئەگەر تەماشای هەموو شتە ڕوحیەکان بکەین هەروان ، هەر مرۆڤێک ، کە دەگاتە هەستێکی مەعنەوی وپەی بەشتێکی لەو جۆرە دەبات لەناخی خۆی دا ناتوانێت بەرانبەرەکەی تێ بگەیەنێت ، مەگەر دەستی بگرێ و بیبەی بۆ ئەو هەستەی خۆی ، مرۆڤ بۆ ئەوەی بزانێت ژیان چییە ، بۆ ئەوەی لەژانە سەر حاڵی بێت پێویستە تووشی سەر ئێشە بێت ئەوجار تامی دەچێژێت و لێی تێ دەگات ، هەرچەندە دوایش نازانێت چییە؟ عیشقیش هەروایە .

بەڵام زۆربەی عارفەکان پێیان وایە کە عیشق پێناسە ناکرێت، چونکە شتێکی نەبینراوە و پێناسە ناکرێت ، بە پێناسەکردنی لەگەورەیی کەم دەکەینەوە و نەت ناسیوە و بۆن و تامت نەچەشتووە و لێی تێر نەبوویت ، چونکە عیشق بۆنە و دەبێت بۆنی بکەیت و وەکو پێغەمبەر (یەعقوب)، چونکە عاشقی ڕاستەقینە بوو لەدووری چەند کیلۆمەتر بۆنی مەعشوقەکەی خۆی دەکرد، چونکە عیشق ئەزموون و ڕێ تەیکردنە بەرەو کەماڵ و پەیوەندی بە دیوە ڕوحی ومەعنەویەکەی مرۆڤەوە هەیە ، عیشق شتێک نییە بەچاو ببینرێت و شێوە و شکڵەکەی دیاری بکرێت عیشق شتێک نییە بپێورێت عیشق پێوانە ناکرێت بۆیە هەر شتێک بڵێیت ئەوە لە حەجم و قەبارە و گەورەیی کەم دەکەیتەوە .

(محی الدین ئیبن عەرەبی) دەربارەی پێناسەی عیشق دەڵێت: ((هەر کەسێک پێناسەی عیشق بکات ئەوە نەیناسیوە و کەسێک کە لە جامی عیشق پیاڵەیەکی نۆشیبێ ئەوە نەیناسیوە و هەر کەسێکیش کە دەڵێ من لەو جامە تێر بووم ئەوە نەیناسیوە، عیشق شەرابێکە کە هیچ کەس تێر ناکات)). هەر بۆیە عیشق ئەو مەقامەیە ،کە پێتەکانی عەقڵی تێدا هەڵنوشتاون ، چونکە عیشق مرۆڤ وا لێدەکات کە بە جۆرێک بژیت کە عەقڵ تەسەوری نەکات، بۆیە ئەگەر مرۆڤ بیەوێت لە عیشق تێ بگات با لەکەس نەپرسێت بەڵکو با لەخودی عیشق خۆی بپرسێت عیشق چییە، ئەوەتا مەولانا ڕۆمی دەڵێت :((جارێک کوڕەکەم پرسیاری لێکردم عیشق چییە باوکە گیان ، وتی منیش ووتم بۆ لەمن دەپرسی عیشق چییە ، چونکە عیشق دوو ڕووی بڵاوە پێویستی بە ڕاڤە و شیکردنەوەی من نییە ، چونکە عیشق خۆی ڕاڤەکار و وەرگێڕە کورم)). ئەمە بۆچونێکی واقعییە لە عیشق بەتێڕامان لێی و چوونە ناوی وەڵامی هەموو ئەو پرسیارانەت دەداتەوە کەلای تۆ ونن و هەموو ئەو ژوورە تاریکانەت بۆ ڕووناک دەکاتەوە ، هەر کەسێکیش هەڵگری ئەو مۆم و چرایە بێت ئەوا هەرگیز ئەو ڕێگایەی پێش خۆی لێ وون نابێت.

١ــ٤) تایبەتمەندییەکانی عیشق:

هەڵبەتە عیشق بەهۆی فراوانییەوە وایکردوە جەند خاسیەت و تایبەت مەندییەکی هەبێت،ئەمەش بەتێڕوانینی نوسەرو عاریفان تەیبەتمەندیەکان بەجۆریکی تر ڕەنگ دەداتەوە هەروەکو سەعدی شیرازی دەڵێت: ((وەرە ئەی عیشق بمبە ئەگەر نەمبەیت ئەوا عەقڵ دەم خوات)) یەکێک لە تایبەتمەندییەکانی عیشق کە دەیدات بە تاک ئەوەیە، کە هەمیشە کەسێکی خۆش ئەخلاقە، کە ئەوەش گەورەترین سەرمایەیە کە عیشق دەیدات بەتاک ئەوەش وەڵامی هەموو ئەوانە دەداتەوە کە دەڵێن مرۆڤ دەتوانێ بێ عیشق بژی .

عیشق دارمانی ئەخلاق نییە لە کۆمەڵگە، بەڵکوو ئەخلاقێکی بەرز دەدات بە کۆمەڵگە، ئەوەتا یەکێک لە عارفە گەورەکان دەڵێت: ((گەورەترین شت کە لە عیشقەوە دەست بکەوێت خوودی ئەخلاقە))، یەکێکی تر لەو شتەی کە عیشق دەی دات بە مرۆڤ وای لێ دەکات کە هەست بە لەدایک بوونەوە بکات، وا هەست دەکات کە تازە لەدایک بووە ، وەکو مەولەوی دەڵێت: ((هەر کەس تەوەلود دووبارەش نییەن ، هەڵبەت سەعادەت ستارەش نیەن)) واتا ئەوەی دووبارە لەدایک نەبێتەوە هەرگیز بەختەوەر نابێت ، یەکێکی تر لە تایبەتمەندییەکان وا لەمرۆڤ دەکات کە کەسێکی ئارام و لەسەرخۆ بێت لە مامەڵەکردنی لەگەڵ خەڵکدا ، واتا کەسێکی لەسەرخۆ و شایەنی قسەکردنە ، بەڵام ئەگەر تەماشای پارە و دەسەڵات بکەین ، چونکە شتانێکی دوونیایین مامەڵەیان مامەڵەیەکی وشکە ، بەڵام عیشق بۆ دوارۆژ جیهانێکی هێندە فراوانە کە جێگای هەموو شتێکی تێدا دەبێتەوە بە پێچەوانەی جیهانی ماددیەوە ، بۆیە سیفەتێکی دیکە ململانێکان هێور دەکاتەوە واتا ململانێ ناهێڵێت کە ئەمەش بۆ ئەمرۆ زۆر گرنگە کە جیهان پڕ بووە لە سیراع و ململانێ ، بەجۆرێک دەگاتە ئەودیو دەسەڵاتی عەقڵ ، ئەمەش دەبێتە مانای عەقڵانییەت بەڵکو بەشێوەیەک کە بریتییە لە (عەقڵ – عیشق) واتە عەقڵ شتی تریشە ، عەقڵانییەت وشک ڕێژییە ، بۆیە دەبێت ئێمە ئەزموونمان بەجۆرێک بێت لە عەقڵ ، ئەوەتا سەعدی شیرازی دەڵێت: ((یەکێک لەهەرە سیفەتە بەرزەکانی عیشق ئەوەیە دەست بەرداربوونە لەحەزە جەستەییەکان)) ، هەر بۆیە مرۆڤ کاتێ زیندووە کە عیشقی هەبێ ،هەروەکو چۆن مرۆڤ و زیندوو بوون یەک شتن ، ئاخر مرۆڤ کاتێک مرۆڤە ئەگەر زیندوو بێت ، دڵ و ڕووحیش بەهەمان شێوە یەک شتن بۆیە مرۆڤ چەند عەقڵانی بێت هێندە زیندووە ، بەڵام ئەگەر عیرفانی نەبوو ئەوا هەرگیز ناتوانێت ڕووحانی بێت ، چونکە گەر عیشق نەبوو ڕووحیش نییە ، هەروەک چۆن کە چاو نەبوو بینینش نییە .

سیفەتێکی تری عیشق کە دەیدات بە مرۆڤ ئەوەیە کە گەنج و هەست بە پیر بوون ناکات ،کەسی عاشق ڕاستە بەجەستە پیر دەبێت ،بەڵام هەمیشە ڕووحی گەنج و پڕ لە ئومێد و داهێنانە ، کەسی عاشق کەسێکی وریایە و دایم لەسەر هەستە و هەست بەبوونی خۆی دەکات و پێی وایە بوونی هەیە لەسەر زەوی (ئیبن جەوزی)) دەڵێت : ((بە لەیلایان گووت ئەو کەسە وا لە عیشقی تۆدا مرد ، ووتی سوێند بەخوا منیش لەوە دەترسم بەو هۆیەوە بمرم ، پێشیان گووت چ چارەیەکت پێیە تاوەکو باری سووک بکەی ، گووتی تەنیا ئارامگرتنی هەردووکمان)) ، کەواتە عیشق مرۆڤ ئارام دەکات و بۆمان دەردەکەوێت کە لەیلا دوای ئەو هەموو سەبر و دان بەخۆ داگرتنی هەوڵەکانی بەیەک گەیشتن لەگەڵ مەجنوون .

یەکێکی تر لە تایبەتمەندییەکانی دیکە کە دەی دا بەمرۆڤ ناسککردنەوەیە ، ناسک بوونەوەیە کە جوانییەکان دەبینێت ، بۆیە زەبری و ئیمان هەرگیز بەیەکەوە کۆنابنەوە ، هەر ئەم ناسک بوونەوەشە کە پێش هیوایەت دەکەوێت و سەرەتایەکە بۆ هیدایەت ئەمەش مانای دوور کەوتنەوەیە لە (اشو قسوه) ، یەکێک لە تایبەتمەندییەکانی دی عیشق گەرم کردنەوەی شتە ساردەکانە ، دوور کەوتنەوەیە لە لادان واتا (بیدع) ،دەبێت ئەوەش بزانین کە کەسێک عاشق نەبێت ناتوانێت ئەوە بکات و ئەو هەموو جوانیانە ببینێت و دروستی بکات ، بەڵام یەکێک لە کێشەکانی ئەو سەردەمە ئەوەیە کە ناعاشقەکان قسە لەسەر ئەم عیشقە دەکەن و دەنگیان بەرز دەکەنەوە بەسەر عاشقە ڕاستەقینەکاندا ، بەڵام ئێستا دوژمنەکان هەن نەک عاشقەکان ئەوەتا عەبدولکەریم سورش دەڵێت : ((فکرە نوێیەکان دەیانەوێت عاشقەکان بەرەو ڕەقیبەکان بەرن ، بەڵام گووتاری ڕەقیبەکان نەهاتووە))

خاسیەتێکی دیکەی عیشق ئەوەیە کە گرنگی بەخۆ دەدات و هەموو هەوڵێک دەدات بەشێوەیەک دەربکەوێ کە خەڵک سەرسام بکات و وای لێ بکات کە ژیان لای خۆشەویست بێت و هەست بە بێزاربوون نەکات ، نووسین لەسەر ئەم چەمکە تەواو نابێت هەرچەندە باسی بکەی شتەکان قوڵتر دەبنەوە ،بەڵام دەبێت ئەوە بزانین کە عیشق وتەیەکی خۆشەویستییە ، نابێت بکەوێتە دەستی عیشق نەناسان ، چونکە لەوانەیە تاوانباری بکەن و خراپ بەکاری بهێنن ، دەبێت (غیرە) لەعیشق بکەین ، چونکە عیشق دەرمانکەرە بەو هۆیەوە دەرد و دوو دڵییەکان و دڵە ڕاوکێیەکان نامێنن و وون دەبن ، عیشق نەخۆشی نییە ، بەڵکو نەخۆشی لابەرە ، عیشق بەمانا ڕاستی و دروستی جا بە مرۆڤ یان خودا یان زەمینی یان ئاسمانی دەبێ برەوی پێ بدرێت و چاکبکرێت و ئەوانی دیکەش فێر بکرێن هەم ئەدەبیات و هەم لە فیلم و هونەریشدا دەبێ باسی بکرێت و نمایش بکرێت و ئەوە ڕابگەیەنێت کە نارەحەتی هێنەر و وەڕسکەر نییە غیرە کردن تەنیا بە ئابڕووی مرۆڤ نییە ، غیرە کردن لەسەر عیشقی مرۆڤ هەیە ، عیشق لەنێو مرۆڤەکاندا هەڵبەتە تێکەڵ بەهەموو کار و بارەکانیان دەبێت ، بەڵام ڕەگەز (جنس) بیانووی عاشقە ئەگەرنا عاشقی گەورەتر و باڵاترە لە عیشقی ڕەگەز نەرمتر و ناسکتر دەکاتەوە و هەر ئەم ناسک و نەرم بوونەوەیە کە خەڵک تامەزرۆی خۆی دەکات .

کەواتە ((عیشق ئومێدە ، ئومێدی گەیشتن بە وەسڵ و خەڵوەت و ڕاز و نیازکردن ، بەرزبوونەوەیە تا ئەو کاتەی ونبووی ڕاستەقینەکەی خۆی دەدۆزێتەوە ، هەر کە دۆزیەوە و ناسی ئیتر لەودا دەتوێتەوە ، یان ڕاستر بڵێین لەیەکدا دەتوێنەوە ، عیشق یەک بوونە لە تەک یاری دۆزراوەدا ، کە یار و دڵداریش ئاوێزەی یەکتر بوون و یەک تەزە و لاشەیان پێک هێنا لەوێوە دیوێکی تری عیشق جلیوە دەکات و ئینجا عاشق بڵاو دەبێ و خۆشی سەر لەحاڵی خۆی دەرناکات)).

٢ـــ١ عیشق و مەحوی:

مەحوی یەکێکە لەو شاعیرانەی کە خزمەتێکی زۆری بە ئەدەبی نەتەوەکەی خۆی کردووە لەزۆربەی بوارەکاندا. بەڵام بەداخەوە زۆرێک لەوانەی کە دەنووسن و قەڵەم دەگرن و مەرەکەب دەرێژنە سەر گۆڤار و ڕۆژنامەکان ، پێیان وایە (مەحوی) سۆفیەکی وشکە و لە کونجێکی ژوورەکەی خۆی دا دانیشتووە و، هیچی تر، بەڵام ئەمە ئاسایی نییە کە (مەحوی) بە تەنیا لەیەکێک لەو گۆشانەدا لە قاڵب بدەین. شتێکی ئاشکرا و حاشا هەڵنەگرە کە شیعری ئایینی ڕووبەرێکی فراوانی لە شیعرەکانی (مەحوی) داگیر کردووە. بەڵام هێشتا ئاسان نییە کە مەحوی وەکو شاعیرێکی ئایینی دابنرێت، چونکە لەبەرانبەر ئەوەدا مەحوی شیعری وەهاشی هەیە کە ژیاندۆستی و چێژویستی ڕەگەزی بەرانبەر بەجۆرێک تێیدا باڵادەستە کە بەهەشتی خوا لەپێناوی گەیشتن بەوی یار و گەیشتن بەچێژی ڕەگەزی بەرانبەردا بەلاوە دەنێت. ئەمە جگە لەوەی کە لەشیعری مەحوی دا، ئەگەر لەئاستی سادەش دابێت جۆرێک لە مەیلی گەڕانەوە بۆ سروشت هەیە، کاتێک بە ئاشکرا باسی ئەوە دەکات کە جوگرافیای شار بۆ عیشق و دڵداری نابێت بەڵکو ئاداب و ووتەکانی عیشق تەنیا لە سارادا یان باشتر بڵێین لەناو سروشتدا بە ئەنجام دەگەیەنێت، هەر لێرەشەوە عیشق بە ئاشکرا لە شیعرەکانی مەحوی دا دەردەکەوێت، مەسەلەی عیشق و دڵداری ڕووبەرێکی فراوانی لە شیعرەکانی مەحوی دا داگیرکردووە، بە ئاشکراش دیارە عیشق لە تێڕوانینی مەحوی یەوە بەهێزترین هێزی هەیە کە دەشێت هێزی جوڵێنەری ژیان بێت، هەندێک جار دەشێت عیشق بوون لەلای مەحوی، وەکو عیشقی خودایی لێک بدرێتەوە، بەڵام دیسان ئەو پرسیارەش خۆی دەسەپێنێت ئایا دەشێت مەحوی تا ئەو ئەندازەیە پەیوەست بێت بەخودای خۆیەوە.

چونکە لە شیعرەکانی مەحویدا دەربارەی عیشق ئەوە دەبینرێت و باسی دەکات کە عیشق ڕوحیەتی ڕوحە، ئەمەش ئەوە دەردەخات کە شاعیر عارفێکی خواناس بوە ،بەڵام لەهەمانکاتیشدا عیشقی عەقیقی و مەجازی تێکەڵ بەشێعرەکانی کردوە، بۆیە چەند نمونەیەکی شاعیر لەسەر ئەم بابەتە دەخەینە ڕوو.

٢ــ٢)- بەشـی یەکـەم (چـارەنووسـی عەقڵ+ تەنیایی+ناتەنیایی):

لێرەدا بە نمونەی شیعری باسی چارەنووسی عەقڵ و تەنیایی مرۆڤ دەکەین لە تێڕوانینی مەحوی دا کەباس لەوە دەکات مرۆڤ بێ عیشق ناتوانێت بژیت و پێویستی بەباوەشێکی تر هەیە بۆئەوەی ئارام بێت:

أ- چارەنووسی عەقڵ

لەهەر جێیەک هەڵۆ خورشیدی عیشقی گوڵ ڕووخان (مەحوی)
ئەگەر عەقڵی ببێ، لەو جێگە ئاونگی عەقڵ چ بکا؟ دیوانی مەحوی،ل۴۸

لێرەدا مەحوی عیشوەتی عاشق بوونی بەخۆر شووبهاندووە و عەقڵیشی بە ئاونگی شەو شووبهاندووە کە لەسەر گوڵا و گیا وجودی هەیە، پاشان نامێنێت، چونکە ئەگەر عیشق پەیدابوو عەقڵ وون دەبێ، لێرەدا دەڵێ بینینی یار یان ڕێژەی زۆری ئەو جوانییەی کە عاشق دەبینێت هێندە کاریگەرە و دەوری خۆی دەبینێت، ئیتر عەقڵ لەهۆش خۆی دەچێت و تەحەکووم و تەحەفوزاتی نامێنێ، هەر بۆیە لە بینینی مەعشوقدا هەست و نەستەکان و بینینەکان ئاسایی نین و جیاوازترن ئەوەی کە هەردوولا لە عاشق و مەعشوق دەیبینین ڕووحی هەریەکە یانە نەک خوودی جەستە و ماددیاتی ڕووکەشی، هەرچەندە وێناکردنی ئەم ڕووحە جوانی لە دەربڕینەکانی جەستە و نیگاکان و ئەگریجەکاندایە

کەواتە ئەگەر هەر وردە عەقڵ بوونێک لەپێش بینینی یاردا هەبێت ئەوا ئەو بینینە دەبێتە هەڵم و نامێنێت، لەبەرئەوەی کاریگەری بینینەکە وەک کاریگەری خۆر وایە لەسەر دەوروبەرەکەی ، کە بەرگەگرتنی زۆر سەیر کردنی زەحمەتە، هەر بۆیە هەرگیز عاشق و مەعشوق وێنەی ڕاستەقینەی یەکتری نابینن، هەروەک ووتراوە (چاوی عاشق کوێرە)، بە نهێنی مەحوی ئەوەمان پێدەڵێ کە دوای تەواوبوونی بینینەکان و لەیەکتر جوودابوونەوەی عەقڵ لە هەڵمبوون ڕزگاری دەبێت، پاشان وەک خۆی دەگەڕێتەوە، چونکە ئەگەر عەقڵ نەگەڕێتەوە، ئەوا هەست بە هەڵمبوونی نەدەکرا. کەواتە یەکێ لە مەرجەکان عاشقبوون لای مەحوی گەیشتن بەپلەی بە هەڵمبوونی ئاونگی عەقڵ ، کەواتە دەرهاویشتەی بەعەقڵ بوون و نائامادەیی عەقڵ بۆ کاریگەری زۆر بەهێزی سلووک و ڕەفتاری نهێنیانەی مەعشوق دەگەڕێتەوە کە کاریگەرییەکەی وەک خۆر وایە لەسەر ئاونگی گژ و گیاکان، کە لێرەدا مەحوی لە فۆڕمێکی فەلسەفیدا ئەم وێناکردنە عیشق ئامێزانەی کردووە.

تەنیایی:

ڕەم دەکا حەتتا لە میهر و مەە جنوون ئادابی عیشق
سێبەری لـێ بارە هـەر کـەس مەیلی تەنهایی بکات
دیوانی مەحوی،ل۵۰

واتا هەر کەسێ بەهۆی عیشقەوە ڕەوشتی کەسێکی شێتی گرتبێ، ئەوە تەنانەت لە مانگ و خۆریش ڕادەکات، عاشق حەزی لە تەنیایی یە، ئەوەی کە حەزی تەنیایشی کرد ئەوە سێبەری خۆشی لێدەبێت بەیار هەندێ جاریش لەم سێبەرە ڕادەکات، بەڵام ئەو تەنیایی یە دوانەیەک بەرهەم دێنێت و تەنیا لەچاوی خەڵکدا دیارە، حەزی لێ یە نیاز و ڕازی خۆی لێک بداتەوە هەمیشە لەخەیاڵی یارەکەشی دابێت، چونکە لە تێڕوانینی عاشقدا ئاگا بوون و ئامادەیی هەر کەسێک لەخەو و خەیاڵی مەعشوقەکەی کرد ئەوە بە پرۆسەی تەنیایی دەزانێت هەر بۆیە لێی ڕادەکات

هەندێ جاریش لە سێبەری خۆی ڕادەکات، هی ئەوەیە کە بە بینینی سێبەرەکەی زنجیرەی ئەفکاری مەعشوقەکەی دەپچڕێنێت، پێوەرێکی ئاشکرا و ڕوون بۆ ئەوەی کاتێ کە عاشق حەز لەتەنیای دەکات، مانای ئەوەیە کە تەنیایی نییە، ئەوەیە کە زۆربەی کات بەجووڵەی دەست و زمان و لێوەکانی قسە لەگەڵ یارەکەی دا دەکات.

لێرەدا مەحوی خۆر و مانگی بەوێنەی هاوڕێ هێناوە ئەگەر تەنانەت ئەو هاوڕێیانەی کە عاشق لێیان ڕادەکات وەک مانگ و خۆریش وابن هێشتا ئەو تام و چێژەی خەیاڵاتی ناو فکری عاشق پڕناکاتەوە.

ناتەنیایی :

لەکن من ئەسڵی نییە و نەبووە عەیشی تەنها خۆش
نییە بەهەشتی خـــودا هـــەم بەبێ ئەحیببا خۆش
دیوانی مەحوی،ل۱۹۷

لێرەدا مەحوی بەرزترین نمونەی باڵا دێنێتەوە بۆ ئەوەی بیسەلمێنێت کە مرۆڤ بەبێ بوونی دۆست و مەعشوقێک بۆی مەحاڵە ژیانی پێ بەرێ بکرێت، بەڵگەکەشی ئەوەیە کە مرۆڤ لەبەهەشتدا یەکە لەهیچ شتێکی کەم نییە و هەموو شتەکان و پێداویستییەکانی بۆ فەراهەم کراوە، بەڵام لەگەڵ ئەوەشدا بەبێ بوونی دۆست و هاوتایەک بژیت، دەی ئەگەر لە بەهەشتێکدا کە هەموو پێویستییەکانی مرۆڤ هەبێت دۆستایەتی و دووانەش یەکێک بێت لە شتە زۆر پێویستییەکانیو بەبێ بوونی ئەمە بەهەشتیش خۆش نەبێت، ئیدی بۆ دەبێت لە دنیایەکدا، کە زۆربەی کات پێویستی یە سەرەکییەکانی مرۆڤیش بوونیان نییە بۆ ئەوەی پێویستیمان بەبێ ئەحیبا و دۆستێکی دی نەبێت؟ بەڵێ دەبێت، هەروەکو چۆن دۆستەکەی بەهەشت شایانی دۆستایەتی بەهەشتیشە، بەهەمان شێوەش دەبێت دۆستەکەی دونیاش لەگەڵ گەرما و سەرما و وەرزە جیاوازەکانی دنیاشدا هەڵ بکات و بۆ سیفەت و سروشتەکەی بگونجێت، لێرەدا مەحوی بوونی دۆستایەتییەک لەنێوان هەر دوو کەسی ڕەگەز جیاوازدا بەپێویست دەزانێت، بەڵام لەهەمان کاتدا ئەوەمان پێ دەڵێ کە دەبێت شایەنی دۆستایەتی و هەڵگر و لەئامێزگری سروشت و فەزای هەمەچەشنی ئەو دنیا تایبەتەی عیشق و دۆستایەتییەکە بێت، کەواتە مەحوی لەگەڵ دنیادا هەڵناکات و پێشتریش لەژیانیدا هەڵینەکردووە و نایەوێت تەنانەت لە بەهەشتیشدا تەنیابێت.

اختصاص ۷ میلیارد ریال برای بهسازی روستاهای جنوب ایلام

شادمهر کاظم‌زاده نماینده مردم دهلران، دره شهر، آبدانان و بدره در مجلس شورای اسلامی گفت: با موافقت ریاست بنیاد مسکن کشور علاوه بر اعتبارات استانی و همچنین مازاد بر سهمیه قیر رایگان استان در سال عمرانی ۹۶، تاکنون به میزان یک هزار و ۵۰۰ تن قیر یارانه‌ای و مبلغ هفت میلیارد ریال اعتبار ملی به‌منظور بهسازی معابر روستاهای دهلران، دره شهر، آبدانان و بدره تخصیص‌یافته است.

وی افزود: در این راستا با کسب اعتبارات ملی دیگری از طریق سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و با تلفیق اعتبارات اخذشده از سازمان دهیاری‌ها و بنیاد مسکن کشور و قیر یارانه‌ای و همچنین اعتبارات استانی در سال عمرانی ۹۶ اقدامات خوب و چشمگیری در مسیر بهسازی و آسفالت معابر در شهرستان‌های دهلران، دره‌شهر، آبدانان و بدره انجام‌گرفته و در حال اجرا است. کاظم‌زاده عنوان کرد: اقدامات انجام‌گرفته در سال ۹۶ شامل آسفالت خیابان و بهسازی روستاهای حاضر میل، تم تم اب، زراب، خیبر و دشت عباس در شهرستان دهلران، روستاهای ارمو، وزیر آباد، شیخ مکان، چمژاب میدان خلف، گدارنمک پشته ماژین در شهرستان دره شهر و روستاهای پشت قلعه، جابر انصار، هفت‌چشمه، چکبودها و انجیره در شهرستان آبدانان و روستاهای آهنگران، زرانگوش و فدک در شهرستان بدره از اهم اقدامات انجام‌گرفته در سال ۹۶ بوده است.

شهر بی گـــــدا

از بین بردن فقر یا بیرون کردن مردم فرودست از سطح شهر

مهدی سربازی
روزنامه‌نگار

> **مردم باید گشنه و محتاج و بی‌سواد و خرافی بمانند تا مطیع ما باشند...! هیچ می‌دانید ما بیشتر به گدا احتیاج داریم تا گدا به ما؟! ما باید تصدیق بدهیم، اعانه جمع آوری کنیم، غصه بخوریم تا نمایش داده باشیم، به علاوه وجدان خود را راحت‌تر کنیم.**
>
> **حاج آقا- صادق هدایت**

صدقه دادن هیچ کمکی به فقرا نمیکند. ما اینکار را فقط برای آرام کردن وجدان خودمان انجام می‌دهیم. معمولا در سطح شهرهای بزرگ و کوچک شاهد تکدی‌گری یا به اصطلاح عامیانه آن گدایی هستیم. بر اساس قوانین ایران متولی افراد بی خانمان، متکدی، معتادان و غیره در کشور شهرداری‌ها هستند. بر همین اساس ساماندهی اولیه و تجهیز کامل مراکز ویژه برای این افراد بر عهده شهرداری‌ها است اما بعد از آن لازم است همه دستگاه‌های دولتی اعم از شهرداری‌ها و بهزیستی و غیره همکاری کنند و موارد مرتبط با هر سازمان به آن‌ها ارجاع داده شود. در این نوشتار بر آن هستیم تا به بررسی مسائل مرتبط با تکدی‌گری و به خصوص موضوع شهر بی‌گدا که تبریز به عنوان اولین شهر بی‌گدای ایران، بدان شناخته شده است بپردازیم.

تبریز اولین شهر بدون گدا

تکدی‌گری یکی از مسائلی است که عمده شهرهای سراسر دنیا با آن مواجه هستند. با شنیدن واژه شهر بدون گدا احتمالا ابتدا این تصور را ایجاد می‌شود که با جامعه‌ای بی طبقه یعنی با امکانات رفاهی کامل در سطح شهر مذکور مواجه هستیم. در حالیکه شهری مانند تبریز بخصوص در مناطق حاشیه شهر با فقر گسترده‌ای روبرو است.

مؤسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز از جمله مراکز تأثیرگذار در ایجاد شهر بدون گدا در تبریز است که با تلاش فعالین در حوزه خیریه با هدف جلوگیری منطقی از تکدی و جایگزینی مساعدت‌های سازمان یافته و سامان دادن به کمک های مردمی در سال ۱۳۵۱ ه.ش تاسیس شد.

نحوه عملکرد و فعالیت این مؤسسه به این شکل است که اعضای مجموعه مذکور با بازرسی دوره‌ای و میدانی خویش از سطح شهر، متکدیان را شناسایی و نسبت به پاکسازی آن‌ها از شهر مبادرت می ورزند! گویی افراد متکدی حق حضور در شهر را هم ندارند زیرا که وجود آنها باعث زشت شدن محیط شهری از نظر این موسسه می شود! پس از این اقدام، بررسی و اقدامات تحقیقاتی از متکدیان آغاز می‌شود و در صورت احراز نیاز و فقر تحت پوشش خیرین این منطقه قرار می‌گیرند و به عبارتی این افراد همچنان گدا می‌مانند با این تفاوت عمده که این بار به صورت سازمان یافته قرار است به آن‌ها کمک شود.

در صورت محرز شدن حرفه‌ای بودن متکدیان، نسبت به تحویل آنها به دستگاه‌ها و مراجع قضایی اقدام می شود. یکی از مؤلفه‌های تاثیرگذار در حصول موفقیت مذکور، تعامل سازنده‌ی دستگاه‌های ذیربط شهری با نهاد مورد اشاره است و در واقع بدون همگرایی امکان دستیابی به چنین توفیق ارزنده‌ای وجود نداشت! این خود نشانی از همکاری و استفاده از قدرت جهت پیشبرد خواست این موسسه است.

لازم به ذکر است نهادهای دولتی از جمله شهرداری‌ها بر اساس قوانین و دستورالعمل‌ها و با در اختیار قرار دادن بوجه و یارانه‌های دولتی می‌توانند برخی از وظایف خویش را به سازمان‌های مردم نهاد(با هزینه‌ای کمتر برای این نهادهای دولتی) و یا فعالین مدنی(به صورت تقریبا رایگان) بسپارند و بر همین اساس به تدریج این سپردن امور خدماتی دولتی به انجمن‌های مردم نهاد در بسیاری دیگر از شهرها در حال شکل گیری و انجام است، به گونه‌ای که گاهی زمزمه‌هایی از سایر شهرهای دیگر نیز برای اجرای اینگونه طرح‌ها به گوش می‌رسد.

مسئله شهر بی‌گدا در سایر شهرها

قبل از رفتن به ادامه این بحث لازم به تذکر است همانطور که اشاره شد مفهومی به اسم شهر بی‌گدا در کل ایران به معنای واقعی در مفهوم بین رفتن فقر نداریم زیرا تکدی گری یک نوع آسیب اجتماعی است که از بی عدالتی اجنماعی به وجود می آید.

در شهرهای بانه و پاوه به عنوان دیگر شهرهای اعلام شده به عنوان شهر بی گدا، این پیشنهاد از سوی مسئولین با همکاری نهاد هایی از جمله فرمانداری، بهزیستی، شهرداری، شبکه بهداشت، کمیته امداد، نیروی انتظامی، دستگاه قضا، اداره کار و رفاه اجتماعی، پلیس مبارزه با مواد مخدر و انجمن های مردم نهاد انجام می‌شود. این طرح به دلیل سیستماتیک بودن و طبق قوانین ملی باید اجرایی شود، لذا از لحاظ اجرا هیچ فرقی در شهرهای نامبرده وجود ندارد.

در عین حال باید گفت به دلیل نبودن شغل و درآمد مناسب در کشورهای توسعه نیافته وضعی را پدید آورده است که تکدی گری در این کشورها به عنوان شغل نگریسته شده و با کمی خلاقیت از جمله آن اجاره ماهیانه کودک و استفاده از افراد مسن و سالمند و ... می توان درآمد بسزایی از آن داشت!

تکدی‌گری کار افراد مستمند است یا سودجو؟

ممکن است همه ما با افرادی بر خورده کرده باشیم که از تکدی‌گری برای سود جویی و حتی به عنوان یک حرفه یاد می‌کنند. این افراد باعث ایجاد دید نا صحیح افراد جامعه به نسبت افراد متکدی شده‌اند. اما صرفا محدود کردن افراد متکدی به این افراد به معنای سوزاند تر و خشک با هم است و به همین دلیل نمی‌توان صرفا از این دید به وجود افراد متکدی در سطح شهرها معترض بود.

از طرفی وجود مؤسساتی مثل موسسه مستمندان تبریز خود وجه‌ای برای پرورش گدا در سطح شهرها به صورت سیستماتیک و گشتن در هر کوچه و خیابان به دنبال آنان است. لذا ممانعت آنها از حضور افراد متکدی در سطح شهر خود به مانند تضادی تا حدی خنده آور در مقابل وظیفه ذاتی خود آن‌ها است.

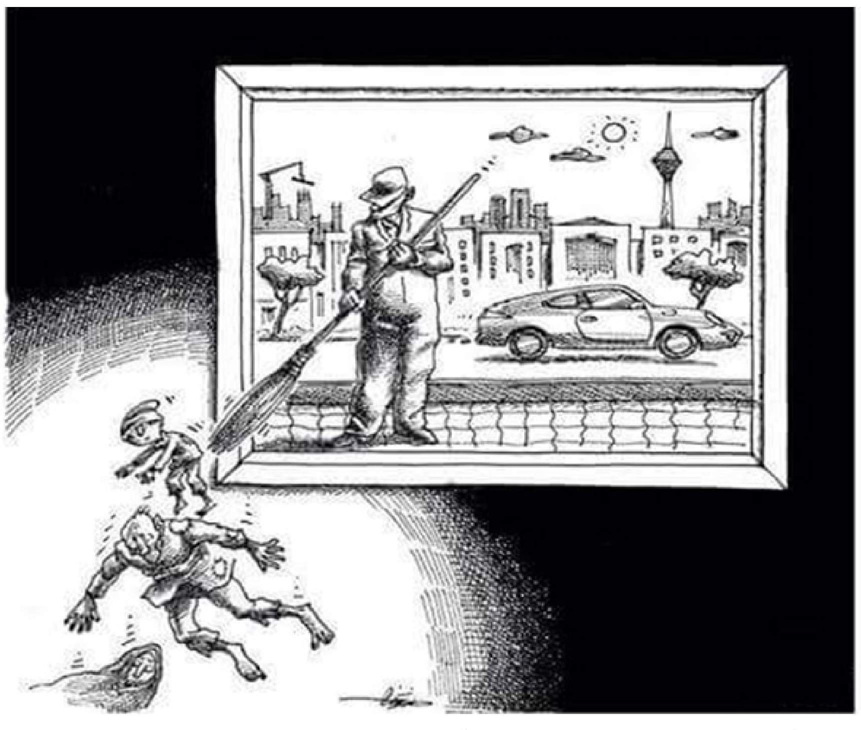

هرچند همه می‌دانیم که عمل خیریه امری مثبت است اما امکان دارد عمل کردن به آن تنها به عنوان یک جنبه مفید اخلاقی ما را از فهم عملکرد آن باز دارد. مشکل اصلی این نوع دوستی این مؤسسات اتکای آن بر اخلاقی سرمایه دارانه است که نتیجه آن رسیدن به تحلیلی است که در عین رنج بردن از مسائل اجتماعی ساختاری و اخلاقی همچنان بر پایه اصول سرمایه داری در پی ترمیم اضطراری مشکلات جهان خواهد بود. این نوع دوستی خیریه را جعبه‌ای جادویی می‌پندارد که با تزریق پول باعث بیرون آوردن نتیجه دلخواه می‌شود. واقعیت ماجرا زمانی پدیدار می‌شود که این افراد می‌خواهند با پولشان در جهت کسب مایحتاج افراد شدیدا نیازمند قدم بر دارند اما در مورد نظامی که از ابتدا مسئول چگونگی این تولید و توزیع است حرفی به میان نمی آورد. به عبارتی کاری با خود "سرمایه داری" که این غریبه‌های نیازمند را می سازد ندارند. برای این اشخاص این مسئله صرفا معامله‌ای است و نه بیشتر از آن.

آیا مبارزه با تکدی‌گری با منطق خیریه ممکن است؟

هیچ حکومتی در جهان به تنهایی قادر نبوده است که مقررات مرتبط با تکدی‌گری را بی درنگ به اجرا بگذارند. آن هم بدون آنکه نخست با مقامات خود و افراد صاحب نظر مشورت کنند. حکومت‌ها هم تا آن‌جا خود را درگیر این مساله کرده‌اند که در سطح اقدامات اداری خیریه‌ای باقی مانده‌اند یا به عبارتی در آن سطح غرق شده‌اند.

شاید برای شما این سوال پیش بیاید که آیا دولت‌ها در مواردی چون فقر که ریشه تکدی گری نیز می‌باشد به نحو دیگری می‌توانند عمل کنند؟ دولت هرگز در فکر جست‌وجوی نقایص اجتماعی در خود نهادهای اجتماعی و حاکمیتی نیست یا اساسا علاقه ای در پرداختن به آنها در خود نمی‌بینند. هر جا احزاب یا جناح‌های سیاسی وجود دارند هر کدام منبع چنین زشتی‌هایی را در این می بیند که طرف رقیب وی به جای خود او در قدرت نشسته است و این خود نشان از عدم وجود برنامه‌ای مشخص برای ریشه کن کردن فقر و تکدی گری است. حتما افراد رادیکال و انقلابی در پی خواستگاه اینگونه مسائل در مسائل زیر بنایی می‌گردند تا با تغییر آن به فکر شکل سازمان یافته‌ای از دولت باشند و آن را به شکل مطلوب تغییر دهند.

تا آنجا که به دولت مرتبط می شود سرچشمه این مسائل را یا به قوانین طبیعی که انسان نمی‌تواند بر آن غلبه کند، یا به مسایل زندگی خصوصی که خارج از دولت است، و یا به ناکارآمدی سیستم اداری مرتبط میکند. آن‌ها عملا نمی خواهند زیر بار مسئولیت عملکرد خود رفته و به فکر چاره جویی اساسی یا تغییرات اساسی برای حل مسائل از این دست بروند. چیزی که فقرا و افراد متکدی به آن احتیاج دارند پول نیست بلکه عدالت در همه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است به گونه‌ای که در هیچ کجا حقی از آنان ضایع نشود. دولت هرچه نیرومندتر و بنا بر این کشور هرچه سیاسی‌تر است، کمتر احتمال دارد در جست‌وجوی زشتی‌های اجتماعی باشد.

پاکسازی سطح شهر یا ریشه‌یابی فقر؟

سال‌ها قبل شارل بولدر در کتاب "چشمان فقیر" تصویری از رابطه ثروتمندان و فقرا ارائه داد؛ در عصر یک روز معمول در پاریس، بولدر و معشوقه‌اش در یک کافه در کنار بلواری تازه احداث در حال لذت بردن از شکوه اسطوره‌ای هستند که در پاریس برایشان فراهم شده است. اما حضور چند غریبه آرامش آنها را برهم می زند؛ مرد فقیر میان سالی به همراه دو فرزند ژنده پوشش که حال به سبب بلوارهای جدید پا به دنیای اغنیا می گذارند؛ دنیایی که بولدر و معشوقه‌اش آن را ملک خود می‌دانند. بولدر با خیره شدن به صورت غریبه‌ها شکایات پدر و فرزندانش را در چشم آن‌ها می‌خواند. برق آن چشمانی که بولدر روشن کرده کماکان می‌درخشد. آنچه وی روشن کرده است تصویری ممنوعه‌ای است از دنیایی خارج و بولدر دیگر نمی‌تواند از آن لحظات لذت ببرد.

از آنجا که دولت به شکلی است که در آن افراد طبقه حاکم منافع مشترک خود را اظهار می‌کنند و جامعه مدنی نیز به طور کلی در آن خلاصه گشته است، مالکیت خصوصی به عنوان ثروت طبقه حاکم نا گزیر نیاز به حفظ و نگه داری دارد و از سوی دیگر فرودستان برای القای وضعیتی که در آن به سر می‌برند لازم است به صورت منفی یا سلبی خود را در تضاد با مالکیت خصوصی ببینند. لذا طبقه دارا یا مالک یا حاکم در حالیکه از موقعیت خود راضی هستند و خود در آن جا افتاده و جا خوش کرده در می‌یابند که برای کاهش این تضاد منافع و ماندگاری وضعیت به خیریه می‌پردازند و در همین سطح که به حفظ موقعیت آنها هم کمک می کنند می‌مانند.

سازمان‌های مردم نهاد و جامعه مدنی می‌توانند خود را در این بین تبیین کند. در حالیکه حضور افراد متکدی در سطح شهر خود باعث نمود واقعی این معادلات قدرت شده و از طرفی باعث به چالش کشاندن وضع موجود و شرایط اجتماعی حاصل از آن می‌شود. این سازمان‌ها برای پنهان کردن وضع موجود یا به عبارتی کمک به پاک کردن سطح شهرها از این وضعیت به مبارزه با تکدی‌گری (حتی علاوه بر آن حضور افراد معتاد و بی‌خانمان و دستفروشان و در کل هر آنچه که نشانی از افراد فرودست باشد) و مخالفت با حضور افراد در سطح شهر که البته حق طبیعی آنها نیز هست شوند. آنها با جمع آوری و پخش کمک‌های به اصطلاح مردمی دست نهادهای سرکوبگر را باز گذاشته تا شکلی کاملا مصنوعی و به دور از واقعیت شهرها به نمایش بگذارند که گویی جامعه ما همان جامعه بی‌طبقه و مرفهی است که هیچ نشانی از حضور فرودستان در آن باقی نمانده است!

منابع:

۱-وحید طباطبایی، خیریه پر کردن ترک دیوارها، راه دیگر،ضمیمه هفتگی، آذر ۱۳۹۲

۲- ت. ب باتومور و ماکزیملین روبل، گزیده ای از نوشته های کارل مارکس در جامعه شناسی و فلسفه اجتماعی، موسسه انتشارات نگاه ۱۳۹۲، (مترجم: پرویز بابایی)

۳- MATHEW SNOW, Against Charity, JACOBINT, 2015

لێکدانەویەک بۆ ڕەوتی پێشڤەچوونی پرۆسەی بەجیهانیبوون؛ شرۆڤەی چەمک و ڕەهەندەکانی

بەشی دووهەم

زانکۆ یاری
نووسەر، توێژەر، وەرگێڕ

ت: بەشی یەکەمی ئەم وتارە لە ژمارەی یەکەمی هەفتەنامەی چاکار، پێشکەش بە خوێنەران کراوە و بە هۆی کەم جێیی و زۆربوونی بابەتەکانی ژمارەی دوو، نەمانتوانی درێژەکەی دابنێین کە ئێستا پێشکەشتانی دەکەین.

بواری سیاسی:

بەجیهانی بوون کاریگەری خۆی لەسەر ئاڕاستەی سیاسی هەبووە، بەهەمان شێوەی بەپێچەوانەشەوە هەر ڕاستە ئەوەتا دەبینین کە سیاسەتی دەوڵەتانی جیهان کاریگەری زۆرییان لەسەر ئەم پرسە هەیە. لە بواری جیهانیبوونی سیاسیدا دەتوانین بڵێین:

-هێز تەنانەت تایبەت نییە بە حکوومەت و دەوڵەتەوە.
-هێز لە سنووری توند و تیژی زیاتر ڕزگاری بووە.
-هێز بە شێوەی سایبرنیتکی (Cybernetics) و تورڕ شی دەکرێتەوە.
-هێز پێویستی بە پەیوەندی ئازادە.
-هێز بەرهەمی ڕێکەوتنە.
-زانست و زانیاری وەکوو ئامرازیک لە خزمەت بەهەمهێنانی هێزدایە.

لەوانەیە بتوانین بلێین بەربڵاوترین بۆچوون لە پەیوەندی لەگەڵ بەجیهانیبوونی ئابووری و ئابووری سیاسی نیوەدەوڵەتی ئەوە دەبێت کە بەجیهانیبوونی ئابووری دەوڵەت لاواز دەکات و دەوڵەت توانای کونترۆڵ و دارشتنی بابەتەکانی ئابووری و کۆمەڵایەتی و سیاسی لاواز دەبێت و لە لایەکیترەوە هێز لە نێو کۆمەڵگا دابەش دەبێت و بەرەوە سەرمایەداری نیوەدەوڵەتی باڵ دەکێشێت و دەچێتە ژێر دەستی کۆمپانیافرەڕەگەزەکان.

بەجیهانیبوونی مافەکانی مرۆڤ:

ڕاگەیانراوی جیهانی مافەکانی مرۆڤ (Universal Declaration of Human Rights) لە ساڵی ۱۹۶۸ یەکێک بوو لەو بابەتانەی کە بۆ باشترکردنی پەیوەندی نێوان دەوڵەت و هاوڵاتیان دارشترا. ناکرێ دیمۆکراسی لە کۆمەڵگای دواکەوتووی برسی هەبێت، مافەکانی مرۆڤ لە ڕەفا و گەشەی ئابووریدا مانایان دەبێ (امارتیا سن، توسعه به مثابه آزادی).

بواری کولتوور:

لە بواری کولتووری هەست بە زۆر گۆرانکاری دەکرێت و بزاڤە کولتووری و کۆمەڵایەتی و نێودەوڵەتیەکان بە بەشێک لەم کۆمەڵگایە هەژمار دەکرێت. لە ڕووی کولتوورییەوە بەجیهانیبوون پرۆسێسی جیاکردنەوەوە و لە هەمان کاتدا یەک کردنە. ڕابرتسۆن بەجیهانیبوون وەکوو هەستی یەکبوون پیناسە دەکات، دەتوانین بڵێین کە سەردەمی شەڕی سارد و کێبڕکێی نێوان سەرمایەداری و کۆمۆنیزم ڕۆڵێکی گرنگی هەبوو لە بەجیهانی کردنی کولتوور و هەر لایەنێک هەوڵی دەدا کە ئایدۆلۆژیای خۆی لە هەموو بوارەکانی ژیانی مرۆڤدا بەرجەستە بکات. (زەنجانی، ۱۳۸۱، ل:۱۱۸) هەندێ لە بیرمەندانی سەدەی نۆزدەیەم، بەتایبەت فەیلەسووف و کۆمەڵناسانی وەک کانت و مارکس لەم بڕوایەدا بوون، کە بە تێپەڕینی کات و گۆڕانی کۆمەڵگە مرۆییەکان دەور و کاریگەریی کولتوورە جۆراوجۆرەکانی وەک ئایین، ئیتنیک و نەتەوە لە ژیانی کۆمەڵایەتیدا کەمتر دەبنەوە و کۆمەڵگەی جیهانی، بێ جیاوازی و کەلێنە کۆمەڵایەتی-کولتوورییەکان پێک دێ. (ئەحمەد گوڵمحەممەدی)

بواری تکنۆلۆژی

پێشکەوتنی بوارەکانی تکنۆلۆژیی و زانست و ئابووری و کولتوور، مرۆڤایەتی خستە ناو قۆناغێکی نوێ کە پێی دەگوترێ بەجیهانیبوون. تکنۆلۆژیا یەکێکە لە سەرەکیترین هەنگاوەکانی سەرهەڵدان و بەرفراوانبوونی ئەم چەمکە چونکوو خۆی لە خۆیدا گەیاندنی جیهان بەیەکتری لە ڕێگەی تکنۆلۆژیاوە دەبێت. نیکۆلاس نیگرۆپۆنتی(Nicholas Negroponte) دەڵێت: "ئێمە ئەمرۆ لە جیهانێکدا دەژین کە دیجیتاڵکراوە، ئەم جیهانیەش جارێ ئەمە سەرەتاکەیەتی..".

بواری کۆمەڵایەتی:

بەجیهانیبوون کاریگەری هەیە لەسەر بزووتنەوە کۆمەڵایەتییەکان، بە لانیکەم لە چوار بواردا بزووتنەوە کومەڵایەتییەکان ڕەهەندی جیهانیان هەیە وەکوو: بزووتنەوەکانی ژینگە، بزووتنەوەکانی ئاشتبوونەوە، بزووتنەوە کانی ژنان، بزووتنەوەکانی کرێکاری کە ئامانجیان کاریگەری لەسەر دەوڵەت نەتەوەکان بووە، (دهقانی، ۱۳۸۶، ل:۱۲).

بەجیهانیبون و کۆمەڵگای کوردی:

پرسی کولتوور و شۆناس یەکێک لەو پرسانەیە کە لەژێر پارادایمی (Paradigm) بەجیهانیبوونەوە گرۆتینێکی نوێی بەخۆیەوە بینیوە، بەتایبەت بۆ نەتەوە، ئایین، ئایینزا، ئیتنیک، گرووپ، ناسنامە و بزووتنەوە پەراوێزخراوەکان، بۆیە تێگەیشتن لەم پرسە ئالۆزە و کاریگەرییەکانی بەجیهانیبوون لەسەر پرسە ناسنامەیی و کولتوورییەکان بۆ ئێمەی کورد کە تاکوو ئێستا خاوەن دەوڵەت نەبووینە، گرنگیی تایبەتیی هەیە. بەهەرحاڵ کۆمەڵگای کوردستانیش وەک ماڵێکە لەو گوندەی مارشاڵ مەکلوهان (Marshal McLuhan) لە ساڵی ۱۹۶۱ ناوی لێنا گوندی جیهانی (Global Village). لەو گوندەدا هەموو ماڵەکان خاوەنی مێژوو و کولتوور و بەرژەوەندی تایبەتی خۆیانن و پێکەوە لە دان و ستاندن دان. دەبێ یەک بناسن. بەڵام کوردستان لەو گوندەدا لە کام پێگەیە؟ چارەنووسی چیە؟ ئێمە وەکوو کورد هەوڵمان داوە هەموو ئامێرەکانی بەجیهانیبوون بخەینە خزمەتی کێشەی خۆمانەوە؛ هەر لە سەتەلایت و تێلەڤیزیۆنەوە بگرە تا ئینتەرنێت، هەموو بوونەتە ڕووبەرێکی لەبار بۆ یەکانگیرکردنی خواستە نەتەوەییەکانمان لەگەڵ کاراکتەر و بارودۆخە نوێیەکانی جیهان و سەردەمی بەجیهانیبووندا. بەڵام بۆ گەیشتن بە لووتکەی مۆدێرنیزاسیۆن (Modernization)، ئەمە تەنیا سەرەتا و دەسپێکی کارەکانە و هێشتا کوردەواری زۆری ماوە چەمکە مۆدێرنەکانی وەک عەقلانییەت و دیمۆکراسی بەتەواوەتی تێکەڵی بزاڤی کولتووری و سیاسیی خۆی بکات، کە سەرەکی‌ترین ئەرکی ئێستاشمان ناساندن و بەرهەمهێنانی درووستی هەموو مەعریفە جۆراوجۆرەکانی جیهانی ڕووناکبیریی ئەم سەردەمەیە، خوێندنەوەیەک کە پێویستە شێلگیرانە و بە قووڵبوونەوەیەکی جیاواز لە پێشوو بیگەیەنینە ئەنجام. بێگومان خوێندنەوەکان و کارەکانی بزاڤی ڕۆشنبیریی کوردی بۆ چەمکێک وەک بەجیهانیبوون، لەم پێناوەدا دەورێکی گەورە و گرنگ ئەگێڕێت.

دەرەنجام:

بەجیهانیبون بۆتە جێگەی بایەخی بەشێک لە توێژەران و بابەتی لێکۆڵینەوەکان لە ناوەندەکانی توێژینەوە و لێکۆڵینەوە و پێکەوە ئاڵاندنی زیاتری جیهانییە بەڵام بە ژمارەیەک پرۆسەی ئاڵوز و تێکەڵاو کە لە بنەڕەتدا ئابووری، تکنۆلۆژی و کولتووری و ژینگەیی و سیاسییە لە ژێر ناوی "بەجیهانیبوون" تیۆریزە کراون. جیهانیبوون هەڵگری ڕەوتی هاتووچوی کاڵا و سەرمایە، مرۆڤ و زانیاری و بیروڕا و مەترسییە نێودەوڵەتییەکانە. لە لایەک جیهان لە قۆناغی گواستنەوە دایە بۆ شکڵگرتنی چەمک و پەیوەندی نوێ لە لایەکیترەوە جیهان ئاڵۆز و پێشبینی نەکراوە و ناوەندییەتی کاڵ بۆتەوە و ئیدی چیتر ئاکارەکان لەسەر بنەمای بونیاد (Structure)، یان ئایدۆلۆژیا نییە، بەڵکوو زیاتر لەسەر بنەمای کاروکاردانەوەیە (Dialectic) و دەوڵەتانی دواکەوتوو یان ئایدۆلۆژیک کێشەی زۆریان بۆ درووست بووە. لێرەدا ڕوانگەیەکی جیاوازتریش بوونی هەیە، ڕوانگەیەک کە پێی وایە لەگەڵ ئەوەی بەجیهانیبوون دەبێتە هۆی دروستبوونی کولتووری هاوبەش و تایبەتگەراییە کولتوورییەکانیش(Cultural particularism) بەهێز دەکات. بەجیهانیبوون دەبێتە هۆی ئەوەی کە کۆمەڵێ کولتوور و شێوازی ژیان و بەهای هاوبەش لە نێوان خەڵکدا درووست بێت وەکوو ڕێزگرتن لە مافی مرۆڤ، دیمۆکراسی، ئازادی و... هتد، بەڵام لەگەڵ ئەوەشدا کۆمەڵگا و نەتەوەکان کۆمەڵێ تایبەتمەندی خۆیان دەپارێزن. بەجیهانیبوون لە لایەکەوە بەرەو نەهێشتنی ناوەندگەرایی (Centralism) لە دەسەڵات ئاراستەمان دەکات و لە لایەکیترەوە دەبێتە هۆی سەرهەڵدانی چەندین جۆر دەسەڵاتی بان نەتەوەیی.

سەرچاوەکان:

کوردی:

۱- ئەنتۆنی، گیدنزو: حەسەن ئەحمەد مستەفا ، "کۆمەڵناسی"، هەولێر، چاپخانەی ئاراس، ۲۰۰۹.

۲- د.عبدالعلی قەوام، وەرگێڕانی سەلاح جەعفەری، "جیهانیبوون و جیهانی سێهەم و ئاسایشی نەتەوایی، هەولێر، چاپخانەی هاوسەر، ۲۰۰۹.

۳- عەلیرەزا گەنجی و ئەوانیتر، و: عارف سەلیمی، "ئاسایشی نەتەوەیی و ئاسایشی تۆڕەکان"، هەولێر، چاپخانەی دەزگای ئاراس، ۲۰۰۷.

۴- د. ئیسماعیل مەردانی گیوی و ئەوانیتر، وەرگێڕانی: ئازاد وەلەدبەگی، بەجیهانیبوون و شۆناس و نەتەوەیی، هەولێر، سەنتەری ڕووناکبیری هەتاو، ۲۰۰۶.

۵- د. سالح مەلاعومەرعیسی، ئەتنیکگەرایی و دەوڵەتی نەتەوەیی لە چەرخی بەجیهانیبووندا، هەولێر، دەزگای ئاراس، ۲۰۰۸.

۶- ئازاد، حەممە، "چاخی زانیاری (گەشەی کۆمەڵگەی نیتووۆرک) دەروازەیەک بۆ مانوێڵ کاستیلز، سلێمانی، دەزگای چاپ و پەخشی سەردەم، ۲۰۰۶.

۷- مەهدی مسگفی ئەحمەد، "بەجیهانیبوونی سیاسی و کاریگەری لەسەر دۆزی کورد"، هەولێر، نووسینگەی تەفسیر بۆ بڵاوکردنەوە و ڕاگەیاندن، ۲۰۱۰.

فارسی:

۸- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه ای) جلد اول، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: گرح نو، چاپ پنجم ۱۳۸۵.

۹- یورگن هابرماس، جهانی شدن و آینده دمکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۱۰- احمد گل‌محمدی، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران نشر نی، ۱۳۸۱.

۱۱- داریوش اخوان زنجانی، "جهانی شدن و سیاست خارجی"، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.

۱۲- دکتر مجید توسلی،"پدیده‌ای بنام جهانی شدن"، پرسمان، تیر ۱۳۸۶، شماره ۵۸.

۱۳- دکتر محمود دهقانی، "ابعاد پدیده جهانی شدن"، مرکز تحقیقات استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی در عصر جهانی شدن، شماره ۷، سال ۱۳۸۶.

۱۴- پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، بررسی نقش رسانه های نوین با تاکید بر ماهواره و اینترنیت بر هویت فرهنگی دانشجویان، د. احمد آذین و کبری پیرمحمدی.

۱۵- فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۰، در چیستی جهانی شدن: تاملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی، قدیر نصری.

۱۶. Clark, John, 1997, Globalization and fragmentation, oxford university press.

۱۷. Giddens, Antony, 1990, The Consequences of Modernity, Cambridge, London, polity press,

۱۸. Meyer, Anna & Katrina Geschiere, 1999, globalization and Identity, Oxford, Blackwell.

احتمال شکست اردوغان پس از ۱۶ سال

از ۱۶ سال گذشته تا کنون رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه درنهایت برنده تمامی انتخاباتی بوده‌اند که در ترکیه برگزار شده است. اما در انتخابات سوم تیر این احتمال وجود دارد که او و حزبش بازندگان اصلی باشند. به گفته موسسات نظرسنجی ۴۵ تا ۵۵ درصد کسانی که در نظرسنجی‌های اخیر شرکت کرده‌اند، گفته‌اند که می‌خواهند به رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری کنونی ترکیه، و حزب تحت رهبری او رأی دهند. اما هاکان بایراکچی، مدیر مؤسسه نظرسنجی ”سونار“، می‌گوید که صاحبان قدرت در ترکیه جوی ترسناک ایجاد کرده‌اند و در نتیجه حدود ۱۰ درصد از کسانی که در نظرسنجی‌ها شرکت می‌کنند، نمی‌گویند واقعا به چه کسی رأی خواهند داد. به همین علت، به گفته بایراکچی، نتیجه انتخابات با آنچه نظرسنجی‌ها می گویند تفاوت خواهد داشت.

اوزر سنجار، مدیر مؤسسه نظرسنجی ”متروپل“، که ۲۵ سال است فعالیت‌های سیاسی و پیشرفت‌های شغلی اردوغان را دنبال می‌کند، در مورد این انتخابات می گوید:“ اردوغان هیچگاه در چنین موقعیت بدی نبوده است. به نظر سنجار، اردوغان دیگر نه برنامه‌ای برای حال دارد و نه رؤیایی برای آینده. وقتی در جایی حضور می‌یابد به نظر بی‌اشتیاق و ضعیف می‌رسد“. سنجار می‌گوید که اردوغان ”تا بحال به این اندازه موقع سخنرانی اشتباه نمی‌کرد“. او تردید دارد که اردوغان بتواند در قدرت بماند. اردوغان ۱۶ سال است که حکومت می‌کند و برای مدتها قدرتمندترین فرد در سیاست ترکیه به شمار می‌رفت. مهم‌ترین موفقیت او ایجاد رونق اقتصادی بود. طی ۱۵ سال اخیر میانگین درآمد سالانه در ترکیه از ۳۵۰۰ دلار به ۱۰ هزار دلار رسید و در سراسر این کشور مسکن‌سازی بسیار رشد یافت. اما امروزه دیگر نمی‌توان وضعیت اقتصادی ترکیه را خوب نامید. از زمان کودتای نافرجام ژوئیه ۲۰۱۶ و حکومت نظامی پس از آن ۳۰ درصد از ارزش لیر ترکیه کاسته شده است. تقریبا هیچ سرمایه‌گذاری‌ای پس از کودتا در این کشور انجام نشده است. اعتماد بازارهای جهانی به اقتصاد ترکیه رو به کاهش نهاده است. اردوغان که به دلیل اعتقاد مذهبی‌اش آشکارا با بهره بانکی مخالفت می‌کند، مجبور شد در چند هفته اخیر چشمانش را بر افزایش بهره بانکی از سوی بانک مرکزی ترکیه ببندد. اینک ترکیه پس از آرژانتین، ونزوئلا و ایران دارای بالاترین میزان بهره بانکی است. سنجار می‌گوید: «برای اولین بار پس از ۱۶ سال اردوغان دیگر موفق نیست. دیگر نمی‌تواند اقتصاد را هدایت کند. مشکلات در عرصه‌های آموزش و بهداشت هم در حال افزایش هستند.» به گفته سنجار، مردم ترکیه پیامدهای بحران اقتصادی را حس می‌کنند. از این رو در گردهمایی‌هایی که در رابطه با مبارزات انتخاباتی برگزار می‌شود هم شور و شوقی به چشم نمی‌خورد. منبع:DW

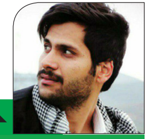

هەڵمەتی#خوێندوومەتەوە_بیخوێنەوە

هێمن ئەمینی

دەستپێکردنی ئەم هەڵمەتە کۆمەڵایەتییە لە سەرەتای نەورۆزی ئەمساڵ (نەورۆزی ساڵی نەودوهەوتی هەتاوی) تا ئێستە ڕەنگدانەوە و کاردانەوەی جۆراوجۆری لە دوای خۆی بووە و دەبینێت. پێش لە کاردانەوەکان و تاوتوێ کردنی لایەنەکانی، پێم باشە وەک دەستپێکەری ئەم هەڵمەتە پیرۆزە، لە سەر بابەتێکی گرینگ لە ژێر ناوی هۆکارەکانی سەرهەڵدانی ئەم هەڵمەتە و هەروەها شێوەی بەڕێوەچوونی بدوێم.

”هۆکارەکانی سەرهەڵدان“

پێش لە هەر شتێک هەر ئەو جۆرەی ئاگادارن، وڵاتانی ڕۆژهەڵاتیناوین لە چاو ڕۆژاوا، بە هۆی گەلێک هۆکاری دەرەکی و ناوەکی، لە مەڕ بابەتەکانی ئابووری، سیاسی، کولتووری تاکەکەسی و ئاوەزی کۆمەڵی، لە زۆر ڕوانگەوە جیاواز و جێی تێرامانن. وردبوونەوە و باس کردن لەم باسە بە شێوەیەکی زانستییانە و چڕوپڕ شیاوی دۆستانی خوێندەوارتر و زاناتر لە نووسەری ئەم دەقەیە و بە هیوام هاوڕێیانی خۆشەویست زۆرتر لە پێشوو لەم بوارە گرینگە بنووسن و بکۆڵنەوە. سەبارەت بە پەیوەندی نێوان خوێندنی کتێب و ئاستی تێگەیشتوویی تاکەکانی کۆمەڵگە گەلێک نووسراوە و وتراوە. شتێک کە زۆرتر جێی سەرنجە هەڵسەنگاندنی بارودۆخ و تەمەنی خوێنەرانە. لەم سەردەمە پڕ لە ژاوەژاوە و سەرقاڵییە کە دوایین تەکنەلۆژییەکان بە ناوی جۆراوجۆری جیهانی مۆدێرن -ئەڵبەت بە شێوەی ڕواڵەتی مۆدێرنیتەمان وەرگرتووە. نە وەک نەریتی کردەوەیی و هەڵسوکەوتمان لە بەرانبەر تاکەکان و هەڵوێستەکان- تانوپۆی لە نەخشی ژیانمان تەنیوە، خوێندنەوەی کتێبە باشەکان چ جێگە و پێگەیەکی دەتوانێت ببێ؟ کاتێک ئەم پرسیارە لە خۆمان دەکەین بەرەورووی دەیان و سەدان پرسیاریتر دەبینەوە کە ڕابردوو، ئێستە و داهاتوومان پێکەوە گرێ دەدا. ساتەوەختێک کە پرسیار و تێفکرینی لەم چەشنە ڕوومان تێدەکا، بڵێی چ شتێک بتوانێت لەو شاڵاوە زێینییە دەربازمان بکات؟! خۆ لادان لێی یا خوانێکی بە لەزەتی کتێبی کە مێشک و ڕۆحی بێ ئۆقرەمان، بحەسێنێتەوە و لە هەمان کاتدا بێ ئەوەی هەستمان پێ کردبێت برسیتر و تەماحکارتر لە پێشوو بمانخاتە سەر سفرەیەکی گەلێک گەورە و بەربلاوتر.

ئاگادارین لە وڵاتی ئێمە و وڵاتانی دەوروپشتمان بە ڕێژەی کەم و زۆر، بە هۆی زۆر هۆکاری گرینگ و جێی باس، خەڵکی بە کەمی قەرەی خوێندنەوەی کتێب دەکەون و کەسانێکیش هەن کە بە شێوەی پیدیئێف یا کتێبی ئێلێکترۆنیکی بێ ئەوەی مەرجەکانی مافی پاراستنی نووسەر و نەشرەکە پارێزرابێت؛ دەڵێن لە فەزای مەجازی و ئینتێرنێتدا هەمان کتێب بەڵام بە شێوەیەکی ئاسانتر و سادەتر، بێ ئەوەی پێویست بە کڕینی خودی کتێبەکە بکات دەخوێننەوە. ئەمە لە کاتێکدایە گەر خوێنەری ئەو بەشەیش بهێنینە هەژمار هێشتا ئاستی خوێندنەوەمان لە چاو وڵاتانی پێشکەوتوو لە کەمترین ئاستی خۆیدایە.

بە ڕای من سەرەکیترین و گرینگترین هۆکاری ئەم قەیرانە بە ناوی «هەژاری کولتووری» هەموو تاکەکانی کۆمەڵگە، بەرانبەر بە کاریگەری خوێندنەوە لە بردنە سەرەوەی ئاستی تێگەیشتوویی خەڵکی ناوزەد بکەین. کەمی داهاتی خەڵکی، نەبوونی فێرکاری و بەستێنێکی تۆکمەی ڕاهێنان، بەربەستە یاساییەکان بەرانبەر نەشری بڕێک کتێبی تایبەت و... دەتوانین وەک دیکەی هۆکارەکان ناویان لێ ببەین.

زۆرتر جەخت دەخەمە سەر «هەژاری کولتووری».

بنەماڵە وەک یەکەم مەڵبەند و لانکەی پەروەردە و پێگەیشتنی مرۆڤ و قوتابخانەیش وەک ماڵی دووهەم بۆ قوتابیان و شوێنی یەکەم بۆ فێرکاری جددی لە بواری خوێندن و خوێنەواری، گرینگترین شوێنەکانن بۆ پەروەردەی منداڵان و مێرمناڵانن.

کۆمەڵگەیەکی بەختەوەر کۆمەڵگەیەکە ڕۆڵەکانی لەم قۆناغە هەستیار و گرینگەدا مەرج و خاڵە فێرکاری و ڕاهێنانییەکان بە باشترین و شیاوترین شێوەی خۆی تێپەڕێنێت. بەداخەوە لە زۆربەی هەرە زۆری شار و گوندەکانی کوردستان و ئێرانیشی لەگەڵ بێت، ئاستی ئیمکاناتی قوتابخانەکان، ڕێژەی زۆری بابەت و باسە ناپەیوەندییە دەرسییەکان، جیاوازی بەرچاوی بابەتەکانی بڕێک لە کتێبەکان لەگەڵ دابونەریت و ئایینی خەڵکی ئەو سنوورە جوغرافیاییە، ناکارامەیی بڕێک لە وانەکان لەگەڵ جیهانی ڕاستەقینەی منالان و زۆر هۆکاریتر وای کردووە، ئامانج و ئاسۆی بەرپرسان و داڕێژەرانی گەلالە فێرکاری و ڕاهێنانییەکان هێشتا بەدینەهاتووە و ڕوون نییە بەمشێوەیە بڕواتە پێش چی بە سەر سیستمی پەروەردە و فێرکاری وڵات دێ!

پاشان لە قۆناغی دوای قوتابخانە کاتێک، قوتابی دەچێتە زانستگە، هەر ئەو هۆکارانەی ئاماژە پێکراو لە سەرەوە، بەڵام بە جیاوازیگەلێکی تایبەت بەو سەردەم و قۆناغە ڕاست دەنوێنێ. بە داخێکی زۆرەوە زۆربەی هەرە زۆری خوێندکارانی ئێمە، بە گەلێک هۆکاری ئابووری و کۆمەڵایەتی، ڕاستەوخۆ و ناڕاستەوخۆ تووشی پەتای وەرگرتنی بەڵگەنامەی زانستی بوون و ئامانجی سەرەکی خوێندکار تا ڕادەیەکی زۆر لە بیر چووەتەوە. ئەڵبەت هەر وەک ئاماژەم پێکرد، کێشەکانی ئابووری و نەبوونی سیاسەتێکی درووست و لێهتووانە لە بەڕێوەبردنی دۆخی وڵات، بێبەری نەبووە لە جێکەوتنی ئاوا بیرکردنەوەگەلێکی نادرووست.

شێوەی بەڕێوەبردنی هەڵمەتی ”#خوێندوومەتەوە_بیخوێنەوە“

ئەگەر بە کورتی باسی ئەم هەڵمەتە بکەم دەتوانم بڵێم بەمەبەستی پەرەی زیاتری فەرهەنگی کتێب خوێندنەوە؛ کتێبێک کە خۆمان خوێندوومانەتەوە و کەڵک و سوودی پێویستمان لێوەرگرتووە، بۆ خوێندنەوەی زیاتر لە نێوانچینوتوێژەکانی خەڵک، لە شوێنەگشتییەکان بەجێیدەهێڵن و وێنەی کتێبەکە لە تۆڕە جۆراوجۆرە کۆمەڵایەتییەکان بەم هەشتەگە - کە بە مشوور لەگەڵ دۆستانی زەحمەتکێش و دڵسۆزی پێگەی هونەری بینەر هەڵمانبژارد ”#خوێندوومەتەوە_بیخوێنەوە“ دایدەنێین تا کەسانێکی زۆرتر چاویان پێ بکەوێ و دەنگدانەوەیەکی زیاتری لێ بکەوێتەوە.

کتێبەکان دەتوانن لە هەموو بوارەکان بن. زانستی و غەیرە زانستی، هونەری و ئەدەبی، زانستەمرۆییەکان و زۆر بواریتر. هیچ بەربەستێکی بۆ نییە.

لە پارک، کتێبخانەگشتییەکان، قوتابخانە، زانستگە، مزگەوت، وێستگەی تاکسی و ئوتووبووس و هەر شوێنێک کە جێگەی هاتوچۆی خەڵکییە و جێی ئاماژەیە ڕچاوی ئەو خاڵە بکرێ، کە لە شوێنیک دایبنێین کە ئیحتماڵی ئەوە بدەین کەسانێک ببینن و لە هەمان کاتدا شوێنێکی وا قەرەباڵغ نەبێت کە دانانی کتێبەکە لەو شوێنە، کتێبەکە تووشی دڕان و خەسار پێگەیشتن بکات.

بررسی وقایع سیاسی و انتخابات ترکیه در گفتگو با فعالین سیاسی کرد

خیز کردها برای فردای بدون اردوغان در ترکیه

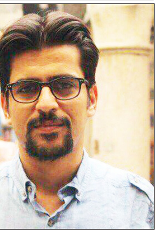

امیدبرین
دبیر سرویس سیاسی

انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی ترکیه روز سوم تیر ماه برگزار می شود. این انتخابات پیشتر قرار بود روز دوازدهم آبان ماه سال ۱۳۹۸ برگزار شود. اما رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه روز ۲۹ فروردین امسال اعلام کرد که به دلیل وضعیت کنونی سوریه و عراق، همچنین تصمیماتی که باید در مورد سیاست های کلان اقتصادی کشور اتخاذ شود، انتخابات زودتر از موعد برگزار خواهد شد. این انتخابات به معنای آغاز تغییر نظام سیاسی در ترکیه است. پس از آن قرار است قانون اساسی جدید ترکیه و نظام ریاست جمهوری در این کشور به اجرا درآید. با این تغییرات حدود اختیارات و قدرت ریاست جمهوری بیشتر خواهد شد. به همین خاطر بسیاری این انتخابات را برای ترکیه رویدادی سرنوشت‌ساز می‌دانند.

پیشنهاد انتخابات زود هنگام برای اولین بار توسط دولت باغچه‌لی رهبر حزب راست افراطی حرکت ملی MHP مطرح شده بود. حزبی که از اردوغان و سیاست‌های حزب او یعنی حزب عدالت و توسعه AKP پشتیبانی می‌کند. در مقابل اردوغان موضع گیری های تندتری در قبال مسئله کرد در این کشور در پیش گرفته است.

حزب دمکراتیک خلق‌ها HDP که خود را متمایل به کردها، چپ‌ها و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی در ترکیه میداند، میتینگ‌های انتخاباتی خود را برای رویاروی با این چالش انتخاباتی در سراسر ترکیه به راه انداخته است. این در حالی است که صلاح الدین دمیرتاش رهبر پیشین و نامزد این حزب برای پست رئیس جمهوری ترکیه، در زندان بسر می‌برد.

> بنا به اعلام شورای عالی انتخابات ترکیه، رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری کنونی و رهبر حزب عدالت و توسعه، دوغو پرینچک رهبر حزب وطن، تمل کاراملااوغلو رهبر حزب سعادت، محرم اینجه نامزد حزب جمهوری خلق، مرال آکشنر رهبر حزب خوب و صلاح الدین دمیرتاش رهبر سابق و زندانی حزب دموکراتیک خلق‌ها در این انتخابات به رقابت می پردازند.

رووی‌دادهای چند سال اخیر، موانع حل مسئله کرد و چالش‌های پیش روی حزب دمکراتیک خلق‌ها در این انتخابات را با دیاالدین فورات و مهمت بالوغولاری از چهره های سیاسی کرد و از اعضای ه.د.پ بررسی میکنیم.

لازم است برای درک وقایع امروز صحنه سیاسی و فرهنگی ترکیه نگاهی به گذشته انداخت. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال ملقب به آتا تورک در ۱۹۲۳ تاسیس شد. حیات کردها در ترکیه نوین با چالش های بزرگی همراه بوده است. دولت‌مردان ترکیه، در راستای پیشبرد سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی در پرتو انکار هویت قومی و مذهبی و نیز پایمال کردن حقوق سیاسی و مدنی اقلیت ها از هیچ کاری ابایی نداشتند، وجود هویت کردی و مسئله کرد در این کشور انکار به راحتی می‌شد. تنها شیوه برخورد با صدای حق‌خواه و هویت‌خواه شیوه‌ی قهری بود. این سیاست دهها سال به طول انجامید.

در دهه ۸۰ میلادی فعالیت‌های مسلحانه حزب کارگران کردستان PKK علیه حکومت ترکیه آغاز شد. این جنگ و درگیری تا به امروز ادامه دارد. هزاران روستا و دهها شهر ویران شده اند. میلیون‌ها شهروند کرد به ناچار به شهرهای بزرگ ترکیه کوچ کرده‌اند. این درگیری‌ها بیش از پنجاه هزار کشته و دهها هزار زخمی از دو طرف در پی داشته است. اما در فاصله سال‌های بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ خیلی‌ها بر این باور بودند که صلحی پایدار بین کردها و حکومت ترکیه پدید خواهد آمد.

دیاالدین فورات در مورد روند شکل گیری مذاکرات صلح، پروسه آشتی و چرایی شکست آن، می‌گوید:“ در واقع می‌توان گفت که جرقه اولین مذاکرات صلح بین حزب کارگران کردستان و دولت ترکیه به صورت جدی در سال ۲۰۰۹ زده شد. البته در این میان فشارهای سیاسی همچنان وجود داشت. صدها فعال سیاسی کرد به اتهام ارتباط با کنگره جوامع کردستان KCK دستگیر شدند.

حزب جامعه دموکراتیک DTK و چندین حزب کردی دیگر تحت فشارهای حکومت ترکیه ممنوع و منحل شدند. مذاکرات مخفی تا سال ۲۰۱۲ ادامه یافت، اما نه با جدیتی که لازمه این کار بود.

در سپتامبر ۲۰۱۲ دهها زندانی سیاسی کرد در اعتراض به وضعیت حبس عبدالله اوجالان رهبر در بند پ.ک.ک و همچنین رفع موانع موجود در زمینه آموزش و استفاده از زبان کردی در دادگاه‌ها و ادارات دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب در روز ۱۲ سپتامبر با مشارکت ۶۰ زندانی آغاز شد، اما شمار اعتصاب‌کنندگان به تدریج به صدها تن رسید. حتی برخی از چهره‌های سیاسی به آن ملحق شدند. این اعتصاب بیش از دو ماه به طول انجامید. دولت ترکیه برای متوقف کردن این اعتصاب دست به دامان اوجلان شد. تیم‌هایی از سازمان اطلاعات ترکیه MIT راهی جزیره امرالی شدند و با اوجلان گفتگو کردند. دولت ترکیه که زیر فشارهای نهادهای بین المللی و اپوزیسون داخلی بود برای پایان دادن به این اعتصاب خواسته‌های حداقلی اعتصابیون را پذیرفت. در نهایت با پا در میانی عبدالله اوجلان این اعتصاب بعد از ۶۸ روز به پایان رسید. زندانیان به تمامی خواسته هایشان نرسیدند، اما توانستند حمایت بسیاری از ترکها، به خصوص چپ ها و روشنفکران را به مساله کرد معطوف کنند. مساله گفتگو با کردها و مذاکرات که مدتی بود از برنامه دولت خارج شده بود دوباره به رأس برنامه‌های دولت بازگشت. بعد از این اتفاق، گفتگوها بین مثلث آنکارا-قندیل-امرالی شتاب بیشتری گرفت.

نقطه‌عطف این گفتگوها و آغاز پروسه آشتی پیام نوروزی عبدالله اوجلان در ۲۱ مارس سال ۲۰۱۳ بود که در میدان نوروز دیاربکر در حضور صدها هزار نفر قرائت شد. در پیام اوجلان آمده بود که ” **بگذارید از این پس سلاحها خاموش شوند، ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که به تفکر و اندیشه و سیاست نیازمندیم. پارادایم مدرنیته که بر اساس سیاست امحا، انکار و انزوا بنا شده بود، نابود شده است**“. بر همین اساس پ.ک.ک جریان خلع سلاح را آغاز کرد.

> ” بگذارید از این پس سلاحها خاموش شوند، ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که به تفکر و اندیشه و سیاست نیازمندیم. پارادایم مدرنیته که بر اساس سیاست امحا، انکار و انزوا بنا شده بود، نابود شده است“

در ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۵ اعلامیه‌ای با مضمون صلح در کاخ ”دلمه باغچه“ استانبول در حضور نمایندگان دولت و حزب دمکراتیک خلق‌ها قرائت شد. ولی اردوغان به یک باره و در حرکتی غیرقابل پیش بینی همه آنچه را که رشته شده بود، پنبه کرد و در روز عید فطر همان سال اعلام کرد که ”من هرگز عبارت اتفاق نظر دلمه باغچه را نمی‌پذیرم. چنین چیزی وجود ندارد.“ این سخنان اردوغان پایانی بود بر وضعیت شکننده پروسه آشتی. در نهایت یکبار دیگر بوی باروت، جای آشتی را گرفت. بازهم چشم مادران اشکبار شد. بعد از این ما شاهد مرحله‌ای متفاوت از سیاست ترک‌ها در قبال کردها بوده‌ایم. سیاستی توأم با خشونت، انکار مسئله کرد و به حاشیه راندن آن.

دیـاالدین فورات
متولد ۱۹۵۲ در ارزروم
اندام مجلس ه.د.پ در آنکارا
عضو کنگره جامعه اسلامی
عضو کنگره جامعه دمکراتیک

به گفته سازمان ملل متحد از ژوئیه ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۶ پانصد هزار نفر از شهروندان کرد در جنوب شرقی ترکیه آواره شدند. سازمان ملل متحد نیروهای ترکیه را متهم به نقض جدی موازین ناظر بر حفاظت از غیرنظامیان در جریان نا آرامی ها در جنوب شرق این کشور کرد و گفت که این درگیری‌ها طی ۱۸ ماه نزدیک به دوهزار کشته برجای گذاشته است. به گفته این سازمان تصاویر ماهواره‌ای ”ویرانی در مقیاسی وسیع“ و خرابی صدها ساختمان را (عمدتا در شهرهای جزیر، نصیبین و دیاربکر) را نشان می‌داد. تنها طی برهه زمانی مورد تحقیق سازمان ملل، هزاران مورد قتل، ناپدید شدن، شکنجه و اشکال دیگر نقض حقوق بشر توسط بازرسان این سازمان ثبت شده است.

بسیاری از منتقدان پ.ک.ک در ترکیه و اقلیم کردستان عراق، این حزب را مسئول وضعیت پیش آمده و شروع درگیری ها می دانند. به گفته آنها پ.ک.ک مسئول کشتن دو تن از نیروهای نظامی ترکیه در استان اورفا بود. و همین عمل پ.ک.ک بود که بار دیگر آتش جنگ را شعله ور کرد. مهمت بالوغولاری این موضوع را رد می‌کند و می‌گوید: ”**به نظر من پ.ک.ک و اوجلان همیشه به دنبال راه چاره‌ای برای دستیابی به صلح بوده‌اند. حتی در دو مورد اوجلان و پ.ک.ک خویشتنداری بزرگی از خود نشان دادند. این دو مورد بهانه‌های خوبی بودند برای برهم زدن پروسه آشتی و قطع مذاکرات صلح**“.

مرحله خارج شدن نیروهای نظامی پ.ک.ک از کردستان و ترکیه در حال اجرا بود، که در استانبول اعتراضات پارک گزی آغاز شد. این حرکت اعتراضی میدان تقسیم و پارک گزی را به مرکزی برای مبارزه علیه دولت اسلام‌گرای اردوغان تبدیل کرده بود. بخشی از نیروی‌های چپ کرد و ترک انتظار داشتند که پ.ک.ک نیروهایش را در کنار معترضان قرار دهد. اما برای اوجالان و پ.ک.ک حل مسئله کرد مهم تر از پارک گزی بود. دومین مسئله، ترور فیدان دوغان، لیلا سویلمز و سکینه جان سیز در فرانسه بود. **اوجالان از زندان امرالی در پیامی گفت:”رسیدن به صلح روندی دشوار و طاقت فرسا و سخت تر از مبارزه مسلحانه است، گلوله‌هایی که به آن سه زن شلیک شده‌اند، درواقع ضربه‌ای به دموکراسی اروپاست. این ترور توسط کسانی انجام شده که مخالف پیشبرد مذاکرات هستند. باید همه هوشیار باشند. اگر این مرحله به بن‌بست کشانده شود، روزهایی سخت آغاز خواهد شد.“** خویشتنداری پ.ک.ک و اوجلان ناشی از اراده قوی آنها برای ایجاد صلحی پایدار بود“.

بیست و پنجمین انتخابات سراسری ترکیه برای انتخابات نمایندگان مجلس ملی ترکیه در ۷ ژوئن ۲۰۱۵ برگزار شد. مردم ترکیه در حالی برای انتخاب ۵۵۰ نماینده خود در پارلمان به پای صندوق‌های رأی رفتند که این انتخابات حساس‌ترین انتخابات این کشور از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به شمار می‌رفت.

در انتخابات ژوئن ۲۰۱۵ حزب عدالت و توسعه نه تنها به دو سوم آرای مورد نیاز برای تصویب طرح تغییر نظام سیاسی ترکیه دست نیافت، بلکه اکثریت پارلمان را نیز از دست داد. بر اساس نتایج بیست و پنجمین انتخابات پارلمانی ترکیه، حزب حاکم عدالت و توسعه ۴۱ درصد، حزب جمهوری خلق ۲۴ درصد، حزب حرکت ملی ۱۶ درصد و حزب دمکراتیک خلق‌ها ۱۳درصد آرا را به خود اختصاص دادند. این نخستین بار از نوامبر سال ۲۰۰۲ بدین سو بود که حزب حاکم عدالت و توسعه اکثریت مطلق خود در پارلمان را از دست داده بود و برای تشکیل حکومت نیازمند ائتلاف با دیگر احزاب یا نمایندگان مستقل بود. به گفته بیشتر ناظرین سیاسی مهم‌ترین بازنده این انتخابات شخص رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه و بزرگ‌ترین برنده آن صلاح الدین دمیرتاش بود.

در پی شکست حزب عدالت و توسعه در تشکیل دولت ائتلافی، قرار شد که انتخابات زودهنگام در نوامبر همان سال برگزار شود. اما فضای سیاسی ترکیه به دنبال قطع پروسه آشتی و از سرگیری جنگ با پ.ک.ک کاملا تغییر کرد. اردوغان که این بار از به‌دست آوردن رأی کردها نا امید شده بود، تخم‌مرغهای خود را در سبد ملی‌گراهای ترک گذاشت و با حزب حرکت ملی هم پیمان شد. با برگزاری مجدد انتخابات این‌بار حزب عدالت و توسعه بار دیگر توانست اکثریت را در پارلمان ترکیه برای تشکیل دولت بدست بیاورد.

آن دسته که انگشت اتهام را به سوی پ.ک.ک نشانه می‌رفتند و این حزب را بانی جنگ می‌دانستند، این بار حزب دمکراتیک خلق‌ها را مورد نقد قرار دادند. آنها بر این باور بودند که ائتلاف نکردن حزب دمکراتیک خلق‌ها با حزب عدالت و توسعه این حزب را به سوی حزب حرکت ملی و راست گرایان ترک سوق داد.

دیاالدین فورات این حرف ها را رد می‌کند و می‌گوید:“ زمینه ائتلاف بین حزب دمکراتیک خلق‌ها و حزب عدالت و توسعه عملا وجود نداشت. جناح‌های راست این حزب و حزب راست افراطی حرکت ملی این را قبول نمی‌کردند. مشکل فقط این‌ها نبود، دولت سایه هم این را قبول نمی‌کرد. تشکیلات فتح الله گلن بر ضد این مسئله بود، و حتی کارهایی هم انجام شد. انفجار سوروچ، دیاربکر و... در راستای متشنج کردن فضای سیاسی بود. ترک‌ها به شیوه‌ی شفاف سیاست نمی‌کنند. در ضمن نباید فراموش کرد که شعار دمیرتاش و ه.د.پ گفتن ”نه“ به اردوغان و حزبش بود. وارد کردن اتهامات این‌چنینی به ه.د.پ ناشی از عدم شناخت درست و تحلیل عینی از فضای سیاسی ترکیه و تاریخ این کشور است“.

> دمیرتاش نزد افکار عمومی ترکیه از احترام برخوردار است. او نماد ضدیت با اردوغان است. اگر چه شانس او برای ریاست جمهوری بسیار کم است، ولی اردوغان او را در جایگاه رقیب اصلی خود می بیند. زیرا حرف های دمیرتاش در ضدیت با او در افکار نه تنها کردها، بلکه در افکار عمومی شهروندان ترک هم تاثیر گذار بوده است“.

در تاریخ ۱۵و۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ بخشی از نظامیان ترکیه تلاش کردند تا حکومت این کشور را در دست بگیرند. جت‌های جنگی در آسمان استانبول و آنکارا پرواز کردند و ارتش پل‌های بسفر و سلطان محمد فاتح در استانبول را بوسیله تانک و سربازها مسدود کردند. بیانیه‌ای با عنوان نیروهای مسلح ترکیه از تلویزیون دولتی ترکیه پخش شد با این مضمون که ارتش برای حفظ دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه، اداره امور را در دست گرفته است. حکومت ترکیه برای مبارزه با کودتاگران از پلیس و مردم درخواست کمک کرد. کودتا نافرجام ماند و دولت با کمک هوادارانش کنترل اوضاع را در دست گرفت. برخی منابع ادعا کردند این کودتا توسط نیروهای وابسته به فتح‌الله گولن انجام گرفته است. در حالی که وی در پیامی کودتا را محکوم کرد و گفت که کودتا کار اردوغان است. دیگر احزاب مخالف حزب حاکم نیز به تندی تلاش برای کودتا را محکوم کردند. ولی بعضی از آنها قربانی این کودتا شدند.

> به گفته بیشتر ناظرین سیاسی مهم‌ترین بازنده این انتخابات شخص رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه و بزرگ‌ترین برنده آن صلاح الدین دمیرتاش بود.

آن شب هر چه که گذشت، تاثیراتش تا به امروز هم در صحنه سیاسی ترکیه پا بر جاست. این کودتای نافرجام سرآغاز فصلی نوین در سیاست ترکیه بود. به گفته منتقدین حزب حاکم، اردوغان از این کودتا برای پیش برد سیاست‌های خود و سرکوب کردن مخالفانش استفاده کرد. به گفته سازمان‌های مدافع حقوق بشر در ترکیه ۳۰ استاندار، ۲۷۴۵ قاضی و دادستان، ۱۷۵۵ رئیس و معاون رئیس دانشگاه، ۴۹۲ نفر از کانون مذاهب، ۳۰۰ کارمند وزارت امور اجتماعی، ۲۷۵ کارمند دفتر ریاست جمهوری، ۲۵۴ کارمند وزارت ورزش و جوانان، ۱۸۴ کارمند وزارت اقتصاد، ۱۸۰ کارمند اطلاعاتی، ۲۱۷۰۰ معلم غیردولتی، ۱۵۲۰۰ معلم و کارمند وزارت فرهنگ، ۱۳۰۰ کارمند وزارت کار و ۹۰۰۰ کارمند وزارت داخله از کارهایشان اخراج شدند. بیش از ۲۰ هزار نفر بازداشت و زندانی شدند. همچنین دولت ترکیه ۴۵ روزنامه، ۱۵ مجله، ۲۳ فرستنده رادیو، ۱۶ فرستنده تلویزیون و ۲۹ بنگاه نشریاتی را به‌طور دائم تعطیل کرد.

مهمت بالوغولاری با اشاره به تداوم وضعیت اضطراری در ترکیه می‌گوید:“ اردوغان یک تمامیت خواه است. او برای قبضه قدرت از هیچ راهی دریغ نمی‌کند. پیش‌بینی می‌شد که بعد از این کودتا اردوغان عرصه را بر مخالفانش تنگ کند. ولی این حجم از برخورد غیر قابل پیش‌بینی و افسار گسیخته بود. او از کودتا به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت و سرکوب مخالفانش استفاده کرد. بسیاری از نشریات و تلویزیون های نزدیک به حزب دمکراتیک خلق ها امروز با فشار دولت بسته شدند. همچنین نزدیک به هشت هزار نفر از کادرها و اعضای ه.د.پ در زندان به سر می‌برند“.

اردوغان با کمک گرفتن از پارلمان در راستای سلب مصونیت شماری از نمایندگان که اکثریت آنها از حزب دمکراتیک خلق‌ها بودند، راه را برای برخورد با این نمایندگان هموار کرد. در ماه فوریه سال ۲۰۱۶ با حکم مقام های دادستانی در استان های دیاربکر، شرناخ، وان، حکاری و بینگول ۱۱ نماینده ه.د.پ از جمله صلاح‌الدین دمیرتاش به اتهام ارتباط با ’گروه های تروریستی‘ و چندین اتهام دیگر بازداشت شدند.

در انتخابات ریاست جمهوری ترکیه ۶ نامزد از احزاب مختلف به رقابت می‌پردازند. بنا به اعلام شورای عالی انتخابات ترکیه، رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری کنونی و رهبر حزب عدالت و توسعه، دوغو پرینچک رهبر حزب وطن، تمل کارامالاوغلو رهبر حزب سعادت، محرم اینجه نامزد حزب جمهوری خلق، مرال آکشنر رهبر حزب خوب و صلاح الدین دمیرتاش رهبر سابق و زندانی حزب دموکراتیک خلق‌ها در این انتخابات به رقابت می‌پردازند. محرم اینجه، مرال آکشنر و تمل کارامولااوغلو سه نامزد انتخابات ریاست جمهوری ترکیه چندین بار، خواستار آزادی صلاح الدین دمیرتاش رقیب انتخاباتی خود از زندان شدند. ولی این درخواست از سوی مقامات قضایی ترکیه رد شده است.

دمیرتاش چندین پرونده محکومیت قضایی دارد ولی احکام قضایی صادر شده در حق وی قطعیت نیافته و تنها در صورت انتخاب شدن به عنوان رییس جمهوری و با کسب مصونیت سیاسی، شرایط آزادی از زندان را کسب می‌کند. در حال حاضر دمیرتاش در زندان ادرنه به سر می‌برد. میتینگ‌های انتخاباتیش از طرف ه.د.پ و رهبران مشترک آن پروین بولدان و سزایی تمللی انجام می‌شود. وی نیز با انتشار بیانیه از زندان و یا از طریق پیام‌هایی که در شبکه های اجتماعی منتشر می‌کند، به اعلام مواضع خود در خصوص موضوعات مختلف ترکیه و کردستان می‌پردازد. شورای عالی انتخابات ترکیه مجوز پخش تلویزیونی برنامه تبلیغاتی ضبط شده صلاح الدین دمیرتاش نامزد زندانی انتخابات ریاست جمهوری ترکیه را صادر کرد و بر این اساس، برنامه تبلیغاتی وی از طریق شبکه دولتی تی.آر.تی ترکیه پخش شد.

مهمت بالاغولاری در مورد تاثیر وضعیت دمیرتاش، در نظر رأی دهندگان می‌گوید:“ دستگیری دمیرتاش توسط حکومت موجب افزایش میزان محبوبیت او شده است. من پیش بینی میکنم که سه الی چهار درصد میزان رأی وی بیشتر از دوره‌ی قبل خواهد بود.“

دمیرتاش در روزهای گذشته گفته بود که ما به بد و بدتر ”نه“ خواهیم گفت. ولی با این حال بسیاری پیش‌بینی می‌کنند هیچ نامزدی اکثریت آرا را کسب نخواهد کرد و انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم خواهد رفت. در این صورت سوال بزرگ این است که انتخاب کردها چه خواهد بود: نامزد حزب عدالت و توسعه یا نامزد حزب جمهوری خلق به عنوان بزرگترین حزب اپوزیسیون حزب حاکم؟

دیاالدین فورات در این باره می‌گوید:“ اگر انتخابات به دور دوم کشیده شود احتمالا محرم اینجه از حزب جمهوری خلق رقیب اردوغان در دور دوم خواهد بود. ذهنیت کلی هر دوی آنها در قبال کردها تفاوت چندانی ندارد. ولی باید به اردوغان نه گفت و به تمامیت خواهی او پایان داد. من فکر می‌کنم که حزب دمکراتیک خلق‌ها از هواداران خود بخواهد به رقیب اردوغان رأی بدهند. بدون اینکه از رقیب او رسما حمایت کرده باشد“.

در ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ مردم ترکیه در مورد تغییر ۱۸ اصل از قانون اساسی این کشور به پای صندوق‌های رأی رفتند. این اصلاحات یکی از اهداف دیرین حزب عدالت و توسعه بویژه مؤسس آن یعنی رجب طیب اردوغان بود. حزب حرکت ملی نیز با این اصلاحات موافق بود. این اصلاحات شامل برقراری نظام ریاستی به جای نظام پارلمانی فعلی، الغای مقام نخست‌وزیری، افزایش کرسی‌های پارلمان از ۵۵۰ به ۶۰۰ و اصلاحاتی در هیئت عالی قضات و دادستان‌ها بودند. نتیجه همه پرسی حاکی از پیروزی شکننده ۵۱ درصدی موافقان این اصلاحات بود. دیاالدین فورات می‌گوید اگر صلاح الدین دمیرتاش رئیس جمهور ترکیه شود، نتیجه رفراندوم آوریل ۲۰۱۷ را به حالت تعلیق در می‌آورد.

به گفته کمیسیون برگزاری انتخابات ترکیه اسامی ده حزب شرکت‌کننده در انتخابات پارلمانی این کشور بدینگونه می‌باشد: حزب عدالت و توسعه AKP حزب حاکم، حزب مردم جمهوری خواه CHP مهم‌ترین حزب اپوزیسیون، حزب حرکت ملیMHP، حزب خوب، جداشده از حزب حرکت ملی IYI، حزب دموکراتیک خلق‌ها HDP، حزب سعادت SAADET، حزب وطن VATAN، حزب اتحاد بزرگ BBP، حزب دموکرات DP و حزب ترکیه مستقل BTP. در این میان هر حزب برای ورود به پارلمان ترکیه بایستی حداقل ۱۰ درصد آرا را به خود اختصاص دهد. البته در این دوره براساس قوانین جدید احزاب می‌توانند برای عبور از این سد با هم ائتلاف کنند.

> ”اگر انتخابات به دور دوم کشیده شود احتمالا محرم اینجه از حزب جمهوری خلق رقیب اردوغان در دور دوم خواهد بود. ذهنیت کلی هر دوی آنها در قبال کردها تفاوت چندانی ندارد. ولی باید به اردوغان نه گفت و به تمامیت خواهی او پایان داد. من فکر می‌کنم که حزب دمکراتیک خلق‌ها از هواداران خود بخواهد به رقیب اردوغان رأی بدهند. بدون اینکه از رقیب او رسما حمایت کرده باشد“

مهمت بالاغولاری از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۳ عضو حزب دمکراسی خلق HADEP بود. این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۹ شرکت داشت. بالاغولاری نامزد شهر موش در این انتخابات بود. حزب دمکراسی خلق، اکثریت آرای مناطق کردنشین را به خود اختصاص داد. و مهمت بالاغولاری با ۶۰ هزار رأی به عنوان نامزد اول انتخابات در حوزه انتخابی موش اعلام شد. اما در نهایت به دلیل اینکه حزب دمکراسی خلق نتوانسته بود ده درصد آرا را به دست بیاورد، همه نامزدهای این حزب شانس نمایندگی کردن مردم حوزه‌های انتخابی خود را از دست دادند و مجوز حضور در پارلمان ترکیه را اخذ نکردند. حد نصاب ده درصد برای ورود به پارلمان روزگاری برای احزاب کرد بزرگترین مانع بود. آنها مجبور بودند که به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت کنند. اما HDP در سال ۲۰۱۵ به این رویه پایان داد و برای اولین بار به عنوان حزبی که نزدیک به کردهاست به پارلمان ورود پیدا کرد. امروز هم اردوغان روی این مسئله که حزب دمکراتیک خلق نتواند حد نصاب مورد نظر را کسب کند حساب باز کرده است. زیرا در این صورت اکثریت کرسی های استان‌های کردستان ترکیه به حساب حزب عدالت و توسعه واریز خواهد شد.

مهمت بالاغولاری که خود قربانی قانون حد نصاب بوده است در این باره می‌گوید: ”امروزه کردها هوشیار تر هستند. در این شکی ندارم که با رأی بیشتر نسبت به دوره قبل به پارلمان می‌رویم و این روند رشد را در انتخابات آتی هم حفظ خواهیم کرد“.

دیاالدین فورات هم به نتیجه انتخابات خوش‌بین است و

مهـمـت‌بالـوغـولاری
متولد ۱۹۵۵ در موش
عضو مجلس ه.د.پ در استانبول
عضو کنگره جامعه دمکراتیک
عضو انجمن حقوق بشر ترکیه

می‌گوید: ”دیگر وضعیت مثل قبل نیست. در این شکی نیست که حزب دمکراتیک خلق‌ها حد نصاب لازم برای ورود به پارلمان را کسب خواهد کرد. حتی وضعیت دمیرتاش هم با قبل فرق می‌کند. دمیرتاش نزد افکار عمومی ترکیه از احترام برخوردار است. او نماد ضدیت با اردوغان است. اگر چه شانس او برای ریاست جمهوری بسیار کم است، ولی اردوغان او را در جایگاه رقیب اصلی خود می‌بیند. زیرا حرف‌های دمیرتاش در ضدیت با او در افکار نه تنها کردها، بلکه در افکار عمومی شهروندان ترک هم تاثیر گذار بوده است“.

در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی، ویدویی منتشر شده که در آن، رجب طیب اردوغان رئیس جمهور فعلی ترکیه، از مقام‌های حزبش می‌خواهد هر کاری که برای حذف حزب دمکراتیک خلق‌ها از صحنه سیاسی ترکیه، لازم است، انجام دهند. مهمت بالاغولاری این سخنان اردوغان را ناشی از کینه شخصی او و نسبت به دمیرتاش و کردها می‌بیند و می‌گوید که با وجود تمام احتمالات از جمله تقلب و پیرو کردن سیاست رعب و وحشت از جانب حزب حاکم به نتیجه خوش‌بین است.

دیاالدین فورات نیز در این باره میگوید: ”به خاطر وقایع گذشته خیلی‌ها می‌ترسند که در میتینگ‌های انتخاباتی ه.د.پ شرکت کنند. در انتخابات گذشته جریان‌های تندرو اسلامی و ملی‌گرا، متینگ‌های حزب را هدف قرار دادند و انسان‌های بی گناه زیادی جانشان را از دست دادند. حزب حاکم تمام ابزارهای ممکن را به کار گرفته است. سعی می‌کند مردم را از راه‌های مختلف بترساند. ولی با تمام این‌ها باید امیدوار بود. البته به جز مسئله تقلب، این احتمال نیز وجود دارد، در صورتی که حزب عدالت و توسعه اکثریت آرا را به دست نیاورد، اردوغان نتیجه انتخابات را باطل کند“.

مهمت بالاغولاری در مورد اهداف و برنامه‌های حزب متبوعش برای کردها در پارلمان ترکیه می‌گوید: ”نامزدهای حزب دمکراتیک خلق‌ها در صورت راهیابی به پارلمان ترکیه می‌کوشند تا قانون اساسی ترکیه را تغییر دهند. حق تدریس و بکارگیری زبان مادری، کردستان و مردمان کرد به عنوان هویتی مستقل به رسمیت شناخته شوند. همچنین تمام تلاش خود را برای احقاق حقوق اقلیت های قومی و مذهبی به کار خواهند گرفت“.

دیاالدین فورات نیز در این باره می‌گوید:”کردها در ترکیه به دنبال یکسانی هستند. حقوق برابر با شهروندان ترک. هر آنچه را که ترک ها دارند، کردها هم برای خود می‌خواهند“.

احزاب اپوزیسیون و رقبای حزب حاکم در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری ترکیه، اردوغان را به استفاده نابرابر از امکانات، تلویزیون و رسانه‌های دولتی محکوم می‌کنند. فورات نیز معتقد است که حزب حاکم از تمام امکانات موجود به صورت نامشروع بهره‌برداری می‌کند. او در این باره می‌گوید: ”امکانات ه.د.پ بسیار محدود است. به طور مداوم رسانه‌های دولتی در اختیار اردوغان و حزبش هستند. آنها از این تریبون‌ها برای حمله به مخالفان خود استفاده می‌کنند. ولی امکان پاسخگویی از همان تریبون وجود ندارد“.

اردوغان برای جلب آرای ناسیونالیست‌ها و کمالیست‌های ترک در چند سال گذشته مواضع تندتری در قبال کردها در ترکیه و در منطقه داشته است. همچنین سیاست های منطقه‌ای اردوغان در راستای کنترل قدرت کردها یا از میان بردن قدرت آنهاست. بعضی از تحلیل‌گران سیاسی در کردستان ترکیه بر این باور هستند که موضع‌گیری‌ها و اقدام‌های اردوغان و حزبش علیه کردها در منطقه می‌تواند در نظر رأی دهندگان کرد در ترکیه تاثیر داشته باشد. عملیات نظامی ترکیه در عفرین و مخالفت شدید آنکارا با برگزاری رفراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق از جمله این اقدام هاست.

دیاالدین فورات در این باره میگوید: ”در واقع اردوغان و همفکرانش بین سازمان‌ها، نهادها، احزاب و بخش‌های مختلف کردستان فرقی قائل نیستند. اگر حزبی یا شهروند کردی خواستار زندگی آزاد و برابر باشد، از دید آنها این تهدید محسوب می‌شود. وقتی کردها در عراق بر اساس حقوق ذاتی خود، رفراندوم استقلال برگزار کردند، اردوغان آنها را تهدید به تنبیه اقتصادی و سیاسی کرد. آسمان خود را بر روی اقلیم کردستان عراق بست. کردهای سوریه از ابتدای وضعیت پیش آمده در سوریه در صف اول مبارزه با گروه‌های تروریستی بودند. آنها در شنگال، کوبانی و مناطق دیگر رشادت های بزرگی از خود نشان دادند. حتی شهر رقه، پایتخت خود خوانده داعش را از دست این گروه تروریستی در آوردند. پاداش همه اینها حمله ترکیه به عفرین بود. کردها این‌ها را می‌بینند و باید از این رویدادها درس بگیرند. و من فکر می‌کنم تصمیمات اشتباه اردوغان در قبال کردها، روی افکار عمومی مردم کرد تاثیر خواهد داشت. در ضمن نباید فراموش کرد که هم‌پیمانی حزب عدالت و توسعه و حزب حرکت ملی، خود به خود به مذاق کردها خوش نمی‌آید، حتی آنها که در گذشته رأی‌های خود برای اردوغان و حزبش را به صندوق‌ها ریخته‌اند“.

بار دیگر مخالفان سیاست‌های اردوغان امیدوارند که قدرت را از راه صندوق‌های رأی از او پس بگیرند. مهمت بالاغولاری در این باره می‌گوید: ”برای ه.د.پ و تمام مخالفان سیاست های اسلام‌گرایانه و تمامیت‌خواهانه حزب عدالت و توسعه، شکست اردوغان بزرگترین هدف و دستاورد است. باید منتظر نتیجه انتخابات ماند“.

جایگاه‌اصناف

مسعود عباسی آزاد

هدف از تشکیل اصناف و اقداماتی که باید صورت می‌گرفت با محوریت بازار بانه و اعتصابات ماه گذشته

۱- ساماندهی و نظم در بازار
۲- ایجاد تعادل و تعامل برای بازاریان
۳- تثبیت قیمت کالاها و مبارزه با جعل آن
۴- ساماندهی دست فروشان
۵- ایجاد کارگاهای آموزشی برای بازاریان در امر تجارت
۶- جلوگیری از افراد غیر بومی با توجه به شرایط و رعایت قانون
۷- تعیین نماینده ای در دفاع از بازاریان در امر مالیاتی

رؤسای اتحادیه‌ها هر چهار سال یکدفعه با نام نویسی افراد دارای پروانه کسب با تناسب هر شغل و حرفه ای با رای مسقیم بازاریان انتخاب می‌شوند ، و ریس اتحادیه ها هر دوسال یکبار هیئت رئیسه اتاق اصناف را در میان خود بر می‌گزینند و لازم است بازاریان در رای دادن به افراد توانا و لایق تر مشارکت و دقت بیشتری به خرج دهند.

اعتصابات و اعتراضات صنفی و برحق مردم بانه که بیست و پنج روز طول کشید، به اثبات رساند که این شهر سمبل و سالاری‌است برای تمام شهرهای ایران، از تمام لحاظ: عقلانیت سیاسی و مدنی برای رسیدن به حق خود، اشتغالزایی و ساخت پاساژ و رونق اقتصادی بدون هیچ گونه وابستگی به دولت که به نگین غرب کشور مشهور گشته، مهمان نوازی که زبان زد عام و خاص است، مبارزه با مافیای ثروت از لحاظ کاهش قیمت کالاها و کمک به قشر ضعیف و متوسط جامعه به لحاظ خرید کالاها ... تعطیلی بازار بانه سوای از ضرر و زیان اقتصادی آن پیامدهای مثبتی هم داشت.

ضعف مدیریتی و شکاف ایجاد شده در بین ارگانهای مردمی که ما از آنها انتظار دیگری داشتیم، بیش از پیش نمایان شد. ناتوانی اصناف در عدم جذب افراد معتمد و صاحب‌نظر در امورات بازار و چاره‌اندیشی برای رفع مشکلات موجود و انسجام و هماهنگی بین ادارات دولتی برای همه ما عیان و آشکار گشته است. شهری با این خصوصیات بـارز و مردمـانی توانــا در نبود اصنافی در شأن و شایستگی خود رنج می‌برد.

همانگونه که شاهد آن هستیم ، از سالهای قبل اتاق اصناف دچار مشکل باند بازی و لابی گری گردیده، و تلاش افراد صرفا به دست گرفتن مهر و مقام و موقعیت آن بوده، اگر عملکرد اتحادیه ها و اصناف را زیر ذره بین ببریم، می‌دانیم که تنها در جهت درآمدزایی و منفعت شخصی بوده نه رضایت عمومی و قرار است سکان این اداره مردمی حساس در دستان کسانی قرار گیرد که در گذشته مدیریت خود را به همه نشان داده‌اند و تنها سوادی در حد خواندن و نوشتن دارند و با کمترین آگاهی و معلومات در قانون نظام صنفی، تلاشهای زیادی صورت گرفته که این وضعیت را تغییر دهیم. اما معادلات را فردی به هم ریخت که سردی و گرمی روزگار را نچشیده و از انتظارات و مشکلات و درد بازاریان هیچ اطلاعی نداشته و تنها در پر قو و ناز و نعمت به در برده بود و با رأی خود که جزء نارضایتی عمومی و معضلی بزرگ و حل نشدنی چیزی در پی نداشت، همه برنامه‌ها را مختل کرد.

اما نباید بازاریان و فعالین مدنی از بروز این نوع مدیریت در آینده اصناف غافل باشند، بلکه باید تلاش شود افکار عمومی را در جهت اصلاح و عدم گذشت از ناتوانی و ناکارآمدی و ضعف موجود روشن کنیم.

عدم مطالبه‌گری و بازخواست بازاریان از عملکرد مدیران اصناف، باعث شده به جای اصلاح امور و ارائه برنامه‌ای جامع جهت رضایتمندی عموم متاسفانه روزبه‌روز به طرف پرتگاه کشیده شود.

چرامرگشان‌کسی‌راشوکه‌نکرد؟

مجید کریمی: روز پنجشنبه دهم خردادماه، اداره بهداشت مریوان اعلام کرد دو خواهر سی و سی‌وپنج ساله، بدون علائم حیاتی به اورژانس بیمارستان بوعلی آورده شدند. این خودکشی در محله تپه موسک، یکی از محلات حاشیه‌ای مریوان روی داد، حاشیه شهری که خود شهری حاشیه‌ای در ایران است. اما در کمال تعجب خودکشی این دو خواهر کسی را شوکه نکرد، در فضای مجازی و شبکه‌های مختلف رسانه‌ای، بازتاب چندانی نداشت، شاید چند سایت و کانال تلگرامی بصورت محدود، درحد یک خبر عادی، طوریکه آب در دل کسی تکان نخورد خبر را منعکس کردند و بس. انگار کمتر کسی تأسفی بر دل داشت. چون اگر بود نوشته‌ای، غمنامه‌ای، تحلیلی، راهکاری... ارائه می‌شد، اما نشد. چرا؟ حتی برای خودمان هم شوکی در بر نداشت، ترس‌آور نبود، دلهره‌ای ایجاد نکرد، داغ بزرگی بر دلمان جانگذاشت. خبری بود مثل سایر اخبار روزانه، چیزی که آشناست به گوش ما: مرگ... این داستان اینجا مکرر است،کمتر روزی است که از مرگ خبری نشنویم، مرگ اینجا سایه‌به‌سایه ماست، همراه قدمهایمان، بر خوان و سفره ماست. در زیر پاهایمان، اتاقی تاریک... اینجا مرگ همیشه حضور دارد. حضورش در جاهای دیگر شاید به اقتضا و به موقع باشد، اما اینجا وقت‌وبی‌وقت نمی‌شناسد.کودکی هنگام بازی کودکانه بر روی مین می‌رود و مرگ میهمانش می‌شود، چیزی که در حاشیه فراوان است، و تو در متن هیچ‌گاه نمی‌دانی من چه می‌گویم، اساسا مسئله‌ی تو این نیست. کولبری بار گران زندگی بر دوش در ذهن خود سرمست از خیال اینکه بارش به مقصد برسد و نانی برای سفره کوچک خانواده چشم به‌راهش بیاورد. به ناگاه با اصابت گلوله‌ای بر قلبش از خیال خامش بیدار می‌شود و نای راه رفتنش را می‌گیرد. گامهایش با او همراهی نمی‌کنند و زانوهایش خم می‌شوند و بدنش کرخت شده، در همین خیال و حسرت و آه با قاپی از آخرین تصویر خانواده‌اش زیر کوله‌بارش جان می‌دهد و شلیک کننده عین خیالش نیست که او در چه خیالی بوده است، او کسی در حاشیه بود! این داستان هرروزه کسانی است که یک گامشان زندگی و گام دیگرشان مرگ است. همین است که مرگ اینجا کسی را شوکه نمی کند. چون اینان با مرگ زندگی می‌کنند و آنان را نیز شوکه نکرد چون آنان در متن هستند و متن را با حاشیه چه‌کار؟ شاید من دیگری او باشم، او را با دیگریش چه‌کار؟ دوخواهر همزمان خودکشی می کنند، هیچ مسئولی، هیچ نهادی، هیچ‌کس عین خیالش نیست! اگر این خانواده ۶ نفر هم باشند یک‌سوم آنها تصمیم به نابودی خودگرفته، یک‌سوم یک خانوده؟ دو خواهر همزمان خود را حلق‌آویز می‌کنند، با هم مرگ را در آغوش خواهرانه خود می‌کشند و ما شوکه نمی‌شویم و مرگ آنها چه غریبانه فراموش می‌شود، شاید مانند زیستن‌شان....

پنجشنبه
۳۱خرداد۱۳۹۷
شماره۳

تیم ملی مدیران

مجید صادقی

لابد خبردارید که بعد از جام جهانی، چه ایران ببرد و چه ببازد، کیروش می‌خواهد برود پی بخت خودش؟

بگذریم از اینکه در طول این هفت هشت سالی که توی ایران بود همیشه ما دلمان می‌خواست افراد مهم و معروف را استفاده کند و کیروش در عوض ترجیح داد تیم مهمی داشته باشد نه افراد مهم!

از طرفی دیگر این حرکت آخرش که چند تا از بچه‌محل‌های خودمان را از تیم کنار گذاشت کمی بین ما و کیروش را شکر آب کرده برای همین منتظریم همین‌که جام جهانی تمام شد و تکلیف تیم ملی روشن شد، به فکر جام جهانی بعدی باشیم. چون لابد بعد از جام جهانی هرکدام از فوتبالیست‌ها هم ستاره می‌شوند و می‌روند توی آسمان کشورهای اروپایی و ما می‌مانیم و مستطیل خالی سبز چهارگوش! بی مربی، بی بازیکن!

اما نباید اصلا نگران باشیم، یک اتوبوس از مدیران اجرایی می‌فرستیم فدراسیون فوتبال برای تشکیل تیم جدید ملی!

تا زمانی که مدیران و مسئولان هماهنگ و منسجم و کارآمد داریم نباید نگران هیییچ مشکلی باشیم، تشکیل یک تیم یازده نفره که قرار است دنبال یک توپ گرد بدوند که اصلا چیزی نیست!

کارنامه مدیران ما کاملا با توجه به وضعیت عمومی و جاری مشخص است.

پاس‌کاری بین ادارات؛ عالی! پروژه‌هایی داریم که بیش از ده سال در حال پاس‌کاری است.

گل‌کاری مدیران؛ بی‌نظیر! غیرازاین همه گلی که به سر ما زده‌اند، دسته‌گل‌های زیادی هم به آب‌داده‌اند که نگو و نپرس. نه‌تنها همه آقای گل هستند، تخصص عمده‌ی دیگری هم دارند به نام «فضای سبز» که مکمل گل‌کاری است. بعد در یک یادداشت جدا ماجرای فضای سبز را برایتان تعریف می‌کنم.

دفاع؛ در حدی که هیییچ انتقادی قادر به نفوذ در صف به‌هم‌پیوسته آن‌ها نیست، از جاده، از چاله، از هوا، از آب، از فقر و گرانی، از حاشیه‌نشینی، از هر چیزی که دلتان می‌خواهد انتقاد کنید اصلا و ابدا به هیچ کدامشان برنمی‌خورد، خیلی شیک و مجلسی بازهم مصاحبه می‌کنند و همان چیزهای قبلی را در نشست‌های خبری تکرار می‌کنند.

مطمئن باشید که اگر مدیران ما تیم تشکیل بدهند، اگر کاپ قهرمانی نگیریم، کاپ اخلاق را می‌گیریم، همه باهم دوست، همه رفیق، همه عزیز دل، هیچ خطایی، درگیری و تنشی نیست. چشم دشمنان و حسودان کوور اما گاهی منافع دو سازمان تداخل پیدا می‌کند، اگر کمی به خودشان فشار بیاورند برای گرفتن مطالبات بد هم نیست.

یک مزیت دیگر هم داریم و آن اینکه بعضی از مدیران ما روحیه‌ای دارند که به‌هیچ‌وجه از صندلی خودشان تکان نمی‌خورند، بعضی‌ها هم بازنشسته شدنی نیستند تا مگر زبانم لال ملک‌الموت حکم بازنشستگی یا عزلشان را بیاورد برای همین اگر عضو تیم ملی شوند بعد از ستاره شدن نمی‌گذارند بروند پی بخت و اقبال خودشان!

و مهم‌تر از همه ازآنجایی که جابجا کردن مدیران ناکارآمد بدون هماهنگی و همراهی همه‌ی دستگاه‌های ذی‌ربط و بی‌ربط ممکن نیست، مربی خارجی هم حتی نمی‌تواند یکی از آن‌ها را به‌دلخواه خودش بگذارد کنار.

با این وصف من به جام جهانی‌های آینده امیدوارم!

مسئولین: قطار همدان پس از ۳۰ ماه به سنندج خواهد رسید!

مردم: اگه اینجوری باشه کسی با قطار جایی نمیره، ۳۰ سال طول می‌کشه تا به تهران برسیم!

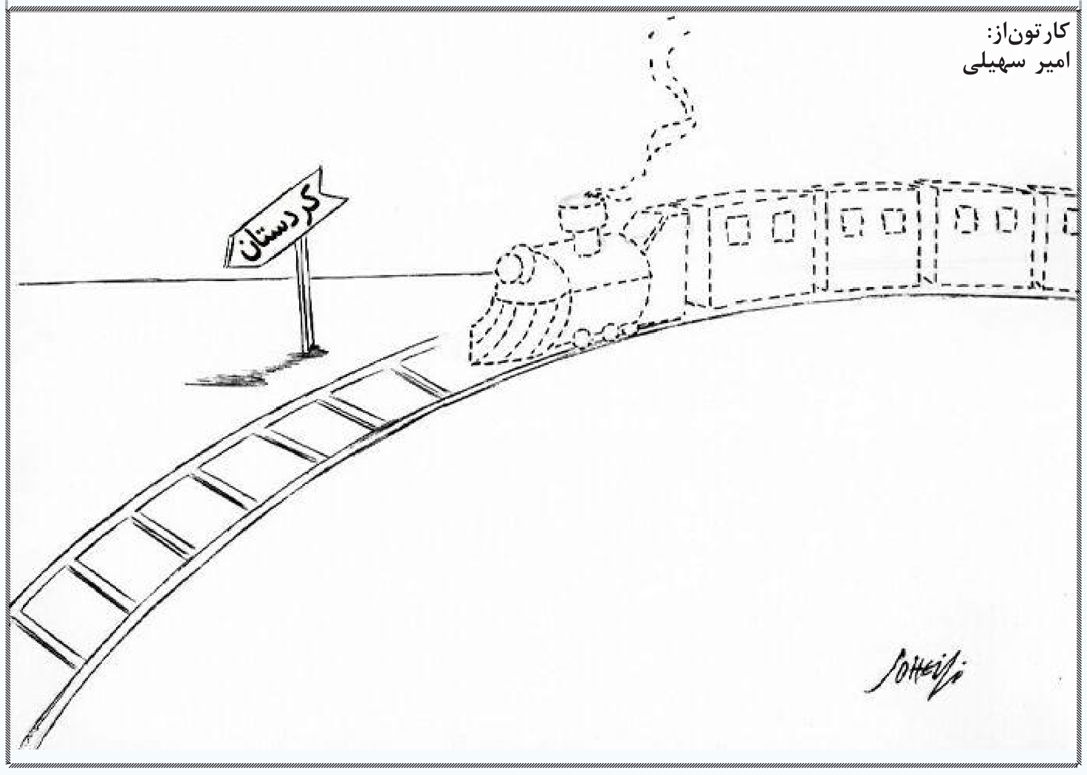

کارتون از:
امیر سهیلی

بهمن مرادنیا در نشست با هیئت مدیره خانه مطبوعات استان کردستان ضمن اشاره به اینکه نشریات استان کردستان استقلال لازم را ندارند، گفت: نشریات استان به دلیل اینکه توان مالی لازم را ندارند مجبور هستند که با ادارت تعامل بر قرار کنند.

اون دسته از مطبوعات: البته معامله هم می کنیم، قربان!

این دسته از مطبوعات: مجبور که نیستیم، مجبورمان می کنند، قربان!

دسته نامطبوع بی مطبوعات: ما که هیچ کدومو نداریم چه کار کنیم...

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار آذربایجان غربی در نخستین جلسه ستاد استانی مناسب سازی گفت: شهرداری ها و سازمان نظام مهندسی ساختمان به عنوان نهادهای متولی و ناظر بر ساخت و سازها باید در مراحل طراحی، اجرا و صدور پایان کار به تمام ساختمان های تازه ساخت، بر رعایت آیین نامه های مناسب سازی نظارت داشته باشند.

اوستا احمد: شیطونا، پس چرا میگفتن وظیفه منه؟

شهرداری و نظام مهندسی: اوستا جان تفویض اختیار کردیم هر چی باشه شما تجربه تون بیشتره و بیشتر از ما می دونید این آیین نامه ها چی هستن، فعلا کار تونو بکنید...

استاندار کرمانشاه: متاسفانه برخی از مدیران بر سر راه فعال سازی کارخانه نساجی غرب سنگ اندازی می کنند.

مدیران: واسه همین مدیرمون کردند.

کارخانه نساجی غرب: کاش فقط سنگ می انداختند، اون وقت یه کاریش می کردیم. اینا که میگن باید مثل فرهاد کوه بکنید!!!!

مردم: حالا می دونید درد این همه فرهادو...

افزایش ۹۰ برابری قیمت مسکن در ۲۰ سال گذشته در ایران:

مردم: حالا دست کی بهش می‌رسه، مسئولین می‌دونن!

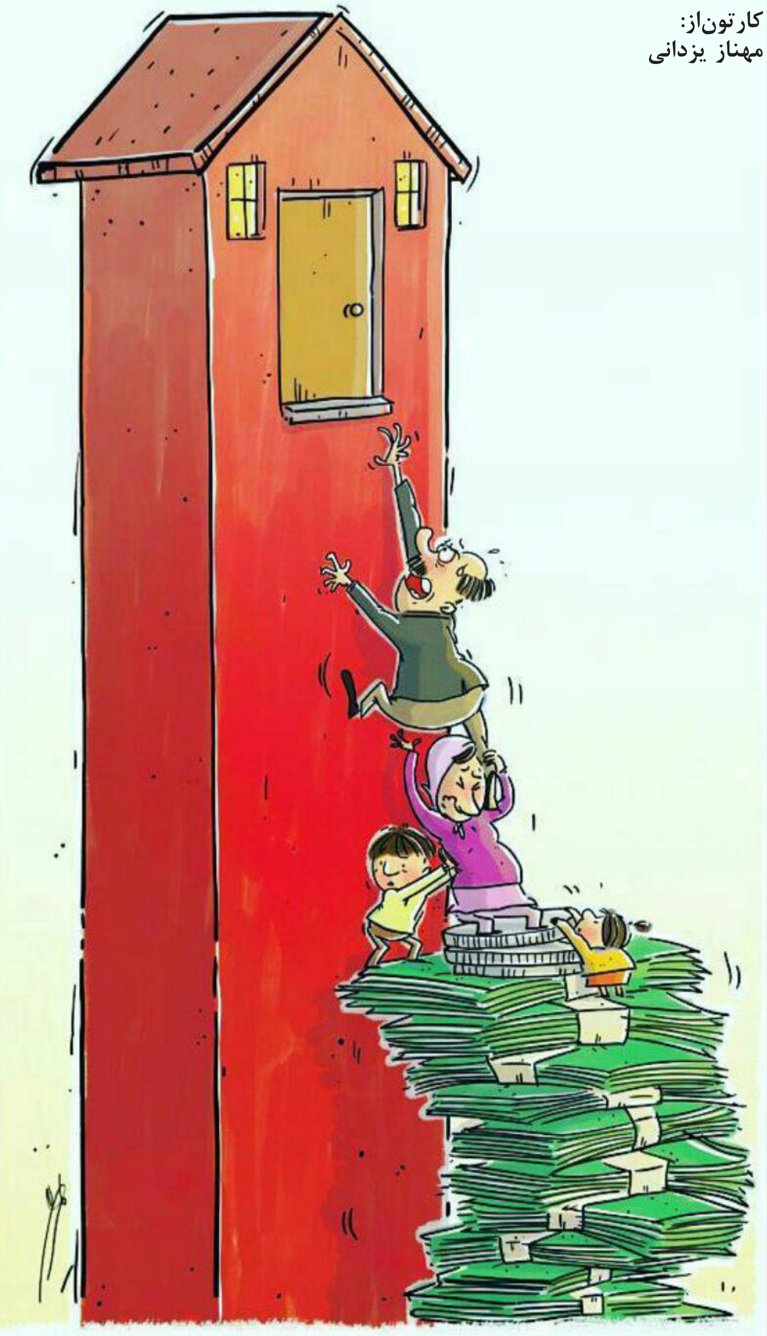

کارتون از:
مهناز یزدانی

ماڵپیتی کوردی
چێکار: ئومید تورکە (ڕێژەو)

ئاسۆیی

١.مازە و مۆغەرەی پشت – پایەی کورسی، پێتەختی وڵاتان. ٢. دەم، سات – تەرایی – جە، ژ. ٣. سەربەرەژێر، لێژ – بسک و پەرچەم – بەرهەمی پیتەکان. ٤. هۆزێکی گەورەی کوردستانن – مەل، باڵندە – زەوی، مەیدان و گۆڕەپان – کەمێک، هێزوتوان. ٥. ماکی وشەی ڕنین – مەلێکی گەورەیە کە جووت هەڵدەبژێرێ – وشەیەک کە بۆ دەرکردن و لێخوڕینی مەڕ دەکوترێ. ٦. وەرگرە، وتەی ئاگادار کردنەوە – یەکەم ژمارەی سێ دانەیی – مەگەز، مەش. ٧. سووتانی ئێسک و موو، پاڕانەوەی زەلیلانە – شارێکی کوردنشین لە عێراق. ٨. ڕووناکی‌دەر، گڵۆپ – پەڵپ و بیانوو – پێشگری نەبوون. ٩. مێشەی پڕ و چڕ، لووس و لێک و لەبار – ئەگەر، هەرکات – قاپ، میچ. ١٠. مێملی گەنم و جۆیە – دەنگی چۆلەکە – تۆپی زەوی – ڕۆژ، هەتاو. ١١. بابردەڵەی خاک، تەپ و تمان – لەتکە نۆک – نێوی کوڕی خەسرەو پەرویزی ساسانی کورد. ١٢. پەلی دار، لق – ئەتوو، تە – هەرچی لە لای باڵایە، ژوور. ١٣. ناوی ژنێکی شۆڕشگێڕی کوردە، بزووتن، تەڤگەر – شایی، زەماوەند، هەڵپەڕکێ.

ئەستوونی

١.پەنجەی نینۆک تیژ – بەرهەمی وشەکان. ٢. پیل، ملەی کێو – بەستەڵەک، مەین – دوازمارەی یەکدانەیی. ٣. ئاوزەنگی زین – ورد، بوونەوەرێک کە بە چاو نابینرێ – زەلامی، قەبەیی. ٤. برەو، ڕمێن – بەهرە، بەرژەوەندی – سورمەی چاو ڕژتن. ٥. دەرکردن بە سووکایەتی، تووک – تووکی سەر و جەستە – گیانلەبەرێکی زەلامی گوێ گەورەیە. ٦. ئیکە، دن – سینگ – بەربوونەوە، سووکایەتی. ٧. شرۆڤە – یەکەم ژمارەی دوودانەیی – شین بۆ مردوو – تێوەدانی تەون، هاواڵی ڕایەڵ. ٨. گوریس، بەن – چقڵ، دڕک – بەندی ئێسک. ٩. وشەی ڕێز بۆ پیاو – ناوی شارێک و ئەستێرەیەکە – قازی دەشتی. ١٠. دووبیستی – چاوپێکەوتن و هەڤپەیڤین – لەنگان لە ڕۆیشتنا. ١١. مەلی بە قاسپە، ژەرەژ –

	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13
1	■						■						■
2		■				■			■			■	
3					■					■			
4				■			■				■		
5			■			■		■				■	
6		■			■				■				■
7							■						
8	■				■				■			■	
9		■				■		■			■		
10			■				■			■			
11				■					■				
12		■			■			■				■	
13	■						■						■

پوزش از مخاطبان چاکار:

در شماره دوم چاکار در مطلب کودکان کولبر درج شده در صفحه ۷، اسم نویسنده مطلب آقای “فائق رسولی“ به اشتباه قید شده و مطلب چرا مرگشان کسی را شوکه نکرد که در صفحه اول تیتر شده بود، مطلب آن در دقیقه نود به همراه چندی دیگر از مطالب حذف و متأسفانه حذف تیتر از صفحه اول فراموش شده بود. لذا از مخاطبان فهیم و نویسنده‌های گرانقدر مطالب فوق پوزش می‌خواهیم.